



مرکز تحقیقات اسلامی

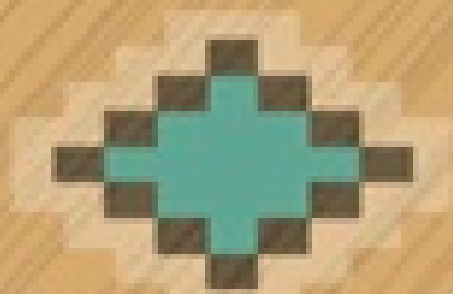
اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



۵۰ سالگی

تاسیسات

تاسیسات

با کاروان حسینی  
تا کاروان رضوی

تاسیسات

نمونه فیلمی مستندسازی و بزرگراه آریه‌مین

تاسیسات

معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان فرهنگ و امور خیریه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شهد سخن 11: با کاروان حسینی تا کاروان رضوی

نویسنده:

گروه پژوهشهای کاربردی مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر چاپی:

دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	شاهد سخن ۱۱: با کاروان حسینی تا کاروان رضوی - نمونه فیش سخنرانی ویژه اربعین ویژه ایام اربعین و دهه آخر ماه صفر ۱۴۳۸ ه.ق و وقف
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۵	مقدمه
۱۸	فصل اول: دشمن شناسی در زیارت اربعین
۱۸	ایجاد انگیزه
۲۰	متن و محتوا
۲۰	اشاره
۲۳	دشمن شناسی در زیارت اربعین
۳۱	گریز و روضه
۳۵	فصل دوم: نقش اربعین در احیاء و گسترش فرهنگ تشیع
۳۵	ایجاد انگیزه
۴۰	متن و محتوا
۴۰	اشاره
۴۱	اربعین و چگونگی احیای تفکر و فرهنگ شیعه
۴۳	اربعین و احیاء فرهنگ زیارت و توسل
۴۶	اربعین احیا گیر تفکر مهدویت و جهانی سازی به سبک مهدوی
۴۸	گریز و روضه
۵۳	فصل سوم: امام رضا (علیه السلام) مدافع و مروج تشیع
۵۳	ایجاد انگیزه
۵۷	متن و محتوا
۵۷	اشاره

۵۸	امام رضا(علیه السلام) و شاخص های شیعه
۵۹	امام رضا(علیه السلام) و مدعیان شیعه
۶۳	امام رضا(علیه السلام) و زید النار
۶۵	الف) استفاده از فرصت مهاجرت
۶۷	ب) مناظره و مکاتبه
۶۷	اتصال مکتب تشیع به فرهنگ انتظار
۶۸	گریز و روضه
۷۳	فصل چهارم:مهمجوریت قرآن از زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) تا امروز
۷۳	ایجاد انگیزه
۷۶	متن و محتوا
۷۶	اشاره
۸۱	اول: تلاوت نکردن قرآن
۸۱	دوم: تدبیر نکردن در قرآن
۸۷	گریز و روضه
۹۱	فصل پنجم: نمایشگاه زندگانی امام حسن(علیه السلام)
۹۱	ایجاد انگیزه
۹۵	متن و محتوا
۹۵	اشاره
۹۵	الف) خدا در زندگی امام مجتبی(علیه السلام)
۱۰۰	ب) اخلاق و جهاد با نفس در زندگی امام مجتبی(علیه السلام)
۱۰۲	ج) مخلوقات خدا در زندگانی امام مجتبی(علیه السلام)
۱۰۴	گریز و روضه
۱۰۹	فصل ششم:آثار و برکات وقف برای حوزه های علمیه
۱۰۹	ایجاد انگیزه
۱۱۳	متن و محتوا
۱۱۵	رفتارسازی

۱۱۵	مورد توجه و عنایت خداوند و اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفتن
۱۱۶	تقویت باورها و دینداری مردم
۱۱۷	ترویج و نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) در جامعه
۱۱۸	رونق گرفتن حوزه های علمیه و عالم پروری
۱۱۹	شریک شدن در ثواب اعمال طلاب علوم دینی
۱۲۰	مورد پذیرش و توجه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) قرار گرفتن
۱۲۰	سخن پایانی
۱۲۳	فصل هفتم: تربیت و رشد فرزندان با وقف و موقوفات
۱۲۳	ایجاد انگیزه
۱۲۶	متن و محتوا
۱۲۶	اشاره
۱۲۷	الف) تربیت الگویی با وقف و موقوفات
۱۳۱	ب) تربیت عملی با وقف و موقوفات
۱۳۴	ج) تربیت موعظهای با وقف و موقوفات
۱۳۹	فصل هشتم: نقش وقف در ترویج زیارت بقاع متبرکه
۱۳۹	ایجاد انگیزه
۱۴۲	متن و محتوا
۱۴۲	اشاره
۱۴۴	آثار زیارت بقاع متبرکه
۱۴۴	تقویت باورها و اعتقادات مذهبی افراد
۱۴۵	حفظ قداست شعائر دین
۱۴۶	معرفی الگوهای شاخص به جامعه
۱۴۷	برآورده شدن دعا
۱۴۸	وقف و چگونگی ترویج زیارت بقاع متبرکه
۱۴۹	رفتارسازی
۱۴۹	وقف و زیباسازی محیط ظاهری و معنوی بقاع متبرکه

- ۱۵۰ ..... اطعام و اکرام زائران و مجاوران بقاع متبرکه
- ۱۵۳ ..... وقف و تعظیم شعائر دین مبین اسلام در بقاع متبرکه (ترویج اهداف و آرمانهای امام زادگان)
- ۱۵۴ ..... وقف برای آموزش معارف دینی و مهارت های زندگی
- ۱۵۵ ..... سخن پایانی
- ۱۵۷ ..... فصل نهم: نقش وقف در جهت ترویج فرهنگ قرآن
- ۱۵۷ ..... ایجاد انگیزه
- ۱۶۱ ..... متن و محتوا
- ۱۶۱ ..... اشاره
- ۱۶۵ ..... انس و الفت با قرآن
- ۱۶۷ ..... التزام عملی به ارزش ها و آموزه های قرآنی
- ۱۷۰ ..... چگونگی ترویج قرآن با وقف
- ۱۷۱ ..... رفتارسازی
- ۱۷۵ ..... فصل دهم: نقش وقف در محرومیت زدایی از جامعه
- ۱۷۵ ..... ایجاد انگیزه
- ۱۸۱ ..... متن و محتوا
- ۱۸۱ ..... اشاره
- ۱۸۲ ..... وقف متعادل کننده ثروت بین اغنیا و فقرا
- ۱۸۴ ..... وقف رفع کننده محرومیت های مالی و فرهنگی
- ۱۹۰ ..... رفتارسازی
- ۱۹۲ ..... درباره مرکز



**شهد سخن 11: با کاروان حسینی تا کاروان رضوی - نمونه فیش سخنرانی ویژه اربعین ویژه ایام اربعین و دهه آخر  
ماه صفر 1438 ه.ق و وقف**

### **مشخصات کتاب**

عنوان و نام پدیدآور: شهد سخن: با کاروان حسینی تا کاروان رضوی نمونه فیش سخنرانی ویژه اربعین ویژه ایام اربعین و دهه آخر ماه صفر  
1438 ه.ق و وقف / دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

مشخصات نشر: دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد آبان ماه 1395 ه ش

مشخصات ظاهری: 183 ص

زبان: فارسی

موضوع: اربعین

موضوع: امام رضا مدافع تشیع

موضوع: وقف

موضوع: مهجوریت قرآن

ص: 1

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

با کاروان حسینی تا کاروان رضوی

نمونه فیش سخنرانی ویژه اربعین و دهه آخر ماه صفر 1438 هـ. ق وقف

ص: 3

عنوان کتاب: با کاروان حسینی تا کاروان رضوی

نمونه فیش سخنرانی

ویژه ایام اربعین و دهه آخر ماه صفر 1438 ه.ق و وقف

ناشر: مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تهیه و تنظیم: مرکز رسیدگی به امور مساجد، معاونت فرهنگی - اجتماعی اداره تأمین و تولید محتوا و ارتباطات حوزوی

اداره کل اعزام مبلغ سازمان اوقاف و امور خیریه

چاپ: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

تحقیق و تألیف: موسسه فرهنگی، هنری سفیران انقلاب

کتاب آرای: کارگاه طراحی و گرافیک کمان

نوبت چاپ: اول، آبان ماه 95

شمارگان: 2000 جلد

تلفن: 025-37838584-86

قم، بلوار 15 خرداد، جنب امام زاده شاه سیدعلی،

مجتمع فرهنگی آموزشی شاه سیدعلی

کدپستی: 37191-54671

تلفن: 025-38187108

اهدایی / غیرقابل فروش

ص: 4

## فهرست

تصویر

□

ص: 5

تصوير

□

ص: 6

فرهنگ عاشورا بزرگترین سرمایه تشیع در مسیر پرتلاطم و پر مخاطره تاریخی بوده است و به یقین آنچه شیعه را در مقابله هجمه ها و ترفندهای شیاطین زمان سربلند و عزیز و مقاوم داشته و ضامن عزت و اقتدار او بوده همین سرمایه بی بدیل است و نمود این حادثه بزرگ در اربعین می باشد که مقام معظم رهبری میفرماید شروع جاذبه مغناطیس حسینی در روز اربعین است.

محرم و صفر که می رسد بزم های عزای سیدالشهدا(علیه السلام) در گوشه گوشه گیتی جان می گیرد و عزاداری برای سیدالشهدا(علیه السلام) و اهل بیت(علیهم السلام) سبب می شود که شور و احساس از شعور و شناخت برخوردار گردد و ایمان را در ذهن جامعه دینی زنده نگه دارد و مکتب عاشورا و اهل بیت(علیهم السلام) را به عنوان یک فکر سازنده و الهام بخش همواره تاثیر خود را حفظ کند.

عطر روضه های سیدالشهدا(علیه السلام) و اهل بیت(علیهم السلام) دل ها را مهیای پذیرش حق می کند و گریه های برخاسته از عشق و سوز روح و جان را در مسیر معنویت و عبودیت قرار می دهد از سوی دیگر

اماکن متبرکه و امامزادگان خاستگاه و بستر نشر معارف اسلامی و سنگرهای اصلی دفاع از حریم دین و ولایت بهترین مکان برای برپایی مجالس عزاداری هستند و نقش بی بدیل در حفظ و تداوم این فرهنگ عمیق و اثرگذار دارند.

از این رو معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه در راستای رسالت خویش و با هدف فرهنگ سازی و توانمندسازی و ایجاد زمینه بهره گیری حداکثری از این فرصت ناب و طلایی اقدام به تهیه و تدوین بسته های محتوایی نموده است.

کتاب حاضر ضمن بیان روش های مختلف خطابه به مناسبت های ایام دهه آخر صفر پرداخته که عبارتند از نمونه فیش سخنرانی ایام اربعین و ارتحال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) و شهادت امام رضا (علیه السلام) و هفته وقف میباشد که امید است مورد رضایت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) قرار بگیرد.

در پایان از همه عزیزانی که در تهیه و چاپ این اثر ما را یاری نمودند تشکر و قدردانی می نمایم.

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه







هنگامی که امام علی (علیه السلام) به همراه سپاهیان، آهنگ حرکت به سوی جنگ نهران نمودند، ناگهان یکی از بزرگان اصحاب، مردی را همراه خود آورد و گفت: «یا امیرالمؤمنین این مرد «ستاره شناس» است و مطلبی دارد میخواهد بگوید»

مرد ستاره شناس گفت: «ای امیر! در این ساعت حرکت نکنید و بگذارید حداقل دو یا سه ساعت از روز بگذرد، آنگاه حرکت کنید.»

حضرت پرسید: چرا؟ گفت: «چون اوضاع کواکب نشان میدهد که هرکسی در این ساعت حرکت کند، از دشمن شکست خواهد خورد و زیان سختی بر او وارد خواهد شد، ولی اگر در آن ساعت که من میگویم حرکت کنید، پیروز خواهید شد و به مقصود خواهید رسید.»

حضرت علی (علیه السلام) از مرد ستاره شناس سؤال کرد: «این اسب من آبستن است، آیا میتوانی بگویی که کره‌اش نر است یا ماده؟»

ستاره شناس گفت: اگر بنشینم حساب کنم میتوانم بگویم.

ص: 11

آنگاه حضرت فرمود: «ای مرد! تو دروغ می‌گویی و نمیتوانی (این را حساب کنی)، خداوند در قرآن می‌گوید: هیچکس جزء خدا از نهان آگاه نیست. آن خدا است که میداند چه در رحم آفریده است»<sup>(1)</sup>

حضرت علی (علیه السلام) در ادامه فرمود: «محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین ادعائی که تو میکنی نکرد. آیا تو ادعا داری که بر همه جریانات عالم آگاهی و میفهمی در چه ساعت خیر و در چه ساعت شر میرسد. پس اگر کسی به تو و این علم تو اعتماد کند به خداوند نیازی ندارد.»

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سپس رو به اصحاب کرد و فرمود: «مبادا دنبال این حرفها بروید، اینها منجر به کفایت و ادعای غیبگویی میشود.»

آنگاه به ستاره شناس گفت: «ما مخالف نظریات تو هستیم و ما تنها به خدای خود اعتماد داریم و بس.»

سپس حرکت کرد و به طرف دشمن رفت و بعد از مدت کوتاهی علی (علیه السلام) و اصحابش به پیروزی رسیدند.<sup>(2)</sup>

در این جریان حضرت علی (علیه السلام) فهمید که آن مرد ستاره شناس از افراد دشمن است که میخواهد با نیرنگ خود جلوی سپاهیان علی (علیه السلام) را بگیرد تا دشمن از پشت حمله کند، از این رو با تدبیر و دوراندیشی نقشه های او را بر آب کرد.

**متن و محتوا**

**اشاره**

یکی از شناخت های ضروری و تعیین کننده در زندگی که به سعادت انسان نیز ارتباط پیدا میکند، «دشمن شناسی» است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ضرورت شناخت دشمن می فرماید:

ص: 12

---

1- لقمان/34.

2- امالی صدوق، ص 415-416.

«أَلَا وَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عِبْدُ رَبِّهِ فَأَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ(1)؛ آگاه باشید، عاقلترین مردم کسی است که خدایش را بشناسد و از او پیروی کند و دشمن را نیز بشناسد و آنگاه نافرمانی اش نماید.»

دشمن شناسی در نظر مولا علی (علیه السلام) آنقدر مهم و بااهمیت است که آن حضرت شناخت دشمن را رمز بینش میدانند و تأکید میکنند که جدی نگرفتن دشمن و توهم فرض کردن دشمن به معنی نشناختن دشمن است. امام (علیه السلام) با این بیان تذکر میدهند که دشمن همواره در کمین نشسته است و باید مراقب و هوشیار بود.

علی (علیه السلام) یکی از رسالت های خطیر انبیا و امامان معصوم (علیه السلام) را شناسایی دشمن و معرفی آنها به مردم عنوان میکند که از این طریق سلامت جامعه را تضمین میکردند.

دشمن، یا درونی است یا بیرونی، یا آشکار است یا پنهان، یا دشمنی خود را ابراز میکند یا مخفی میسازد، یا کوچک و کم اهمیت است، یا بزرگ و خطرناک، یا چهره دوست به خود میگیرد و یا با صراحت به میدان می آید. گاهی هم ممکن است انسان خودش دشمن خود باشد و یا با خودش کاری کند که دشمن میکند.

با دشمن نفس، صلح کردن ننگ است

چون در همه حال با خرد در جنگ است

هر چند سخن ز آشتی میگوید

خصمی است که آتش بس او نیرنگ است

ص: 13

در یک تقسیم بندی دیگر، دشمن دو نوع است. برخی از آنها دشمن جنی هستند و برخی دیگر انسی.

دشمنان جنی، شیاطینی هستند که با وسوسه و دگرگون ساختن واقعیت امور و زینت بخشیدن به زشتیها و گناهان و ناگوار جلوه دادن نیکیها و طاعات سعی در گمراهی و انحراف انسان دارند:

«وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ(1)؛ و شیطان، هر کاری را که می کردند، در نظرشان زینت داد.»

در واقع حوزه اصلی فعالیت شیطان در حالات روانی انسان و جنبه تخیل و توهم او است که حقایق را وارونه و بر خلاف واقعیت آنها جلوه میدهد و انسان را به خیال و توهم در مورد واقعیات و ادار میسازد.

شی امام سجاد(علیه السلام) در محراب عبادت به عبادت ایستاده بود پس شیطان به صورت مار عظیمی ظاهر شد تا آن حضرت را از عبادت خود مشغول گرداند. حضرت به او توجه نکرد. شیطان دردی بر حضرت وارد کرد؛ اما حضرت متوجه نشد. نماز ایشان تمام شد. متوجه شدند که شیطان است، او را لعن کرد و فرمود: دور شو ای ملعون؛ و باز شروع به عبادت کردند. آنگاه صدای هاتقی را شنید که سه مرتبه او را ندا کرد: (أَنْتَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ، تویی زینت عبادتکنندگان) پس این لقب در میان مردم مشهور گشت.(2)

اما دشمنان انسی، به انسان هایی گفته میشود که مانند شیاطین جنّ، بر ضدّ خدا و دین او اقدام نموده، انسان ها را با انواع فریب ها از راه خدا دور میسازند یا اعمالی شیطانی انجام

ص: 14

1- انعام/43

2- کشف الغمه، ترجمه زوارهای، ج 2 ص 260 و 261.

بنابراین شناخت دشمنان جنی و انسی و دشمنان ظاهر و دشمنان پنهانی و ... بسیار مهم است و انسان باید آنها را بشناسد تا از مکر و حيله آنان در امان بماند. از اینرو در آیات قرآن و روایات بر این مسئله بسیار تأکید شده است.

یکی از منابعی که میتواند، دشمن و خصوصیات آن را معرفی کند، زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام) است. در این زیارت معنوی سیما و ویژگی های امام حسین (علیه السلام) ترسیم شده و پس از فلسفه قیام عاشورا، به شناخت چهره های مخالف پرداخته است و به مباحثی همچون جهاد و شهادت، لعن و تبری از دشمنان دین و بیزاری از همفکران ظلم پرداخته که هرکدام میتواند در شناخت بهتر دشمن به ما کمک نماید.

### دشمن شناسی در زیارت اربعین

در این زیارت دشمنان امام حسین (علیه السلام) با ویژگیها و خصوصیات متفاوتی معرفی شده اند، برخی از آن خصوصیات عبارتند از:

1. فریب خوردگان دنیا و حسرت خوردگان آخرت

در زیارت اربعین که صفوان جمال از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده، چهره های دشمنان و مخالفان امام حسین (علیه السلام) چنین ترسیم شده است:

«وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَ شَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالْثَمَنِ الْاَوْكَسِ؛ و همدست شدند بر علیه آن حضرت، کسانی که دنیا فریشان داد و فروختند آخرتشان را به یک بهای اندک و ناچیز.»

این دسته از دشمنان، دنیا را نقد میبینند و آخرت را نسیه؛ از این رو تمام تلاش خود را برای به دست آوردن دنیای فانی میگذارند و با تهیدستی وارد آخرت باقی میشوند و در آنجا بهره‌های جز حسرت ندارند.

این طرز تفکر، نهایت جهالت آنان را رقم میزند؛ چراکه این نگاه، بسیار کوتاه فکری است و بر فرض اینکه، دنیا عین طلا بوده و خوشی و راحتی در آن باشد و آخرت سفال باشد در این صورت، دل بستن به یک چیز موقتی که هر لحظه امکان از دست دادنش وجود دارد، صحیح نیست.

خداوند متعال میفرماید:

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ(1)؛ آنچه نزد شماست فانی می شود، اما آنچه نزد خداست باقی است و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش خواهیم داد.»

سؤالی مطرح میشود که چرا این دسته از دشمنان حضرت اباعبدالله و برخی از انسان های دیگر فریب دنیایی را میخورند که فانی و مملو از درد، رنج، ناخوشی و ناملايمات است؟ این افراد چه نوع خوشبختی و سعادتى از آن مطالبه میکنند؟

آیات و روایات دو چیز را عامل فریب خوردن از دنیا و حسرت در آخرت معرفی میکنند؛ اول عامل درونی که همان نفس اماره است که همواره انسان را به بدیها و بر آوردن خواسته های

ص: 16



شهواری، فرمان می دهد.

دومین عامل فریب انسان، یک عامل بیرونی است که همان شیطان یا ابلیس میباشد که با وعدههای دروغین و فریبنده، انسان را از مسیر الهی خارج نموده و با تکوین آرزوهای کاذب و وعده های بی پایه، او را به ورطه گمراهی میکشد تا آنجا که در برابر امام زمانش شمشیر می کشد.

خداوند در سوره نساء میفرماید: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُبِينًا يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا<sup>(1)</sup>؛ هر کس به جای خدا، شیطان را ولی خود بگیرد، خسارت آشکاری را میبیند. شیطان به آنها وعده ها (ی دروغین) می دهد و به آرزوهای، سرگرم می سازد در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی دهد.»

این آیه میگوید: وعدههای شیطان فریبنده است؛ یعنی شما را از رسیدن به هدف منحرف میکند؛ و شیطان، جز فریب و دروغ، وعده ای به آنها نمی دهد.

بنابراین یکی از خصوصیات دشمنان امام حسین (علیه السلام)، این است که شیطان و نفس اماره دنیای فانی و پر از دردسر را برای آنان چنان زینت داده که حاضرند آن را به آخرت باقی بفروشند. نمونه های این کوردلی را میتوان در کربلا یافت. کسانی که به خاطر مال دنیا و خوشی زودگذر آن حاضر شدند در برابر ولی خدا بایستند. عمر سعد یکی از آن نمونه هاست.

براساس مستندات تاریخی، امام حسین (علیه السلام) پیامی به عمر سعد

ص: 17

ملعون فرستاد که: من میخواهم با تو گفتگو کنم، امشب در میان دو لشکر مرا ملاقات کن.

عمر سعد ملعون با بیست نفر از همراهان خود خارج شد، امام حسین (علیه السلام) نیز با همین تعداد از قرارگاه خود، بیرون آمد. چون به نزدیک هم رسیدند، همه اصحاب به دستور امام حسین (علیه السلام) از آنجا دور شدند و فقط برادرش حضرت عباس (علیه السلام) و فرزندش حضرت علی اکبر (علیه السلام) در خدمت حضرتش ماندند. عمر سعد لعین نیز به افراش دستور داد که دور شوند و فقط پسرش حفص و غلامش با او بودند.

آنگاه امام حسین (علیه السلام) رو به عمر سعد کرد و فرمود: «ای پسر سعد! وای بر تو! آیا از خدایی که معاد و بازگشت تو به سوی اوست نمیترسی؟ آیا با من، جنگ میکنی در حالی که میدانی من پسر چه کسی هستم؟ (یعنی میدانی که فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم)؟ این گروه را رها کن و با ما باش که بودنت با ما تو را به خدا نزدیک میکند.»

عمر سعد گفت: میترسم خانه مرا ویران کنند! امام حسین (علیه السلام) فرمود: من آن را برای تو بنا میکنم و میسازم. گفت: میترسم مزرعه مرا بگیرند! امام حسین (علیه السلام) فرمود: من بهتر از آن را، از اموالی که در حجاز دارم به تو میدهم. گفت: بر عیال خود میترسم. حضرت سکوت اختیار فرموده و چیز دیگری پاسخ ندادند. پس از آن، امام حسین (علیه السلام) از آن ملعون روگردانه در حالی که میفرمودند: «تو را چه کار؟ خداوند به زودی تو را در رختخوابت بکشد و در روز حشر نیامرزد، سوگند به خدا! امیدوارم

از گندم عراق، جز اندکی نخوری (یعنی تو را بعد از زمان اندکی خواهند کشت و از گندم عراق - کوفه - جز اندکی نخواهی خورد.)»

ابن سعد ملعون جهت استهزای سخن حضرت، گفت: جو برای من، کفایت از گندم میکنم. (یعنی اگر گندم ملک ری به من نرسد، به خوردن جو کفایت میکنم) (1)

۲. هواپرستان و به خشم آورندگان خدا، پیامبر و امام

امام صادق (علیه السلام) در فراز دیگری از زیارت اربعین می فرماید:

«وَتَرَدِّي فِي هَوَاهُ وَأَسْخَطَكَ وَأَسْخَطَ نَبِيَّكَ؛ و خود را در چاه هوا و هوس سرنگون کردند و تو و پیامبرت را به خشم آوردند.»

چاه هوی و هوس از مهمترین عوامل سقوط انسان است. در وجود انسان، غرایز و امیال گوناگونی است که همه آنها برای ادامه حیات او ضرورت دارد: خشم و غضب، علاقه به خویشتن، علاقه به مال و زندگی مادی و امثال اینها.

بدون تردید دستگاه آفرینش همه اینها را برای همان هدف تکاملی آفریده است؛ اما مهم این است که گاه اینها از حد تجاوز می کنند و پا را از گلیمشان فراتر می نهند و از صورت یک ابزار مطیع در دست عقل درمی آیند و بنای طغیان و یاغی گری می گذارند، عقل را زندانی کرده و بر کل وجود انسان حاکم می شوند و زمام اختیار او را در دست می گیرند. این همان چیزی است که از آن به «هواپرستی» تعبیر می کنند که از هر نوع بتپرستی خطرناکتر است، بلکه بتپرستی نیز از آن ریشه می گیرد.

ص: 19

بیجهت نیست که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بت «هوی» را برترین و بدترین بتها شمرده است در آنجا که می فرماید:

«مَا تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ إِلَهٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ هَوَى مُتَّبِعٍ (1)؛ در زیر آسمان هیچ بتی بزرگتر در نزد خدا از هوی و هوسی که از آن پیروی کنند وجود ندارد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) میفرماید: «لَا عَقْلَ مَعَ هَوَى» (2) و «لَا دِينَ مَعَ هَوَى» (3)؛ هرگز نه دین با هواپرستی جمع می شود و نه عقل.

از این روایت ها فهمیده می شود کسانی که گرفتار هوی پرستی می شوند دیندار نیستند. نمونه بارز این جریان در کربلا شمر بن ذی الجوشن است که در ابتدا از یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود. وی در جنگ صفین، آن حضرت را یاری کرد و در مبارزه با آدم بن مُحرز باهلی (از سپاه شام)، صورتش به شدت مجروح گشت. (4) اما بعدها از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روی گرداند و از دشمنان پر کینه او و خاندانش شد. علت این روگردانی را میتوان در عدم کنترل هوی و هوس او دنبال کرد.

او از جمله کسانی است که در واقعه عاشورا، جنایت های ننگینی انجام داد. پدر شمر یکی از صحابی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. زندگی شمر گویای روحیه پرتلاطم همراه با شجاعت، جنگجویی و فرصت طلبی اوست. زمانی او در صف یاران امام علی (علیه السلام) قرار میگرفت و هنگامی که در میاباد از قِبَل حکومت علی (علیه السلام) چیزی به دست نمی آورد، به خوارج گرایش پیدا میکند و با حفظ جایگاه خود، در میان آنان به دربار معاویه راه پیدا میکند و در

ص: 20

---

1- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 5، ص 72.

2- غررالحکم و دررالکلم، ص 770.

3- عیون الحکم و المواعظ، ص 531.

4- تاریخ طبری، ج 5، ص 28.

زمان یزید، نوکری او برای بنی امیه به اوج خود میرسد.

شمر بن ذی الجوشن روز نهم محرم وارد کربلا شد و حوادث هولناکی را در کربلا پدید آورد که کسی در طول تاریخ ندیده است. توهین به امام حسین (علیه السلام)، حمله به لشکر امام، کشتن نافع بن هلال، حمله به خیمه گاه اهل بیت امام حسین (علیه السلام)، صدور فرمان آتش زدن خیمه گاه، محاصره امام حسین (علیه السلام)، بریدن سر مبارک حضرت، غارت و چپاول اموال اهل بیت، بردن اهل بیت به شام و... از جمله اقدامات وحشیانه شمر در واقعه کربلا و پس از آن بود.

شمر با پیروی از هوی و هوسش مورد خشم و نفرت خداوند و پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفت.

۳. پیروی از تفرقه افکنان و اختلاف انگیزان

امام صادق (علیه السلام) در زیارت اربعین نشانه دیگر دشمنان را پیروی از منافقان و تفرقه افکنان میدانند و میفرماید:

«وَ اطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ وَ حَمَلَةَ الأُوزَارِ المُسْتَوَجِبِينَ النَّارَ؛ و پیروی کردند از میان بندگان آنانی را که اهل دو دستگی و نفاق بودند و کسانی را که بارهای سنگین گناه به دوش میکشیدند و بدین جهت مستوجب دوزخ گشته بودند.»

یکی از خصوصیات منافقان و تفرقه افکنان این است که برای ضربه زدن به اسلام و ارزشها، به صورت برنامه ریزی و حتی

تشکیلات عمل کرده و میکنند. آنها برای رسیدن به این هدف، حاضرند اختلافات بین خود را کنار بگذارند. امروزه حکومت هایی مانند آل سعود و برخی از کشورهای عربی حاضرند، داعش بیافرینند و همگام با اهداف پلید خویش، زنان و کودکان و مردم بیگناه را به قتل برسانند. این افراد و حکومت ها به نام اسلام، با دشمنان دین همپیمان شدهاند. این پیروی مربوط به امروز نیست بلکه سابقه طولانی دارد.

در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)، نیز منافقان برای دستیابی به این هدف مسجدی ساختند که به نام مسجد ضرار معروف است. آنان قصد داشتند از این مسجد به عنوان خانه تیمی برای ایجاد تفرقه میان مؤمنان و جاسوسی به نفع دشمن، ضربه زدن به مسلمانان و ترویج کفر استفاده کنند. این موضوع نشان میدهد که آنان در هر شرایط و با سوءاستفاده از هر وسیله‌ای، اهداف خود را تحقق میبخشیدند.

نمونه دیگر این همپیمانی، در کربلا مشهود است. اگر پیروی از این منافقان و گنهکاران نبود، جریان کربلا آفریده نمیشد.

این سه مورد گوشه ای از رذالت و پستی دشمنان امام حسین(علیه السلام) را به تصویر میکشد و گرنه آنان صفات اخلاقی بسیار زشت دیگری داشتند که فرصت زیادی برای بیان آن لازم است.

شهید مطهری در توصیف دشمنان بدکردار امام حسین(علیه السلام) می نویسد: «در پستی یاوران یزید همین بس که در کربلا به جهت اعتقادی که به کرامت و حق آن حضرت (امام حسین) داشتند، از مقابله رو در رو با وی می هراسیدند، ولی پس از شهادت، لباس

او و اهل بیتش را (غارت کردند). ... اینان اگر به دین او و رسالت جد هم کافر بودند، این عملشان در مذهب مردانگی، پست ترین کار بود.»(1)

## گریز و روضه

در قرآن کریم، زن فرعون الگوی ایمان برای هر مرد و زن در طول تاریخ معرفی شده است. اگر میان این بانوی نمونه و حضرت زینب(علیها السلام) مقایسه کنیم، چیزهای زیادی به دست می آوریم.

زن فرعون را که به موسی ایمان آورده بود و دلبسته آن هدایتی شده بود که موسی عرضه میکرد، وقتی در زیر فشار شکنجه فرعون قرار گرفت، که - طبق نقل تواریخ و روایات - با همان شکنجه هم از دنیا رفت، شکنجه جسمانی او، او را به فغان آورد و گفت:

«رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ»(2) از خدای متعال درخواست کرد که پروردگارا! برای من در بهشت خانه ای بنا کن. سپس گفت خدایا من را از دست فرعون و عمل گمراه کننده فرعون نجات بده.

در واقع این بانوی نمونه، برای رهایی از آزار جسمانی، طلب مرگ میکرد. در حالی که همچون حضرت زینب(علیها السلام)، چند برادر، دو فرزند، تعداد زیادی از نزدیکان و برادرزادگان را از دست نداده بود و در مقابل چشم خودش به قربانگاه نرفته بودند. این رنج های روحی که برای زینب کبری(علیها السلام) پیش آمد، اینها برای جناب

ص: 23

---

1- مجموعه آثار شهید مطهری(قدس سره)، ج 17، ص 494.

2- تحریم/11.

در روز عاشورا زینب کبرا بعد از شهادت عزیزانش، آن همه محنت ها را دید: تهاجم دشمن را، هتک احترام را، مسئولیت حفظ کودکان را، زنان را. عظمت این مصیبت ها را مگر میشود مقایسه کرد با مصائب جسمانی؟ اما در مقابل همه این مصائب، زینب (علیها السلام) به پروردگار عالمیان عرض نکرد: «ربِّ نَجّنی»؛ نگفت پروردگارا! من را نجات بده. در روز عاشورا بدن های پاره پاره برادر و برادرزاده ها و فرزندان و دیگر عزیزانش در مقابلش بود و در همان حال عرض کرد:

«إِلَهِي تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ(1)؛ پروردگارا! از ما قبول کن.»

وقتی از او سؤال میشود که چگونه دیدی؟ میفرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»(2) این همه مصیبت در چشم زینب کبرا زیباست؛ چون از سوی خداست، چون برای اوست، چون در راه اوست، در راه اعلای کلمه اوست.(3)

تویی که شهره شهری به عشق ورزیدن

تویی که منتخب هستی به نیزه سر دیدن

بگو برای من از خاطرات خود بانو

کنار مقتل عشق و گلو و بوسیدن

ز بعد کرب و بلا کودکان بی بابا

شنیده‌ام که همیشه گرسنه خوابیدن

الا مفسر قرآن چقدر لذت داشت

ص: 24

---

1- مقتل مقرر، ص 379.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 116.

3- الهام گرفته از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در تاریخ: 19/11/1388.



صدای قاری قرآن زنیزه بشنیدن؟

بهجز شما چه کسی میتواند ای خانم

شبیہ ابر بهاری ز غصه باریدن

و ما رأیتُ و الا جمیلتان یعنی

تویی که دیده نیالوده‌های به بد دیدن

ص: 25







زمانی که صفحات تاریخ را مرور میکنیم، متوجه میشویم که شیعیان از ابتدایی که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را شیعه خطاب کرده و آنها را به رسمیت شناخته، در مظلومیت به سر بردهانند.

در زمان خلافت بنی امیه، به ویژه در عصر معاویه، کشتار بی رحمانه شیعه و طرفداران امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) و اهل بیت(علیهم السلام) به قدری بود که حدود صد هزار شیعه توسط معاویه و عمال وی، کشته شدند.

«سمره بن جندب» یکی از حکام اموی که از طرف معاویه حاکم بصره بود، در عرض شش ماه، هشت هزار نفر را قتل و عام میکند. وقتی که از او سؤال میکنند: «از خدا نترسیدی که بیگناهی را کشته باشی؟» او پاسخ میدهد: «اگر دو برابر این را نیز میکشتم، نمیترسیدم»(2)

«ابوالسوار عدوی» یکی از محدثین و راویان زمان امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) است. او میگوید: عوامل معاویه در یک صبحگاه 47

ص: 29

---

1- روش ابهام.

2- تاریخ ادوار اسلام، ص 188.

نفر از اقوام ما را، که همگی حافظ قرآن بودند، کشتند.»(1)

علاوه بر اینها، زیاد بن ابیه پنجاه هزار خانوار از اهل بیت(علیهم السلام) را، از کوفه به شرق ایران تبعید میکند(2) و به جای آنان قبایل طرفدار امویان را از جزیره (موصل و شام) به کوفه می آورد و اسکان میدهد.(3)

«یزید» علاوه بر کشتار بیرحمانه در کربلا، در واقعه حره نیز مال و جان و ناموس مردم مدینه را، بر سر یازان خود حلال کرد؛ تا آنجا که امام چهارم(علیه السلام) میفرماید: «در مدینه و مکه، بیست نفر محب(شیعه) برای ما باقی نمانده بود.»(4)

امام باقر(علیه السلام) میفرماید: «ذلت و خواری شیعه و بلای مهم و کشتار، پس از شهادت امام حسن(علیه السلام) و در زمان معاویه بود. در هر شهری شیعیان ما را می کشتند و دست و پای افراد را، حتی به گمان شیعه بودن آنان، قطع میکردند. هر کس به ما اظهار محبت مینمود، به زندان میرفت؛ اموالش را غارت، و خانهاش را خراب میکردند.»(5)

پس از سقوط بنی امیه، امید میرفت که بنیعباس، از عاقبت ظلم و ستم و جنایاتی که بنی امیه بر اهل بیت و شیعه روا داشته بود، عبرت بگیرند و دست خود را به خون پاکان شیعه و سادات و ذریه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آلوده نسازند، ولی چنان نشد و کشتار، غارت، تبعید، حبس و شکنجه پیروان اهل بیت(علیه السلام) دوباره آغاز و جنایات بنی عباس نسبت به شیعیان علی(علیه السلام) و سادات، روی بنی امیه را سفید کرد! شدت این جنایات به حدی بود که مردم میگفتند: ای کاش ظلم بنی امیه برگردد:

ص: 30

1- همان.

2- تاریخ صدر الاسلام و الدوله الامویه، چاپ دوم، ص 129.

3- تاریخ الامم والملوک، ج 1، ص 192.

4- شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج 4، ص 104.

5- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 15 و تاریخ الشیعه، ص 35.

يَا لَيْتَ جَوْرَ بَنِي مَرْوَانَ عَادَ لَنَا

وَ لَيْتَ عَدَلَ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي النَّارِ

در دوران کنونی نیز شیعیان یمن، بحرین و میانمار مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند. متأسفانه ارتش نیجریه شیعیان را قتلعام و شیخ زکراکی را به زندان می اندازند و شش فرزند از فرزندان ایشان را شهید میکنند؛ در عربستان روحانی مبارز شیعی همچون شیخ نمر محکوم به اعدام با شمشیر میشود.

کشورهای استکباری حتی اجازه پخش شبکه های ماهواره های شیعی را برای مخاطبان خود نمیدهند. با تحریم های ظالمانه قصد دارند جلوی هر حرکت شیعی را سد کنند.

امروزه وهابیت و تکفیریها به سرکردگی آل سعود و الخلیفه در زمین دشمنان اسلام بازی کرده و از توطئه دشمنان استکباری غفلت ورزیده اند. اینان حریمهای امامزادگان؛ مساجد و حسینیه های شیعه را تخریب کرده و شیعیان را مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار میدهند و به قرآن و سایر مقدسات نیز رحم نکرده و نمیکند!

خلاصه وضعیت شیعیان، این فراز از دعای ندبه است:

«فَقْتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ، وَ أُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ (1)؛ و به ظلم گروهی کشته شدند و گروهی هم اسیر و جمعی آواره و دور از وطن و عدهای از حق خود محروم گشتند»

چرا شیعه این مقدار مظلوم است؟ علت این همه کشتار شیعیان

ص: 31

چیست؟ آیا بهتر نیست شیعیان از تفکر خود دست بردارند تا اینگونه مورد ظلم و ستم واقع نشوند؟ آیا از سوی اهل بیت (علیه السلام) راهکاری برای رفع این مظلومیت در نظر گرفته شده است؟ چگونه میتوان با دشمنان شعیه مقابله کرد و این مظلومیت شیعیان را به گوش جهانیان رساند؟

## متن و محتوا

### اشاره

مکتب شیعه از ایدئولوژی پویایی برخوردار است که همه ابعاد زندگی بشر را پاسخ میدهد و جایی برای تردید باقی نمیگذارد. اگر افراد یا گروهی این تفکر را خوب بشناسند، قطعاً به آن ایمان می آورند و زمانی که تفکرات این مکتب در جایی بروز کند، دیگر فضایی برای تفکرات و مکاتب دیگر باقی نمی ماند.

علاوه بر آن، تفکر شیعه از همه مظلومان عالم دفاع کرده و افراد را به مبارزه و دفاع در برابر مستکبران و استکبار جهانی دعوت می کند.

به دلایل فوق از ابتدای بنای شیعه تاکنون دشمنان سرسختی به مبارزه با آن برخاسته و استکبار جهانی، قرائت شیعی از اسلام را به عنوان یکی از مهمترین دشمنان خود میدانند و از طرق مختلف میخواهند دست مردم را از این تفکر جدا سازند.

مهمترین و مؤثرترین راه مقابله با دشمنان شعیه، احیا و گسترش تفکر شیعی در میان ملت ها است. اربعین یکی از بهترین ظرفیت هایی است که سبب میشود تا این تفکر به گوش جهانیان برسد. از اینرو اهل بیت (علیه السلام) در روایات خود بر



پیاده روی و بزرگداشت اربعین تأکید نموده و نسبت به انجام این مهم سفارش کرده اند.

اما اینکه «اربعین امام حسین (علیه السلام) چگونه میتواند ایدئولوژی و فرهنگ شیعه را احیا و گسترده کند؟» سؤالی است که باید از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار گیرد.

## اربعین و چگونگی احیای تفکر و فرهنگ شیعه

اربعین از جهات متعددی به احیا و گسترش فرهنگ شیعه کمک میکند:

اربعین و بازسازی فرهنگ محبت و پیروی از اهل بیت (علیه السلام)

شیعه معتقد است عشق به اهل بیت (علیه السلام) و پیروی از آنان، زمینه ساز عشق و پیروی از خداوند است و نمادی از مهر ورزیدن به ارزشهای والای الهی میباشد. علاوه بر آن، رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی بدون دوستی و پیروی از اهل بیت (علیه السلام) ممکن نیست و پذیرش اعمال و زحمات یک مسلمان در گرو محبت و پذیرش ولایت اهل بیت (علیه السلام) میباشد. امام علی (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل میکنند:

«لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ ... وَعَنْ حُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ (1)؛ در روز قیامت هیچ بندهای قدم برنمیدارد، مگر اینکه از چهار چیز سؤال میشود ... [که چهارمین سؤال] از دوستی ما اهل بیت خواهد بود.»

از طرف دیگر، عواطف پاک و اظهار عشق و علاقه نسبت به

ص: 33

اهل بیت (علیه السلام) و خاندان پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عامل ثبات قدم در راه دین و دینداری است و عشق و محبت خالصانه به اهل بیت (علیه السلام) انسان را در برابر گناه و فساد بیمه میکند.

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

عشق محمد بس است و آل محمد

از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران و مورخان شیعه و اهل سنت، مبنای تاریخی بزرگداشت اربعین حسینی (علیه السلام)، ورود اهل بیت آن حضرت به کربلا در اولین اربعین (سال 61 هجری) و دفن سرهای مطهر شهیدان به ویژه سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در کنار پیکرهای مطهر آنهاست؛ بنابراین هر فردی که در این مناسبت شرکت کند، دوستی و پیروی خود از اهل بیت (علیهم السلام) را آشکار کرده و همین امر سبب برقراری ارتباط خاصی میان شخص با اهل بیت (علیه السلام) میگردد.

علاوه بر آن، امام حسین (علیه السلام) خود یکی از اهل بیته است که شیعیان اعتقاد به امامت وی دارند و شرکت در مجالس آن حضرت به این معناست که اگرچه ما در کربلا نبودیم، اما احیاگر راه و سنت شما هستیم.

بنابراین بزرگداشت اربعین حسینی (علیه السلام)، نشانه روشنی از دوستی به خاندان پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و زمینه ای مناسب را برای اطاعت از آنان فراهم میکند و تجدید پیمانی محکم با این انوار مقدس و در نهایت اطاعت و محبت نسبت به خداوند است. از

اینرو در زیارت جامعه میخوانیم:

«مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ» (1)

## اربعین و احیائی فرهنگ زیارت و توسل

خداوند در آیه 35 سوره مبارکه مائده جایگاه توسل را چنین تبیین میکند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به او توسل و تقرب جوید و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

در آیه فوق «وسيله» معنای وسیعی دارد و هر چیزی را که به کمک آن تقرب به حضرت حق حاصل شود، شامل میگردد، اعم از «ایمان به خدا»، «عبادت او»، «جهاد در راه خدا» و یا «شفاعت پیامبران»، «امامان» و «بندگان صالح خدا.»

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در ذیل این آیه فرمودند:

«أَنَا وَسَيْلَتُهُ وَأَنَا وَوَلَدِي ذُرِّيَّتُهُ (2)؛ من وسیله تقرب به خدا هستم، من و فرزندم و ذریه او»

سیره عملی مسلمین در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بر همین منوال بوده که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میخواستند نزد خداوند شفاعت آنها را بنماید.

ص: 35

1- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 613.

2- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) (لابن شهر آشوب)، ج 3، ص 75.

نقل شده که یکی از مسلمانان هم عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مرتکب گناهی شد و از شدت شرمندگی خود را از چشم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پنهان میکرد. تا اینکه روزی امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را در کوچه ای دید، بیدرنگ نزد آنها آمد و آندو را بر روی شانه هایش سوار کرد و با همان حال به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! (صلی الله علیه و آله و سلم) من به وسیله این دو نور دیده به تو پناه آورده ام و توبه کردم!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با دیدن این صحنه به آن مرد گنهکار فرمود: «إِذْهَبْ فَإِنَّ طَلِيقَ؛ برو! تو آزاد هستی» سپس به حسن و حسین (علیه السلام) فرمود: او شما را شفیع و واسطه آمرزش قرار داد» در این هنگام این آیه نازل شد:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا(1)؛ و اگر مخالفان شما، هنگامیکه به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.»

در روایاتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین وارد شده است: «خداوند میفرماید ای بندگان من! آیا چنین است که کسی حاجات بزرگی از شما میخواهد و شما حوائج او را بر نمیآورید، مگر اینکه کسی را نزد شما شفیع قرار دهد که محبوب ترین مردم به نزد شماست، آنگاه حاجت او را به احترام آن شفیع بر میآورید. حال آگاه باشید

ص: 36

و بدانید که گرامیترین خلق و افضل آنان نزد من محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) است و برادر وی علی و امامان پس از وی همانان که وسیله‌های مردم به سوی من هستند، اینک بدانید که هر کس حاجتی دارد و نفعی را طالب است یا آنکه دچار حادثه‌های بس صعب و زیانبار گشته و رفع آن را خواهان است، باید مرا به محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) و آل طاهرینش بخواند تا به نیکوترین وجه آن را برآورده سازم.»(1)

زندگی عالمان راستین و سخنان آن بزرگواران، نیز سرشار از ابراز عشق و علاقه به انوار مقدس معصومین(علیه السلام) و توجه و توسل به آنهاست و خود نیز اذعان داشته و دارند که از مهمترین اسباب توفیق ایشان در رسیدن به مدارج علمی و معنوی توسل به اهل بیت و عنایات ایشان بوده است.

یکی از علمای اصفهان میگوید: آن روزها که امام خمینی(قدس سره) در نجف بودند، ورود پول به عراق بسیار مشکل بود. من مبلغی را آماده کردم و از طریق شام وارد بغداد شدم تا این پول را به حضرت امام(قدس سره) برسانم. در فرودگاه بغداد، متوجه شدم که بسیار سختگیری میکنند و همهجا را میگردند. با اضطراب و دلهره به حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) متوسل شدم و گفتم: آقا! من این مبلغ را برای فرزند شما آورده‌ام، خودتان این قضیه را ختم به خیر کنید! یکباره به‌طور معجزه آسایی و بدون هیچ مشکلی از فرودگاه خارج شدم تا اینکه به خدمت حضرت امام(قدس سره) رسیدم. هنگامیکه ایشان مرا دیدند، گفتند: «شما در فرودگاه مسئله ای داشتید و متوسل به موسی بن جعفر(علیه السلام) شدید.»

آنجا فهمیدم که حضرت امام(قدس سره) از جریان توسل من و عنایت

ص: 37

ویژه حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) آگاه بوده است. (1)

یا رب به محمد و علی و زهرا

یا رب به حسین و حسن و آلعبا

کز لطف برآر حاجتم در دو سرا

بیمنت خلق یا علی الاعلا (2)

افرادی که در بزرگداشت اربعین امام حسین (علیه السلام) شرکت می کنند، با آگاهی از واسطه بودن امام حسین (علیه السلام) در پیشگاه خداوند و حق شفاعتی که خالق هستی به آن حضرت داده، در این راه قدم گذارده و برای تعمیق باورها و اعتقادات خود، سختی و مشکلات فروانی را تحمل میکنند تا از مقام شامخ امام حسین (علیه السلام) در پیشگاه خداوند بهره‌مند گردند. در این مناسبت حرکت زائران به سوی قبر امام حسین (علیه السلام) است و منتهای سیر به این بارگاه شریف ختم میشود، این نگاه‌ها سبب احیای فرهنگ زیارت و توسل در میان آنان میشود و البته در مسیر پیاده روی و زیارت امام حسین (علیه السلام) بارها کرامات و عنایاتی از حضرت اباعبدالله مشاهده شده که سبب تقویت این روحیه در میان دوستداران اهل بیت (علیه السلام) میگردد.

### اربعین احیا گیر تفکر مهدویت و جهانی سازی به سبک مهدوی

خداوند در نظام هستی، امام زمانی (عجل الله تعالی فرجه) قرار داده و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیه السلام) تأکید کرده اند که لازم است تا زمینه ظهور آن امام رحمت را فراهم کرده و برای تشکیل حکومت

ص: 38

---

1- کرامات امام خمینی (قدس سره)، ص 27.

2- ابوسعید ابوالخیر.

جهانی ایشان، شرایطی آماده گردد.

حکومت امام عصر، بر اساس عقاید و تفکرات مکتب شیعه برپا میگردد. از اینرو هم اکنون باید زمینه سازی برای ایجاد این تفکر اصیل و آرمانی شیعه و معرفی آن به همه جوامع انسانی فراهم گردد.

خداوند متعال بهصراحت در قرآن مجید وعده تحقق این روزگار را به مستضعفین داده است:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (1)؛ ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

در عقاید شیعیان برای این آمادگی ظرفیت ها و شرایط خاصی وجود دارد. یکی از این ظرفیت ها «اربعین حسینی (علیه السلام)» است.

از آنجایی که اربعین حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به نوعی جلوه ظهور است و آمادگی خاصی را برای عصر ظهور در شیعه ایجاد میکند، شباهت های بسیاری با ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) دارد و در زیارت اربعین چنین به امام زمانشان خطاب میشود:

«قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سِدْنِي وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ؛ قلب من تسلیم قلب شماست و در امور زندگی از اوامر شما تبعیت میکنم و برای یاری دادن شما آمادهام تا اینکه خداوند به شما اجازه خروج دهد. پس من همراه با شمایم نه همراه با دشمنان شما»

ص: 39

آری پیاده روی اربعین نمونه‌های زیبا از آمادگی عمومی برای ظهور امام زمان و تشکیل حکومت جهانی است. در این راهپیمایی، میلیون‌ها انسان حرکت میکنند به سمت کربلای حسینی و حرکت آنها این پیام را دارد که در انتظار منتقم ابوالفضل العباس (علیه السلام) هستند و این انتظار را به زبان محدود نکرده اند؛ بلکه با این حرکت، در عمل نیز آن را نشان میدهند.

در اربعین ابتدا مردم برای خون خواهی و عزاداری امام حسین (علیه السلام) حرکت میکنند و در این اقامه عزا، لبیک یا حسین (علیه السلام) و لبیک یا مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بلند میشود و در نهایت به شعار «ما آماده و منتظریم» ختم میگردد.

دشمنان اهل بیت (علیه السلام) نیز نقش اربعین در احیای تفکر مهدویت را درک کرده‌اند. در این اواخر چهارصد نفر از دانشمندان صهیونیست در «تلاویو» جمع شدند تا ببینند هویت شیعه و انقلاب اسلامی چیست. (1) آنها اعتراف کردند: «شیعیان با یاد امام حسین قیام میکنند و با نام امام مهدی قیامشان را حفظ میکنند.» (2)

بنابراین، تجمع میلیونی زائران در اربعین حسینی (علیه السلام) میتواند زمینه ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) را فراهم کند، چراکه آمادگی مردم را نشان میدهد و تفکرات مهدویت و حکومت جهانی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) را به گوش جهانیان می‌رساند.

## گریز و روضه

اما یاری امام حسین (علیه السلام)، یاری امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز هست.

ص: 40

---

1- مجموعه مقالات و سخنرانیهای این همایش به عنوان «انقلاب تشیع و مقاومت» چاپ شده است.

2- پایگاه جامع اطلاع رسانی رهیافتگان به مکتب اهل بیت (علیهم السلام): 19/9/93.



امام حسین(علیه السلام) در شب عاشورا خطاب به اصحاب خود به ارتباط میان یاری خود و یاری امام عصر(عجل الله تعالی فرجه) اشاره کرده و فرمودند:

«وَقَدْ قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَلَدِي حُسَيْنٌ يُقْتَلُ بِطَفِّ كَرْبَلَاءَ غَرِيباً وَحِيداً عَطْشَاناً فَرِيداً فَمَنْ نَصَّرَهُ فَقَدْ نَصَّرْتَنِي وَنَصَّرَ وَلَدَهُ الْحُجَّةَ؛ هَمَانَا جَدَّم رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» فرمودند: فرزند من حسین در زمین کربلا، غریب و تنها، عطشان و بی کس، کشته میشود، کسی که او را یاری کند، مرا یاری نموده و فرزندش مهدی(علیه السلام) را یاری نموده است.»<sup>(1)</sup>

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در این روایت به چند نکته اشاره کرده: 1. «وَلَدِي حُسَيْنٌ يُقْتَلُ»؛ خبر از شهادت میدهند، نه مرگ طبیعی. کشته شدن و شهادت بسیار سوزناکتر از مرگ طبیعی است. حال اگر غریبانه و مظلومانه هم باشد، دردناکی این قضیه بیشتر میشود که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید: 2. «غَرِيباً وَحِيداً» این غربت و تنهایی از لحظه ای که سفر حج را ناتمام گذاشته، آغاز شده و تا گودی قتلگاه ادامه یافته و بعد از آن به نحوی دیگر نمود مییابد، آقا را با عنوان خارجی معرفی میکنند و سربریده ایشان را سنگباران میکنند.

نکته جانسوز دیگری که پیامبر به آن اشاره کرده، عطش و تشنگی امام حسین(علیه السلام) است.

مصیبت عطش بسیار سخت است. معمولاً کسی که محاصره

ص: 41

---

1- معالی السبطين، ج 1، ص 208 و ریاض القدس، ج 1، ص 263.

میشود از چهار طرف محاصره میشود، ولی امام شیعیان، علاوه بر اینکه دشمن از چهار طرف محاصره اش کرده بود، آفتاب سوزان هم از بالا بر او میتابید و زمین داغ کربلاء از پایین و گرسنگی و تشنگی هم از درون به امام حسین (علیه السلام) حمله کرده بودند.

فرزند رسولالله از شدت عطش به خودش میپچید. همواره صدا میزد: ای قوم! جگر من از تشنگی میسوزد؛ اما کسی جوابش را نداد.

عطش افتاده به جانم جگرم میسوزد

هستی ام ز آتش غمها به برم میسوزد

در من از سوز عطش تاب سخن گفتن نیست

دهنم خشک و دلم خون، جگرم میسوزد

ص: 42









حکَم بن عْتَبَه میگوید: روزی در محضر امام باقر (علیه السلام) و در اتاقی مملوّ از جمعیت، پیرمردی وارد شد و رو به امام باقر (علیه السلام) گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا نزدیک خود بنشان که به خدا سوگند من به شما و دوستدارانتان علاقه مندم...! به خدا سوگند من حلال شما را حلال میدانم و حرامتان را حرام می‌شمارم و چشم به فرمانتان دارم. قربانت گردم آیا امید به سعادت و نجات داری؟

امام باقر فرمود: «پیش بیا، پیش بیا»، سپس او را نزد خود نشاند و فرمود: «ای پیرمرد همانا مردی نزد پدرم علی بن حسین (علیهما السلام) شرفیاب شد و همین پرسش را مطرح کرد. پدرم به او فرمود: اگر [با این حال] بمیری؛ به رسول خدا (ص)، علی، حسن، حسین و علی بن حسین (علیهم السلام) وارد شوی و دلت خنک شود، قلبت آرام گیرد، دیده ات روشن گردد و به همراه نویسندگان اعمال با روح و ریحان از تو استقبال شود، و این در وقتی است که جان به اینجای تو رسد- و با دست به گلویش اشاره فرمود- و اگر زنده

ص: 47

بمانی آنچه را موجب چشم روشنیت هست، بینی و در بالاترین درجات بهشت با ما خواهی بود».

پیرمرد گفت: چه فرمودی ای ابا جعفر؟! (پیرمرد با تعجب از امام خواست تا کلامش را تکرار کند) امام(علیه السلام) همان سخنان را برای او تکرار کرد. پیرمرد گفت: اللّٰه اکبر! ای ابا جعفر! و جملات را تکرار میکرد آنقدر گریه کرد تا نقش بر زمین شد. حاضران نیز که حال پیرمرد را دیدند به گریه و زاری پرداختند. امام باقر(علیه السلام) با انگشت خود قطرات اشک را از گوشه های چشم آن پیرمرد پاک کرد. پیرمرد سربلند کرد و عرضه داشت: دست را به من بده قربانت گردم!

هنگامی که پیرمرد مجلس را ترک میکرد امام باقر(علیه السلام) رو به حاضران فرمود: «هر کس میخواهد مردی از اهل بهشت را ببیند به این مرد بنگرد. (1)»

همراهی با اهل بهشت در زبان، قلب و عمل، انسان را بهشتی میکند و برعکس همراهی با شیطان و لشگریان او عاقبت انسان را به آتش هدایت میکند. در روز قیامت نیز همین انتسابها به لشگریان الهی و لشگریان شیطان است که مسیر بهشت و جهنم را معلوم میسازد.

از آنجا که همراهی و همنشینی در دنیای آخرت عکس العمل رفتار و کردار این دنیا است اهل بیت عصمت و طهارت در اشکال مختلف به تعیین نشانه ها و شاخص های مؤمنان و همراهان خود پرداخته اند عناوینی چون؛ دیندار، مسلمان، مؤمن، شیعه و محب در فرهنگ سخنان اهل بیت تعریف شده تا صفوف

ص: 48



لشگریان الهی را از لشگریان کفر جدا نماید. بر اساس این تعاریف مردم راه را مییابند و متناسب با مدیریت رفتار خود را به دست گیرند. ما نیز اگر بخواهیم مانند آن پیر مرد که نزد امام باقر(علیه السلام) آمد همنشین اهل بیت در بهشت باشیم باید بر اساس همین شاخص ها و تعاریف سبک زندگی خود را انتخاب نماییم.

## متن و محتوا

### اشاره

در روایات اهل بیت(علیهم السلام) برای تعریف و تعیین حد و مرز صفوف لشگریان الهی تعبیری به کار رفته است که به برخی از آنان اشاره می کنیم:

تعبیر اول: فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ؛

قرآن کریم میفرماید:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ...» (1) مؤمن نباید کافر را به عنوان دوست و سرپرست خود انتخاب کند اگر چنین کرد از خدا نیست و از دایره ولایت الهی خارج شده است.

تعبیر دوم: فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛

در روایات داریم:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (2) کسی که صبح کند و اهمتami به کارهای مسلمانان نداشته باشد مسلمان نیست. یا در روایات دیگر داریم «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي: يَا لِلْمُسْلِمِينَ، فَلَمْ يَجِبْهُ، فَلَيْسَ بِهِ مُسْلِمٌ» (3) کسی که

ص: 49

1- آل عمران/28.

2- بحار الانوار، ج 71، ص 339.

3- همان.

صدای مردی بشنود که فریاد کمک خواهی از مسلمانان را سر دهد و پاسخش را ندهد مسلمان نیست. یا در روایاتی داریم: «مَانِعُ الزَّكَاةِ كَأَكْلِ الرَّبَا وَمَنْ لَمْ يَزِكْ مَالَهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (1)؛ کسی که زکات ندهد همچون رباخوار است و هر کس مالش را پاک نکند مسلمان نیست.»

تعبیر سوم: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا» و یا تعبیر «لَيْسَ لَنَا شِيعَهُ» و یا «لَيْسَ مِنَّا»، «لَيْسَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا» و...

امام باقر علیه السلام خطاب به یکی از شیعیان که بر دیگری فخر کرده بود، فرمودند:

«يَا عَبْدَ اللَّهِ أَمْالُكَ مَعَكَ تُنْفِقُهُ عَلَى نَفْسِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ تُنْفِقُهُ عَلَى إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ بَلْ أَنْ فُقُّهُ عَلَى نَفْسِي قَالَ فَلَسْتَ مِنْ شِيعَتِنَا فَإِنَّا نَحْنُ مَا نُنْفِقُ عَلَى الْمُتَحَلِّينَ مِنْ إِخْوَانِنَا أَحَبُّ إِلَيْنَا وَ لَكِنْ قُلْ أَنَا مِنْ مُحِبِّكُمْ وَ مِنَ الرَّاجِينَ النَّجَاةَ بِمَحَبَّتِكُمْ؛ (2) ای بنده خدا آیا بیشتر دوست داری که مالت را خرج خود کنی یا به برادران دینی خود ببخشی؟ گفت: دوست دارم که به مصرف خود برسانم. فرمود: پس تواز شیعیان ما نیستی. ما آن مال را که به برادران دینی ببخشیم دوستتر داریم؛ تو بگو: من از دوستداران شمایم، و از کسانی که امیدوارم با محبت شما نجات پیدا کنم.»

### امام رضا (علیه السلام) و شاخص های شیعه

در بین روایاتی که از وجود امام رضا (علیه السلام) به دست ما رسیده تعبیر

ص: 50

---

1- همان، ج 93، ص 29.

2- همان، ج 65، ص 156.

دسته سوم بیشتر به چشم میخورد که شاید نشاندهنده جایگاه خاص شیعه در نظر حضرت است که شاخصهای مطلوب یک شیعه واقعی را بر اساس مصادیق عینی مورد توجه قرار میدهند.

از زمان شهادت امام علی (علیه السلام) مصائب و مشکلاتی در راه تفکرات شیعی ایجاد شده بود، امام رضا (علیه السلام) با آگاهی و وقوف کامل به در هر فرصت و موقعیتی، برای آگاهی دادن و برشمردن ویژگیها و شاخصه های شیعه و رهروان واقعی ائمه اطهار (علیه السلام) استفاده میکردند؛ در میان اقدامات امام رضا (علیه السلام) برای حفظ حد و حدود شیعه دو اقدام شاخصتر به نظر میرسد:

الف: تبیین شاخصه های شیعه واقعی

ب: اتصال مکتب تشیع به مکتب انتظار

و اما مورد اول:

امام رضا (علیه السلام) در زندگانی خود در تعیین شیعه واقعی و شاخصه های و اعتقادات اصلی تشیع پافشاری داشتند و از فرصت های مناسب برای یادآوری آنها و تعمیق مبانی فکری شیعه استفاده میکردند. استفاده از فرصت مهاجرت خویش و سایر سادات و علوین و همچنین برپایی مناظرات علمی و ... از جمله اقدامات حضرت برای تقویت پایه های استوار مکتب تشیع به شمار میرود.

### **امام رضا (علیه السلام) و مدعیان شیعه**

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: بعد از آن مأمون عباسی ولایت عهدی را به حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) تحمیل کرد

ص: 51

روزی دربان حضرت وارد شد و گفت عده‌های جلوی درب منزل آمده و اجازه ورود می‌خواهند و می‌گویند که ما از شیعیان امام علی (علیه السلام) هستیم.

حضرت فرمود: من مشغول کاری هستم ایشان را از ورود به منزل برگردان، روز دیگری دوباره آمدند و همانند روز قبل گفتند: ما از شیعیان شما هستیم و دوباره حضرت آنها را نپذیرفتند.

دو ماه بر همین منوال سپری گشت و امام (علیه السلام) اجازه ورود و ملاقات به آنها را نمیدادند وقتی آنها از دیدار امام ناامید شدند به خادم حضرت گفتند: به مولا و سرور ما بگو: ما عده‌های از شیعیان پدرت، امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) هستیم آمدیم و شما ما را نپذیرفتی مخالفین ما را سرزنش و شماتت خواهند کرد شاید ناچار شویم از محل و دیار خویش کوچ نماییم؛ چرا که از اهالی شرمنده و خجالت زده ایم.

هنگامی که پیام ایشان به امام رضا (علیه السلام) رسید به دربان خود فرمود به آنها اجازه بده تا وارد شوند موقعی که وارد شدند اجازه نشستن نداد و چون لحظاتی را سر پا ایستادند اظهار داشتند یا ابن رسول الله! این چه رفتاری که نسبت به ما روا داشته ای؟! حضرت فرمود: سخن خداوند را بخوانید که فرموده است:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (1) آنچه از مصائب و سختی‌ها به شما میرسد در اثر کردار و گفتار خودتان هست ولی خداوند بسیاری از خطاها را عفو مینماید».

ص: 52

سپس فرمود: من در آنچه که درباره شما انجام دادم به پروردگارم و جدم، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و پدرم امیرالمؤمنین علی و دیگر ائمه(علیه السلام) اقتدا نموده ام.

آنها گفتند: یا بن رسول الله! مگر ما چه کرده ایم و گناه ما چیست حضرت فرمود: «لِإِدْعَاكُمْ أَنْكُمْ شَيْعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَيَحْكُمُ!...» به جهت ادعائی که کردید و اظهار داشتید که از شیعیان امام علی(علیه السلام) هستیم. وای بر حال شما! همانا شیعه علی(علیه السلام)، حسن، حسین(علیه السلام)، ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و محمد بن ابوبکر میباشند، آنهایی که در هیچ موردی از دستورات آن حضرت سرپیچی و تخلف نداشته اند؛ ولیکن شما در حالی اظهار شیعه بودن میکنید که در بسیاری از واجبات الهی کوتاه مینمایید، بسیاری از حقوق مهم برادران دینی خود را سبک دانسته و اهمیتی نمیدهید ...

اگر این چنین گفته بودید: «ما از دوستان و علاقه مندان امام علی(علیه السلام) هستیم و دوستانش را دوست و دشمنانش را دشمن میداریم» شما را در گفتارتان تکذیب و رد نمیکردم؛ چون این موقعیت و منزلتی را که شما ادعا کردید، بسیار عظیم و حساس است ...»

عرضه داشتند: یا ابن رسول الله! ما از گفتار گذشته خویش پشیمان هستیم و به درگاه خداوند یکتا توبه نموده و طلب مغفرت میکنیم و میگوئیم که از ما دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستیم. در این موقع حضرت آنها را مورد لطف قرار داد و فرمود: مرحبا خوش آمدید: و بعد از آن که احترام شایانی

از آنها به عمل آورد به خادم خود فرمود: به تعداد مراحل که از ورودشان به منزل مانع شدی بر آنها سلام کن؛ چون از کردار خود توبه نمودند. و سپس دستور داد تا از آنها نسبت به مشکلاتشان دلجوئی شود و هدایای قابل توجهی نیز به آنها مبدول نمود. (1)

اینگونه برخورد امام رضا(علیه السلام) با کسانی که عنوان تشیع را با خود یدک میکشند این پیام را دارد که حضرت برای این عنوان و این جایگاه اهمیت خاصی قائل بوده، در کنار تبلیغ این مکتب، مدافع آن نیز بودند.

در جایی دیگر میفرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَاؤُهُ بَوَائِقَهُ؛ (2) از ما نیست کسی که همسایه اش از شر و بلاهای او در امان نباشد.»

امام رضا(علیه السلام) در تعالیم خود، شیعه را تنها در چند واژه یعنی اطاعت از اوامر امام و تسلیم امام بودن تعریف کردهاند.

محمد بن اینصر بزنطی، یکی از اصحاب و یاران و حضرت رضا است. وی فردی دانشمند، فقیه و محدث و مورد توجه و عنایت حضرت رضا(علیه السلام) بود. او میگوید: امام رضا(علیه السلام) در نامه ای به من چنین نوشت:

«إِنَّ مَا شِيعَتُنَا مَنْ تَابَعَنَا وَ لَمْ يَخَالَفْنَا، وَ مَنْ إِذَا خِفْنَا خَافَ، وَ إِذَا أَمِنَّا أَمِنَ، فَأُولَئِكَ شِيعَتُنَا؛ (3) به درستی که شیعه ما کسی است که از ما متابعت کند، و مخالفت ما را نکند و در هنگام ترس ما ترسناک در هنگام آرامی و امنیت ما آرام باشد.»

ص: 54

---

1- وسائل الشیعه، ج 16، ص 217.

2- بحار الأنوار، ج 68، ص: 259.

3- همان، ج 23، ص: 183

در بیان ویژگیهای شیعه و پیرو واقعی امام رضا و ائمه اطهار(علیه السلام) ویژگی تبعیت اصلی ترین ویژگی است و شیعه واقعی کسی است که با اطمینان کامل به رهبر، به دنبال وی رهسپار شود و از ناملازمات عبور کند، بدون اینکه تردیدی از راه در پیش گرفته به خود راه دهد. شیعه اطمینان کامل به رهبر خود دارد.

امام رضا(علیه السلام) فرمودند:

«شِيعَتَنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا الْأَخْذُونَ بِقَوْلِنَا الْمُخَالِفُونَ لِأَعْدَانِنَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّنَا؛<sup>(1)</sup> شیعیان ما کسانی هستند که تسلیم امر ما و گفته ما، و مخالف دشمنان ما باشند و کسی که چنین نباشد شیعه ما نیست.»

### امام رضا(علیه السلام) و زید النار

زید بن موسی برادر حضرتعلی بن موسی الرضا(علیه السلام) به کمک شخصی به نام ابوالسرایا در بصره قیام کرد و علیه حکومت بنیالعباس وارد مبارزه شد، خانه های بنیعباس و پیروان آنها را در بصره به آتش کشید و نخلستانهای آنان را آتش زد، به این جهت به «زید النار» معروف گشت و موقعی که رهبر آنان کشته شد مبارزین و مجاهدین بنی هاشم پراکنده شدند و «زید» متواری شد و بعداً عمال مأمون وی را دستگیر کردند و مدتی زندانی بود تا آنکه مأمون خلیفه عباسی وی را به توصیه امام هشتم آزاد کرد.<sup>(2)</sup>

در آن موقع امام رضا در مرو اقامت داشت، زید بن موسی بن جعفر بر مأمون وارد شد مأمون مقدم او را گرامی داشت به او احترام

ص: 55

---

1- صفات الشیعه، ص 163 و 164.

2- عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج 2، ص 232\_233.

نمود، حضرت رضا(علیه السلام) در همان مجلس حضور داشت زید به امام رضا(علیه السلام) نیز سلام داد، ولی امام(علیه السلام) او را تحویل نگرفت و پاسخ نداد. زید گفت من پسر پدر تو هستم. پس چرا جواب سلام مرا نمی دهی؟!

امام در پاسخ فرمود:

«أَنْتَ أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَإِذَا عَصَيْتَ اللَّهَ لَا إِخَاءَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ (1)؛ تو آن وقت برادر من هستی که خدا را اطاعت نمائی، و اگر خدا را نافرمانی کنی هرگز بین من و تو برادری نیست.»

سپس امام(علیه السلام) به آیه شریفه استناد فرمود آنجا که نوح گفت: پروردگارا فرزند من از اهل من است که وعده لطف به آنها داده ای و وعده عذاب تو هم حتمی است.

خداوند در پاسخ نوح فرمود: فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد او را عملی ناشایست است خداوند پسر نوح را به خاطر کردار ناروایش از فرزندی نوح خارج ساخت. (2)

زید عقیده و تصووراتی خاصی داشته که بر خلاف اسلام و مکتب اهل بیت(علیهم السلام) بوده است و امام(علیه السلام) از این طریق در واقع خواسته به همگان اعلام کند که آن باورهای برادرش زید مورد تایید او نیست. چون طبق نقل امام رضا(علیه السلام) در رد آن تصورات زید خطاب به او فرمود:

ای زید سخن برخی از کوفیان تو را مغرور کرده است که میگویند فاطمه دامنش را پاک ساخته به همین خاطر خداوند فرزندان او را بر آتش جهنم حرام نموده است، به خدا قسم این تنها اختصاص

ص: 56

---

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج4، ص 361.

2- عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج2، ص 234.



به حسن و حسین فرزندان خود آن حضرت دارد.

آیا تو خیال میکنی این درست است که حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) اطاعت خدا کند، روزها را روزه بگیرد و شبها را عبادت کند، تو نیز خدا را معصیت کنی، سپس هر دو تایی شما روز قیامت مساوی باشید؟! در این صورت تو در پیشگاه الهی باید از او گرامی تر باشی که بدون زحمت وارد بهشت شدی. (1)

امام رضا (علیه السلام) با درک خطراتی که مبانی اعتقادی شیعه را تهدید میکرد از فرصت های مناسب برای یادآوری این ویژگیها استفاده میکردند به برخی از این فرصت ها اشاره میکنیم:

### الف) استفاده از فرصت مهاجرت

امام (علیه السلام) در سفر خراسان، برای مردم سخنرانی کرده و مبانی فکری شیعه را بیان میکردند، بارزترین نمونه آن بیان حدیث سلسله الذهب در جمع مردم نیشابور است که در آن امام (علیه السلام) فرمودند: «لا اله الا الله قلعه محکم من است هر آنکس داخل آن شود از عذاب ایمن است» سپس با کمی تأمل فرمود: این مطلب شروطی دارد که یکی از شرایط آن، پذیرش ولایت من (اهل بیت پیامبر (علیه السلام)) است. (2)

هجرت امام رضا (علیه السلام) و هجرت سادات به تبع آن نیز بر ترویج تشیع و دفاع از مبانی اصیل شیعه تأثیر به سزایی داشت. پس از ماجرای ورود امام رضا (علیه السلام) به خراسان، گروهی از سادات و شیعیان به ایران آمدند. علویان از موفقیت به وجود آمده در حکومت مأمون استفاده کرده و به صورت گروهی به طرف ایران

ص: 57

---

1- معانی الاخبار، ص 107\_108.

2- تاریخ تشیع در ایران، ص 54.

حرکت کردند. آنها به شوق امام رضا(علیه السلام) از مدینه به طرف مرو عازم شدند، در بین راه نیز عده زیادی از علاقمندان به امام رضا به آنها ملحق گردیدند. چون مردم ایران به سادات و آل رسول عشق میورزیدند به آنها پناه دادند و آنها را یاری نمودند. حضور آنها در بین مردم عاشق اهل بیت(علیه السلام) مقدمه گسترش مکتب تشیع بود.

به این جهت که امام رضا(علیه السلام) از لحظه حرکت از مدینه تا مرو، در طول مسیر از روشهای گوناگون جهت شناساندن شیعه اقدام میکردند، رجا بن ابیالضحاک که مأموریت آوردن امام را بر عهده داشتند میگوید: امام در هیچ شهری فرود نمی آمد، مگر اینکه مردم به سراغ او می آمدند و مسائل دینی و اعتقادی خویش را میپرسیدند.

امام در طول مسیر، احادیث را از طریق پدرانش، به حضرت علی(علیه السلام) و پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) می رساند که این بهترین روش معرفی مکتب تشیع و خنثی کننده توطئه هایی بود که شیعه را خارج از دین میدانستند. امام حتی در هنگام ورود به دربار مأمون که از ایشان تقاضای خواندن خطبه کردند، نیز به معرفی ولایت خود و ائمه(علیه السلام) پرداختند و فرمودند: ما به واسطه رسول خدا بر شما حق داریم و شما هم از جانب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بر ما ذیحق هستید، زمانی که شما حق ما را ادا کردید ما هم بر خود لازم میدانیم که حق شما را به جای آوریم، پس در زمینه حق شما حق ما هم باید ادا شود.<sup>(1)</sup>

ص: 58

یکی دیگر از فرصتهایی که به واسطه آن مکتب شیعه معرفی و استدلال‌های مخالفین ابطال میگشت، مجالس مناظره‌های بود که با حضور امام رضا(علیه السلام) تشکیل میشد و تمام آنها به نفع امام رضا(علیه السلام) خاتمه مییافت. (1)

همچنین مجموعه نامه‌هایی که امام به افراد مختلف در توضیح مبانی تشیع مینوشتند (2) و ... استفاده از این روشها برای شناساندن جریان اصیل تشیع که کاملاً در راستای تعالیم پیامبر و امامان پیشین بود، توانست در این دوره زمانی و بعد از سختگیری‌هایی که در دوره هارون بر شیعیان و امام موسی کاظم(علیه السلام) روا شده بود تا حدودی وضعیت فکری و اعتقادی شیعیان را تثبیت کند و در این دوره شاهد حضور و فعالیت شیعیان و یاران امام رضا(علیه السلام) هستیم.

### اتصال مکتب تشیع به فرهنگ انتظار

یکی از اقدامات اساسی امام رضا(علیه السلام) در باب تشیع متصل کردن مکتب تشیع به مکتب انتظار بود. آن حضرت در روایات متعددی به موضوع فضیلت انتظار و فرج اشاره کرده است؛ از جمله در روایتی خطاب به «حسن بن جهم» که از حضرتش درباره «فرج» پرسید، میفرماید:

«أَوْ لَسَّتْ تَعْلَمُ أَنَّ انْتِظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ قُلْتُ لَا أَدْرِي إِلَّا أَنْ تُعَلِّمَنِي فَقَالَ نَعَمْ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ. (3) آیا میدانی که انتظار فرج، جزئی از فرج است؟ گفتم: نمیدانم، مگر اینکه

ص: 59

---

1- عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج 2، ص 169 \_ 173.

2- تاریخ تشیع در ایران، تا قرن هفتم، ص 8 \_ 157.

3- بحار الأنوار، ج 52، ص 131.

شما به من بیاموزید. فرمود: آری؛ انتظار فرج، جزئی از فرج است».

آن حضرت در روایت بسیار زیبایی، فضیلت انتظار را اینگونه بیان میکند:

«أَمَا يَرْضَى أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ فِي بَيْتِهِ يَنْفِقُ عَلَى عِيَالِهِ يَنْتَظِرُ أَمْرًا فَإِنْ أَدْرَكَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص بَدْرًا وَإِنْ لَمْ يَدْرِكْهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ قَائِمِنَا فِي فَسْطَاطِهِ هَكَذَا وَهَكَذَا وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ؛ (1) آیا هیچ یک از شما خوش ندارد که در خانه خود بماند، نفقه خانواده اش را بپردازد و چشم به راه امر ما باشد؟ پس اگر در چنین حالی از دنیا برود، مانند کسی است که همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در نبرد بدر به شهادت رسیده است. و اگر هم مرگ به سراغ او نیاید، مانند کسی است که همراه قائم ما و در خیمه او باشد. اینچنین و اینچنین و سپس حضرت دو انگشت سبابه خویش را به هم چسبانند.

امام رضا (علیه السلام) در راستای متصل کردن مکتب تشیع به فرهنگ انتظار به شیعیان توصیه میفرمودند برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) دعا کنند.

### گریز و روضه

ریان بن شیب میگوید: روز اول محرم بر امام رضا (علیه السلام) وارد شدم. حضرت فرمودند:

«يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ كُنْتُ بَاكِيًا لَشَيْءٍ فَأَبْكِي لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

ص: 60

بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ  
وَ الْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصَرِهِ فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ عَنْدَ قَبْرِهِ شَعْتُ غُبْرًا إِلَى أَنْ يَوْمَ الْقَائِمِ عَ فَيَكُونُونَ  
مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ. (1)

...ای پسر شیب! اگر میخواهی گریه کنی، بر حسین بن علی ابن ابی طالب (علیه السلام) گریه کن، زیرا او را همچون گوسفند ذبح کردند و از بستگانش، هیجده نفر به همراهش شهید شدند که در روی زمین نظیر نداشتند، آسمان های هفتگانه و زمین ها بخاطر شهادتش گریستند، و چهار هزار فرشته برای یاری او به زمین آمدند، ولی تقدیر الهی نبود، آنها تا قیام قائم (علیه السلام) در نزد قبرش با حال زار و ژولیده باقی میمانند و از یاوران قائم (علیه السلام) هستند و شعارشان «یا لثارات الحسین» است ...

در این روایت امام رضا (علیه السلام) بر گریه بر امام حسین (علیه السلام) تاکید فرمودند؛ اما در زیارت خود امام رضا (علیه السلام) نیز این تاکید بر گریه به نحوی وجود دارد آنجا که میخوانیم:

« السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَمْرِ أَوْلَادِهِ وَ عِيَالِهِ بِالنِّيَّاحِ عَلَيْهِ قَبْلَ وُصُولِ الْقَتْلِ إِلَيْهِ. » (2)

سلام بر آن مولایی که به فرزندان و عیال خود دستورداد قبل از اینکه شهید شود بر او گریه و زاری نمایند

ص: 61

1- وسائل الشیعه، ج 14، ص 502.

2- بحار الانوار، ج 99، ص 52.

آمدم ای شاه پناهم بده

خط امانی زگناهم بده

ای حرمت ملجأ در ماندگان

دور مران از در راهم بد

در شب اول که به قبرم نهند

نور بدان شام سیاهم بده

ای که عطابخش همه عالمی

جمله حاجات مرا هم بده

همه بستگان را جمع کردند فرمودند: همه برای من بلند گریه کنید. گفتند آقا! گریه دنبال مسافر میمندی ندارد. فرموده باشد آری آن مسافری که امید به بازگشت داشته باشد من دیگر از این سفر بر نمی گردم اما جد غریب حسین، روز عاشورا عازم میدان شد یک وقت دید ذوالجناح قدم از قدم برمی دارد دید دخترش سکینه آمده. چه کرد این وداع با قلب حضرت، همین قدر بگویم، دیدند حضرت اشک دختر پاک کرد فرمود: دخترم با اشک هایت دلم را مسوزان.

ص: 62







فصل چهارم: مهجوریت قرآن از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا امروز

ایجاد انگیزه

ص: 65



صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی معروف به مُلاصدرا و صدرالمتألهین فیلسوف شیعه ایرانی و بنیانگذار حکمت متعالیه است. او در همان ایام جوانی از سوی استاد خود میرداماد به صدرالدین و صدرا ملقب شد و شاید اولین ستایش را نیز از همین استاد خود در قالب شعر شنید:

اقرار به بندگیت کرد افلاطون

صدرا! جاهت گرفته باج از گردون

یک سر ز گریبان طبیعت بیرون

بر مسند تحقیق نیامد چون تو

شهرت علم او تقریباً در تمام جهان فراگیر بوده و علمای بزرگی از او به بزرگی یاد کرده‌اند. با همه این عظمت و بزرگی علمی او در مقدمه تفسیر سوره واقعه میگوید(2): بسیار به مطالعه کتب حکما

ص: 67

---

1- روش ابهامیو ضرورت مطلب.

2- تفسیر نور ج 8 ص 247.

پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد (علیهم السلام) بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه وحی را کوییدم، درها باز شد و پردهها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من میگویند:

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَأَدْخُلُوها خَالِدِينَ(1)؛ سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید.»

## متن و محتوا

## اشاره

همه پیامبران خدا برای اثبات ادعای نبوت خود از معجزاتی متناسب با وضعیت فرهنگی و اجتماعی مردم دوران خود، بهره گرفته اند.

عصای حضرت موسی (علیه السلام) با رواج سحر و جادو در عصر او تبدیل به اژدها میشد و دستش با خارج شدن از گریبان، مثل ماه میدرخشید. حضرت عیسی (علیه السلام) نیز در دورانی که درمان بیماری های مختلف کار مرسوم و رایجی بود، مردگان را به اذن خدا زنده میکرد و کور مادرزاد را شفا میداد. با دعای حضرت صالح، کوه منفجر شد و از درون آن شتری بیرون آمد. اما پس از چندی یکی

ص: 68

از مردم با پشتیبانی همه مردم شتر را کشتند. ساعتی نگذشت که آنها مثل مور و ملخ به جان آن افتادند و بزرگ و کوچکشان از گوشت آن خوردند. (1) خداوند نیز پس از سه روز قوم او را عذاب کرد و تنها صالح و مومنان به او را از مهلکه نجات داد. (2)

این روند پی در پی ادامه داشت تا اینکه نوبت به آخرین پیامبر الهی (صلی الله علیه و آله) رسید. در این زمان مردم در جهالت فرهنگی و اجتماعی بسر میبردند، وضعیت اقتصادی نامناسبی نیز داشتند اما از نظر ادبیات، بلاغت و فصاحت قوی بودند؛ پیامبر اسلام در دوران رواج بازار فصاحت و بلاغت، قرآن را بر همگان عرضه کرد تا معجزه جاوید پیامبر خاتم باشد.

قرآن رسول الله (صلی الله علیه و آله) تنها برای اثبات نبی اکرم نبود بلکه برای رشد و هدایت نیز بود؛ از اینرو پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) توصیه فراوان به یادگیری، حفظ و عمل به آن می کردند.

اما تعداد زیادی از مسلمانان، هر چند دین اسلام را اختیار کرده بودند اما نتوانستند به منویات رسول حق لبیک بگویند؛ از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر خداوند شکایت میکند که مردم از قرآن دور هستند و قرآن مهجور مانده است.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) تا زمانی که در قید حیات بود به دو کار خیلی سفارش کرد. اولین سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به حفظ قرآن و عمل به دستورات آن بود:

«...إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَا حِلٌّ مُصَدَّقٌ (3)؛ پس هنگامیکه

ص: 69

---

1- الکافی، ج 8، ص 185.

2- هود/ 62 تا 66.

3- الکافی، ج 2، ص 599.

فتنه‌ها همچون پاره‌های شب‌تار و ظلمانی بر شما هجوم می‌آورند به قرآن پناه آورید، زیرا آن شفاعت‌کننده‌های است که شفاعتش پذیرفته و شکایت‌کننده‌های است که شکایتش پذیرفتنی است.»

در یکی از آیات قرآن کریم، بوی گله و شکایت از مسلمانان وجود دارد، افرادی که برای رسیدن به موفقیت، حاضرند تمام راه‌ها و روش‌ها را تجربه کنند؛ اما هیچ وقت به خود اجازه‌آشنایی با کاملترین نسخه خوشبختی و موفقیت را ندهند و به همین جهت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قرآن لب به شکایت باز میکند و میفرماید:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛<sup>(1)</sup> و پیامبر خدا گفت پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند»

به واقع مصادیق این مهجوریت و رها کردن قرآن کریم چیست؟

1. استفاده از قرآن تنها برای تبرک و امنیت خانه و کاشانه و هنگام مسافرت

2. هزینه‌های کلان برای خرید قرآن‌های زینتی مخصوصاً برای زوج‌های جوان و سالها خاک خوردن آن

3. تنها به فکر ختم قرآن بودن و عدم توجه به معانی و مفاهیم و توصیه‌های قرآن مجید

و بدتر از همه اینها آنکه متأسفانه در بسیاری از جوامع مسلمان قرآن در زندگی آنان غایب و مهجور است. تا آنجا که حتی

ص: 70

بسیاری، تلاوت و قرائت آن را هم به درستی نمیدانند، تا چه رسد به مراحل بالاتر آن اعم از ترجمه، تفسیر، تدبیر و عمل به آن!

شهید مطهری (قدس سره) درباره مهجوریت قرآن چنین میگوید:

«ما امروز از این نسل گله داریم که چرا با قرآن آشنا نیست؟ چرا در مدرسه ها قرآن یاد نمیگیرند. حتی به دانشگاه هم که میروند از خواندن قرآن عاجزند؟»

دومین سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیروی مردم از اهل بیت خودش به عنوان مفسران واقعی قرآن بود که در حدیث معروف ثقلین فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>(1)</sup>؛ همانا من در میان شما دو جانشین قرار میدهم، کتاب خدا ریسمان کشیده شده بین آسمان و زمین و عترتم، این دو از یکدیگر جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

در این دنیای پر آشوب، همه مردم دنیا بلکه مسلمانان نیز مانند مردم زمان رسول الله نتوانستند به دستور آن حضرت عمل نمایند چرا که قرآن و اهل بیتش (علیهم السلام) بیش از پیش مهجور هستند.

یکی از مهمترین دلیل مهجور ماندن قرآن، عمل نکردن به دستورات حیات بخش آن است. خداوند برای کسانی که تورات را میخوانند اما عمل نمیکنند مثالی شگفت انگیز میفرماید. این مثل میتواند برای کسانی که به دستورات قرآن عمل نمیکنند، صحیح باشد چرا که منظور از تورات، آن کتاب آسمانی

ص: 71

است که از خداوند ارسال کرده است نه این تورات منحرف شده. خداوند میفرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ(1)؛ کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل میکنند، (آن را بر دوش میکشند اما چیزی از آن نمیفهمند)! گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمیکند!»

این آیه هشدار بزرگ برای مسلمانان است که مراقب باشند سرنوشت یهویان را پیدا نکنند. و این قرآن مجید که بر آنها نازل گردیده، برای این نیست که تنها در خانه ها خاک بخورد، یا به عنوان «تعویذ چشم زخم» حمایل کنند، یا برای حفظ از حوادث به هنگام سفر از زیر آن رد شوند، یا برای میمنت و شگون خانه جدید همراه «آئینه» و «جاروب»! به خانه تازه بفرستند، و تا این حد آن را تنزل دهند و یا آخرین همت آنها تلاش و کوشش برای تجوید و تلاوت زیبا و ترتیل و حفظ آن باشد، ولی در زندگی فردی و اجتماعی کمترین انعکاسی نداشته باشد و در عقیده و عمل از آن اثری به چشم نخورد.(2)

مصادیق مهجوریت قرآن

شاید ادعا شود امروزه در بین مسلمانان، قرآن در تمام خانهها وجود دارد، مساجد پر از قرآن است. هر ساله حافظان قرآن زیادت

ص: 72

1- جمعه/5.

2- تفسیر نمونه، ج 24، ص 115.



میشوند و ..... چگونه شما میگویید قرآن مهجور است؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است مصادیقی از مهجوریت قرآن کریم بیان شود.

## اول: تلاوت نکردن قرآن

متأسفانه قرائت متن قرآن نیز به اندازه لازم انجام نشده و نمیشود. از اینرو در روایات و توصیه های بزرگان، قرائت قرآن به چشم میخورد. امام رضا(علیه السلام) فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن میخوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود. همچنین در روایات، خواندن حداقل پنجاه آیه در هر روز توصیه شده است. من میدانم در تمامی خانه ها حداقل یک قرآن وجود دارد حتی در بعضی از منازل چندین قرآن وجود دارد. نگاهی به زندگی خود بیندازیم، به همسر و فرزندان نگاه کنیم. روزانه چند آیه قرآن میخوانیم، چقدر با قرآن انس داریم. آیا آن مقدار از قرآن که میخوانیم با طمأنینه و آرامش است یا با سرعت است. چقدر به معانی قرآن توجه داریم؟!

امام خمینی(قدس سره) در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّف میخورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش میکند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر بر ایام جوانی تأسّف بخورند. (1)

## دوم: تدبیر نکردن در قرآن

قرائت قرآن به تنهایی نمیتواند ما را به سعادت نهایی برساند چرا که قرآن در اصل، برای عمل کردن نازل شده است تا انسان به

ص: 73

سعادت و خوشبختی برسد. اما قرائت تنها و تدبیر و تفکر نداشتن در آیات الهی انسان را به هدف خداوند متعال نمیرساند.

حضرت علی (علیه السلام) نیز مهجوریت قرآن را پیش بینی کرده به مردم زمانش هشدار میدهند: «ای مردم زمانی خواهد آمد که قرآن در مهجوریت قرار گیرد و فقط اسم و رسم آن در جامعه خواهد بود، بدون این که از عمل به احکام آن خبری باشد.»

حضرت آیت الله مکارم شیرازی میفرماید: هم اکنون، اگر به وضع بسیاری از کشورهای اسلامی، مخصوصاً آنها که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی میکنند، نظر بیفکنیم، میبینیم: قرآن در میان آنها به صورت یک کتاب تشریفاتی درآمده است، تنها الفاظش را با صدای جالب از دستگاه های فرستنده پخش میکنند، و جای آن در کاشی کاری های مساجد به عنوان هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو، یا حفظ مسافر، شفای بیماران، و حداکثر برای تلاوت، به عنوان ثواب از آن استفاده میکنند. حتی گاه که با قرآن استدلال مینمایند، هدفشان اثبات پیش داوریهای خود به کمک آیات با استفاده از روش انحرافی تفسیر به رأی است.

در بعضی از کشورهای اسلامی، مدارس پر طول و عرضی به عنوان مدارس «تحفیظ القرآن» دیده میشود، و گروه عظیم یاز پسران و دختران به حفظ قرآن مشغولند، در حالی که، اندیشه های آنها گاهی از غرب و گاه از شرق، و قوانین و مقرراتشان از بیگانگان از اسلام گرفته شده است، و قرآن فقط پوششی است برای خلافتکاری هایشان.

آری، امروز هم پیامبر (صلی الله علیه وآله) فریاد میزند: «خدایا! قوم من، قرآن را مهجور داشتند»<sup>(1)</sup>

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در بخشی دیگر از کلام خود درباره قرآن میفرماید: همانا پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که چیزی پنهانتر از حق و آشکارتر از باطل و فراوانتر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد. و نزد مردم آن زمان کالایی زیانمندتر از قرآن نیست، اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمیشود، آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند... حاملان قرآن آن را وا گذاشته و حافظان قرآن آن را فراموش میکنند، پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور میگردند و هر دو غریبانه در یک راه ناشناخته سرگردانند و پناه گاهی میان مردم ندارند، پس قرآن و پیروانش در میان مردمند اما گویا حضور ندارند؛ با مردمند ولی از آنها بریده‌اند... مردم در آن روز در جدایی و تفرقه هم داستان و در اتحاد و یگانگی پراکنده‌اند، گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست، پس از قرآن جز نامی نزدشان باقی نماند و آنان جز خطی را از قرآن نشناسند.<sup>(2)</sup>

قرآن از چه مواردی در قیامت شکایت میکند؟

شاید شکایت قرآن به این مضمون باشد: خدایا! با این که دستور تلاوت قرآن آمده، (مژمل/20) ولی بسیاری از مسلمانان حتی نتوانستند از رو مرا بخوانند.

خدایا! بعضی که مرا میخوانند، حق تلاوتم را ادا نمی‌کردند،

ص: 75

---

1- پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله مکارم شیرازی (<http://makarem.ir>)

2- نهج البلاغه، ص 540.

یعنی بدون طهارت و وضو و تدبیر به سراغم می آمدند و یا در تلاوت عجله میکردند.

خدایا! بعضی آیات مرا میخواندند و میفهمیدند، ولی عمل نمیکردند.

خدایا! بعضی که عمل میکردند، به دیگران نمیرساندند.

خدایا! بعضی در عمل به قرآن حتی از مخالفان قرآن هم عقب تر ماندند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در وصیت خود میفرماید: مبادا دیگران در عمل به قرآن و استفاده از رهنمودهای آن از شما مسلمانان جلو باشند.

خدایا! بعضی تنها به آیات عبادی و فردی عمل میکردند و نسبت به هجرت و جهاد و ایثار و سیاست که در متن آیات بود، بی اعتنا بودند و به بعضی آیات ایمان می آوردند و نسبت به بعضی آیات بی تفاوت بودند.

خدایا! بعضی به جای آن که مرا قانون بدانند، وسیله نان دانسته و مال التجاره خود قرار دادند، از خواندن و چاپ کردن سرمایه اندوزیها کردند.

خدایا! بعضی که در فکر و روح خود انحرافی داشتند، آیات مشابه را (که چند نوع میتوان معنا کرد) دستاویز اهداف خود قرار دادند. (آل عمران/7)

خدایا! بعضی به جای این که در تفسیرم از مفسران واقعی و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) استمداد نمایند، از سلیقه های شخصی خود در تفسیر آیات کمک میگرفتند.

خدایا! بعضی مرا وارونه معنا کردند و بعضی خوب مرا شناختند، ولی حقائق مرا نادیده گرفته و کتمان نمودند. (بقره/ 174)

خدایا! به جای این که مرا برای دل‌های زنده بخوانند، (یوسف/ 2) بر مردگان خواندند.

خدایا! به جای آن که مرا جزو اصیلترین موادّ درسی قرار دهند، مرا از میان برنامه‌های درسی و نسل تحصیل کرده جدا کردند.

خدایا! بعضی تنها به هنگام تَفأل، استخاره و سوگند به سراغم می آمدند.

گرچه در حدیث شکایت قرآن تنها درباره تحریف و قطعه قطعه کردن آمده است. (وسائل الشیعه، ج 3، ص 484) لیکن آنچه را ما از زبان حال قرآن نقل کردیم یک واقعیتی است که از طرف هواداران قرآن بر سر قرآن آمده است.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) سالها نظام آموزش و ترویج قرآن را با شیوه‌ها و روش‌های مختلفی دنبال میکردند. از طرفی ایشان هیچگاه قرآن را بر دیگران تحمیل و اجبار نمیکردند بلکه زمینه‌آشنایی و نیاز مردم به قرآن را فراهم میکردند تا عاشقان قرآن به یادگیری آن بپردازند.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آیات نازل شد قرآن را اقرائی میفرمود یعنی شمرده شمرده با صدای رسا و گویا می خواندند و مستمعین آن تکرار میکردند. اما با تمام تلاش‌های حضرت، باز قرآن مهجور ماند و این مهجوریت در تمام دوران‌ها ادامه داشت.

شیخ مفید (قدس سره) در ارشاد مینویسد: وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از نزدیکی

مرگش، که قبلاً آن را برای امت خود بیان کرده بود مطمئن شد، پیوسته در میان مسلمانان به سخنرانی می ایستاد و آنها را از فتنه و اختلاف پس از رفتش بر حذر میداشت. در روایت آمده است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای مردم! من شما را ترک میکنم و شما در حوض بر من وارد میشوید بدانید که من درباره ثقلین از شما پرسش خواهم کرد. مواظب باشید که پس از من با آنها چگونه رفتار میکنید. زیرا خداوند لطیف و خبیر مرا آگهی داد که این دو از هم جدا نمیشوند تا مرا ملاقات کنند. من از پروردگارم چنین تقاضا کردم و او هم خواسته ام را روا کرد. بدانید که من این دو چیز را در شما وانهادم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را. از آنها پیشی نگیرید که دچار پراکندگی شوید و از آنها کوتاهی نکنید که به هلاکت می افتید و به آنها نیاموزید که ایشان از شما داناترند.

شیخ مفید (قدس سره) مینویسد: سپس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سه روز تب زده در خانه ماند. آنگاه در حالی که سرش را پیچیده بود و دست راستش را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دست چپش را به فضل بن عباس تکیه داده بود، راهی مسجد شد و بر فراز منبر نشست و سپس فرمود: مردم! وقت آن رسیده که از میان شما رخت بر بندم، هر که را نزد من وعده ای بود بیاید تا برایش بر آورده سازم، و هر که را بر من وامی بود مرا بدان آگهی دهد. ای مردم! میان خود و هر کسی جز عمل و کردار چیز دیگری وجود ندارد تا خداوند بدان خیرش دهد یا شری را از او بازدارد. ای مردم! هیچ مدعی ادعا نکند و هیچ منت گذار منت نهد به خدایی که مرا به حق به پیامبری فرستاد، جز عمل با رحمت چیز دیگری نجات

بخش نیست، اگر (خدا را) عصیان کرده بودم هر آینه سقوط میکردم. خدایا! آیا پیامت را رساندم؟ آنگاه از منبر پایین آمد و با مردم نمازی سبک (کوتاه) گذارد و آنگاه به خانه اش رفت.

### گریز و روضه

ای ملانک سوی یثرب همه پرواز کنید

شمع سان ناله ز سوز جگر آغاز کنید

همه با هم به سما دست دعا باز کنید

خون فشانید ز چشم و به خدا راز کنید

مهر غم، نقش به بال و پرتان میگردد

مرگ دور سر پیغمبرتان میگردد

پیک غم از حرم خواجه آسری آید

خبر از فاجعه محشر کبری آید

کاروان اجل از جانب صحرا آید

نگذارید در خانه زهرا (علیها السلام) آید

قاصد مرگ کجا، کعبه مقصود کجا

ملک الموت کجا، خانه معبود کجا

السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا نبی الله، السلام علیک یا رحمه الله الواسعه و یا باب نجاه الأمة.

رحلت پیامبر گرامی اسلام همان گونه که امیر المؤمنین فرمود: اعظم مصائب است. یا رسول الله، در حال جان دادن شما













برخی می‌پندارند که شجاعت امام حسن مجتبی (علیه السلام) کمتر از امامان دیگر بود و آن حضرت در میدان نبرد، شهامت و شجاعت لازم را نداشت و به همین جهت، از جنگ فاصله گرفت و زمام امور را به معاویه سپرد. این تصور، پنداری است باطل دشمنان از روی غرض ورزی به این سخن دامن میزند.

حضرت در جنگ جمل، صفین، نهروان و به طور کلی در بسیج عمومی نیروها برای جنگ با معاویه، نقش مهمی به عهده داشت در شجاعت آن حضرت همین بس که حضرت امیرعلیهالسلام در جنگ صفین از یاران خود خواست که امام مجتبی و برادرش امام حسین (علیه السلام) را از پیشتازی در جنگ باز دارند تا نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) با کشته شدن این دو از بین نرود. (2)

زندگانی امام مجتبی در پرده‌های دیگر جلوهای کاملاً متفاوت دارد. آن پرده ارتباط با مردم است، در سیره امام حسن مجتبی (علیه السلام) این گونه آمده که حضرت مهربانی را با مهربانی پاسخ می‌گفت،

ص: 85

---

1- روش ابهام و ضرورت مطلب.

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 11، ص 25.

آزاد کردن کنیزی که به حضرت گل هدیه کرد نمونه بارز آن است.

حتی پاسخ وی در برابر نامهربانی نیز مهربانی بود. چنان که نوشته اند، امام، گوسفند زیبایی داشت که به آن علاقه نشان میداد. روزی دید گوسفند، خوابیده است و ناله میکند. جلوتر رفت و دید که پای آن را شکسته اند. امام از غلامش پرسید: «چه کسی پای این حیوان را شکسته است؟» غلام گفت: «من شکسته ام».

حضرت فرمود: «چرا چنین کردی؟» گفت: «برای اینکه تو را ناراحت کنم. امام فرمود: «ولی من در عوض، تو را خوشنود میکنم، و غلام را آزاد کرد»<sup>(1)</sup>.

پرده متفاوت تر زندگی حضرت ارتباط ایشان با خداست؛ در تاریخ آمده که وقتی آن حضرت وضو میگرفت، تمام بدنش از ترس خدا میلرزید و چهره اش زرد میشد. میپرسیدند: ای پسر رسول خدا! چرا؟ میفرمود: «بنده و عبد خدا باید هنگامیکه آماده بندگی به درگاه او میشود، از ترس او رنگش تغییر کند و اعضایش بلرزد»<sup>(2)</sup>.

وقتی به آستان مسجد میرسید، میگفت: «خدایا! مهمانت بر در خانه است. ای نیکو کار! بدرفتار به سویت آمده است. ای خدای کریم! به زیبایی هایی که داری، از زشتی هایی که از من میدانی، در گذر»<sup>(3)</sup>.

وقتی به نماز می ایستاد، تمام تشش میلرزید.

این زندگانی امامان ما بوده است اما ما چقدر امامان خود را میشناسیم؟ به عنوان مثال- با توجه به مناسبتی که اکنون

ص: 86

---

1- حیاة الامام الحسن بن علی (علیه السلام)، ج 1، ص 314.

2- ابن شهر آشوب، مناقب، ج 4، ص 14.

3- بحار الانوار، ج 43، ص 339.

در آن قرار گرفته ایم - چه اندازه نسبت به امام حسن (علیه السلام) شناخت داریم؟ چقدر از سیره و سبک زندگی کریم مدینه آگاهیم؟ آن حضرت چگونه با همسر، فرزندان و دیگران تعامل مینمود؟ ارتباط و تعاملی که ما با جهان اطراف خود برقرار میکنیم، چقدر نزدیک و شبیه ارتباطات امام مجتبی (علیه السلام) است؟ به سبب عشق به امام حسن (علیه السلام) مجلسی به پا شده است و مناسبت و ضرورت دارد که ما معرفت خودمان را نسبت به ایشان بالاتر ببریم.

## متن و محتوا

### اشاره

با نگاهی به نمایشگاه زندگانی امام حسن (علیه السلام) سه صفحه و پرده به نمایش در آمده است که بدان میپردازیم.

### الف) خدا در زندگی امام مجتبی (علیه السلام)

از مسائلی که هر فردی بهطور جدی به آن نیاز دارد، «ارتباط با خالق خود» است. از این رو بر هر فرد بالغی واجب شده تا در هر روز حداقل پنج نوبت نماز بخواند و از این طریق با خداوند متعال رابطه برقرار کند.

رویگردانی و دوری از این ارتباط، عواقب بسیار بدی حتی در همین امور دنیایی ما دارد. خداوند در قرآن کریم میفرماید:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (1)؛ و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم!»

ص: 87

ائمه (علیهم السلام) به زیباترین وجه این نوع ارتباط در زندگی امام حسن (علیه السلام) را برای ما به تصویر کشیده‌اند. امام صادق - (علیه السلام) - درباره این حالات امام حسن (علیه السلام) میفرماید:

«أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا كَمَا كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ؛ هَمَانًا إِمَامَ حَسَنٍ (علیه السلام) عَابِدَتَرِينَ، زَاهِدَتَرِينَ وَبَرَّتَرِينَ مَرْدَمَ زَمَانِ خَوِيشِ بُوْد.» «وَكَانَ إِذَا حَجَّ حَجَّ مَأْشِيًا وَرُبَّمَا مَسَّى حَافِيًا؛ هِرْكَاهُ حَجِّ بِي جَا مِي آوْرْد، پِيَادِه وَگَاهِي پَابْرَهْنِه بُوْد.» «وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَ الشُّوْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْعُرْضَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ شَدَّ هَقَّ شَهْقَهُ يُغْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا؛ هِمِيشِه اِينْگُونِه بُوْد كِه اِگْر يَادِي اِز مَرْگ وَ قِيَامَت مِي كْرْد گْرِيه مِي كْرْد. هِرْگَاه يَادِي اِز گِذِشْتَن اِز صِرَاط مِي كْرْد، گْرِيه مِي كْرْد، هِرْگَاه يَادِي اِز عَرْضِه شْدَن دَر پِيَشْگَاهِ الهِي [بِرَاي حَسَابُوكْتَاب] مِي كْرْد، صِدَاي حَضْرَت بَلَنْد مِي شْد تَا اَنْجَا كِه غِش مِي كْرْد [و بِيهوش مِي اِفْتَاد].»

برگ عیسی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست (1)

«وَ كَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَائِضُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ اِضْطَرَبَ اِضْطِرَابَ السَّلِيمِ وَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ يَعُوذُ بِهٍ مِنَ النَّارِ (2)؛ وَ هِرْگَاه بِرَاي نَمَاز مِي اِيَسْتَاد، بَنْدَبَنْد وَ جُوْد اُو دَر مِقَابِلِ خِدَايش مِي لِرْزِيْد وَ هِر وَ قَت اِز بَهِشْت وَ جَهَنَم يَاد مِي كْرْد، مَانَنْد مَارْگَزِيْدِه مِي پِيچِيْد وَ اِز

ص: 88

1- سعدی.

2- امالی صدوق، ص 178 و بحار الانوار، ج 43، ص 331.



خداوند بهشت را درخواست می کرد و از آتش جهنم به خدا پناه میبرد.»

ما که از محبان حضرت هستیم، روزانه یا در هر هفته چقدر به مرگ، فکر میکنیم؟ مرگی که با هر قدم برداشتنی، یک قدم به آن نزدیکتر میشویم. آیا قیامت و موافق آن را یاد میکنیم؟ چقدر برای رهایی از آتش جهنم، تلاش میکنیم و اشک میریزیم؟

آری این امامی که الگوی ماست، هرگز خدا را فراموش نکرده و در تمام عمر خویش به یاد محبوبش بوده. از دوری دوست و خوف و عظمت او اشک می ریخته؛ در نماز، در حال خواندن قرآن، ... و تا آخرین لحظه، حتی آنگاه که در بستر شهادت افتاده بود، گریه اش شدت میگیرد، عرض کردند: ای پسر رسول خدا! گریه می کنی در حالیکه محبوب رسول خدا هستی و رسول خدا درباره تو بسیار تعریف کرده و سخن گفته است و تو بیست مرتبه پیاده به حج مشرف شدهای و سه بار اموالت را بین فقرا تقسیم نموده ای؟ ایشان فرمودند:

«إِنَّمَا أَبْكِي لِخِصْلَتَيْنِ هَوَّلِ الْمُطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحَبِّهٖ(1)؛ به خاطر دو چیز می گریم؛ وحشت آنچه در پیش دارم و جدایی از دوستان.»

امان از غربت قبر و قیامت

فغان از وحشت قبر و قیامت

اگر ارباب من دستم نگیرد

ندارم طاقت قبر و قیامت(2)

ص: 89

---

1- وسائل الشیعه، ج 11، ص 131.

2- محمود ژولیده.

در حالات امام حسن (علیه السلام) نوشته اند:

«كَأَنَّ إِذَا فَرَغَ مِنَ الْفَجْرِ لَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَإِنْ زُحِرَ (1)؛ همیشه وقتی از نماز صبح فارغ می شد، [باز هم بر سجاده خویش می نشست و عبادت خدا می کرد، با هیچ کس [در آن حال] سخن نمی گفت: تا آنگاه که خورشید طلوع می کرد.»

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب، جریان عجیبی را از حضرت در حال نماز، نقل میکند. او مینویسد: «روزی زن زیبای بادیه نشینی، خدمت امام حسن (علیه السلام) رسید. در آن حال امام مشغول نماز بود، نماز را تمام کرد و فرمود: کاری داشتی؟ جواب داد آری. پرسید حاجت تو چیست؟ گفت: من زنی بی شوهرم، به این مکان وارد شده ام، مایلم از شما کام بگیرم.» امام فرمودند:

«إِلَيْكَ عَنِّي لَا تُحْرِقِينِي بِالنَّارِ وَنَفْسِكَ؛ از من دور شو، می خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی»

آن زن پیوسته در صدد دل بردن از امام مجتبی (علیه السلام) بود. تا اینکه حضرت در این شرایط شروع به گریه کرد و فرمود: دور شو ای بر تو!

کم کم گریه حضرت شدید شد. آن زن نیز با مشاهده گریه امام شروع به گریه نمود. در این حال امام حسین (علیه السلام) وارد شد، سیلاب اشک امام حسن (علیه السلام) برادر را نیز تحت تأثیر قرار داد به گونه ای که او هم شروع به گریه کرد.

عده ای از اصحاب نیز وارد آن مجلس شدند و همگی با مشاهده

ص: 90

این وضعیت، به گریه افتادند تا اینکه صدای ناله و ضجه های آنان بلند شد.

پس از مدتی، زن بادیه نشین از آن مکان خارج گردید و اصحاب نیز متفرق شدند.

مدتی از آن جریان گذشت. امام حسین (علیه السلام) به خاطر عظمت و جلالت برادر خویش، سبب گریه را نپرسید. تا اینکه نیمه شبی، امام حسن (علیه السلام) با حالت عجیبی از خواب، بیدار شد و گریه آغاز نمود. امام حسین (علیه السلام) پرسید: چه شده برادر جان!

امام حسن (علیه السلام) فرمودند: خوابی دیدم از آن جهت گریه می کنم. تفصیل خواب را جویا شد. فرمود تا زنده ام به کسی مگو. یوسف صدیق را در خواب دیدم، مردم برای تماشای او جمع شده بودند. من هم جلو رفته و او را تماشا می کردم. همین که حُسن و زیبائی اش را دیدم گریه ام گرفت.

یوسف به سوی من توجه نمود و گفت: برادرم! چرا گریه می کنی؟ پدر و مادرم فدایت باد!

گفتم به یاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی، به زندان افتادی، پیر کهن سال یعقوب در فراق تو چه دید؟ (با تمام این گرفتاریها تحت تأثیر هوای نفس واقع نشدی) برای آن گریه می کنم و در شگفتم از نیروی تو که چه اندازه خودداری کردی.

یوسف گفت:

«فَهَلَّا تَعَجَّبْتَ مِمَّا فِيهِ الْمَرْأَةُ الْبَدَوِيَّةُ بِالْأَبْوَاءِ(1)؛ چرا تعجب نمی کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او در ابواء

ص: 91

---

1- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) (لابن شهر آشوب)، ج 4، ص 16.

با تو مصادف شد، چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشک می ریختی.»

## ب) اخلاق و جهاد با نفس در زندگی امام مجتبی (علیه السلام)

### 1. حلم و بردباری

در قرآن کریم، هم خدا و هم انسانها با صفت «حلم» مدح شده‌اند. در یازده آیه این صفت به خدا نسبت داده شده و در آیاتی نیز به پیامبران و انسان های دیگر اشاره شده است.

حلم امام حسن (علیه السلام) نیز از آیات قرآن نشأت گرفته بود. حلم آن حضرت در حدی بوده که مروان یکی از دشمنان پرکینه خاندان رسالت، بعد از آنکه امام حسن (علیه السلام) را بسیار آزار داد، دربارهاش میگوید: «این کارها را با کسی انجام دادم که حلم و خویشتنداری او با کوه ها برابری میکند.»<sup>(1)</sup>

در تاریخ نقل شده که روزی یکی از غلامان امام حسن (علیه السلام) خیانتی کرد که مستوجب عقوبت شد. هنگامی که حضرت خواست تا او را تأدیب کند، او آیه زیر را خواند:

«وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ؛ و خشم خود را فرو می برند»

امام (علیه السلام) فرمودند: خشم خود را فرو خوردم. آن غلام این بار گفت: «وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ و از خطای مردم در می گذرند» فرمودند: از گناه تو نیز در گذشتم.

گفت:

«وَ اللَّهُ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ(2)؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

ص: 92

---

1- منتهی الآمال، ج 1، ص 171.

2- آل عمران/134.

فرمودند: تو را آزاد کردم و دو برابر آنچه پیشتر از من می یافتی، برای تو مقرر گردانیدم» (1)

در خشم، روان خویش می آزاری

در حـلم، وقار خود نگه میداری

در خشم، اگر گمان نصرت داری

در حـلم، بود ثواب نیکـ و کاری

2. الزام نفس به قدرشناسی

قرآن مجید در بیش از هفتاد آیه، سپاسگزاری و قدردانی را چه از جانب خدا و چه از سوی انسانها مورد اشاره قرار داده و با عناوین گوناگونی بر انجام این کار نیک سفارش نموده است. معصومین (علیهم السلام) نیز علاوه بر آنکه منادی اخلاق نیکوی انسانی بودند، خود، بهتر و بیشتر از دیگران به آن پایبند بوده و به آنچه سفارش مینمودند، حتماً عمل میکردند و اگر دیگران را از چیزی باز میداشتند، خود، قبل از همه گرد آن نمیگشتند.

ائمه (علیهم السلام) درباره «حقشناسی» و پاس داشتن زحمت های دیگران و سپاسگزاری از نعمت و نیکی نیز، سرآمد و پیشقدم بودند و هر احسانی که به آنها میشد، چه از جانب خداوند، چه از سوی مردم، خواه به صورت معنوی یا مادی، به خوبی آن را پاسخ میدادند.

نمونه های تشکر فردی و اجتماعی از مردم در سیره امام حسن (علیه السلام) فراوان است.

ص: 93

نقل شده که روزی کنیزی شاخه گلی را به امام حسن (علیه السلام) اهدا نمود، آن حضرت او را آزاد کرد. انس بن مالک عرض کرد: «آیا شما برای یک شاخه گل ناچیز، او را آزاد کردید؟»

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند:

«أَدَبْنَا اللَّهَ تَعَالَى ؛ خداوند ما را چنین تربیت کرده است، آنجا که میفرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا(1)؛ هرگاه به شما درود و تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همانگونه پاسخ گوید! خداوند حساب همه چیز را دارد.»(2)

### ج) مخلوقات خدا در زندگانی امام مجتبی (علیه السلام)

#### 1. دوستان

روزی شخصی به خدمت امام حسن (علیه السلام) آمد عرض کرد: ای فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام)! من دشمن بی رحم ستمکاری دارم که حرمت پیران را نمی دارد و بر خردسالان رحم نمی کند. حضرت چون این سخن را شنید فرمودند: «بگو دشمن تو کیست تا انتقام تو را از او بگیرم، گفت: دشمن من تهی دستی و پریشانی است. حضرت ساعتی سربه زیر افکند، سپس خادم خود را طلبید و فرمودند: آنچه از مال ما مانده است، حاضر کن. او پنج هزار درهم آورد، حضرت همه آن درهمها را به او داد و او را سوگند داد که هر وقت که این دشمن بر تو ستم کرد، شکایت او را پیش من بیاور تا من دفع ستم او از تو بکنم. (3)

ص: 94

1- نساء/86.

2- مناقب آل أبي طالب (عليهم السلام) (لابن شهر آشوب)، ج 4، ص 18.

3- العدد القويّة، ص 359.

امام حسن (علیه السلام) در طول زندگی پر برکتش همواره در راه هدایت و ارشاد مردم، گام بر می داشت. شیوه برخورد آن حضرت با عموم مردم (حتی دشمنان) چنان جالب و زیبا بود که همه را به خود جذب می کرد.

مردی از شامیان گوید: روزی در مدینه شخصی را دیدم با چهره ای آرام و بسیار نیکو و لباسی در بر کرده که به طرز زیبایی آراسته و سوار بر اسب میبانشد.

درباره او پرسیدم. گفتند: حسن بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) است. خشمی سوزان سر تا پای وجودم را فرا گرفت و بر علی بن ابیطالب حسد بردم که چگونه او چنین پسری دارد.

پیش او رفته و پرسیدم آیا تو فرزند علی هستی؟ زمانی که تأیید کرد، سیل دشنام و ناسزا از دهان من به سوی او سرازیر شد. پس از آنکه به ناسزاگویی پایان دادم، از من پرسید: آیا غریب هستی؟

گفتم: آری! فرمودند: با من بیا، اگر مسکن نداری به تو مسکن می دهم و اگر پول نداری به تو کمک می کنم و اگر نیازمندی، بی نیازت سازم.

هنگامی که این گفتار مهرانگیز را از او شنیدم، آنچنان دگرگون شدم که اشک از چشمانم جاری گردید و با تمام وجودم گفتم: «گواهی می دهم که تو خلیفه خدا در زمینش هستی، خداوند آگاه تر است که مقام رسالت خود را در وجود چه کسی قرار دهد، تو و پدرت مبعوض ترین افراد در نزد من بودید، ولی اینک تو محبوب ترین انسان ها در نزد من هستی»

سپس من به خانه امام حسن (علیه السلام) وارد شدم و مهمان آن بزرگوار گردیدم. پس از مدتی در حالی که قلبم سرشار از محبت خاندان رسالت بود، از محضر امام حسن (علیه السلام) بیرون رفتم. (1)

### 3. حیوانات

روزی امام حسن (علیه السلام) در صحرا مشغول خوردن غذا بودند. در این حال سگی از راه رسید و در کنار حضرت ایستاد. امام حسن (علیه السلام) هر لقمه ای که تناول می فرمودند، لقمه ای هم پیش سگ می افکندند. مردی گفت: یا بن رسول الله! اجازه بده تا این سگ را از اطراف شما دور کنم.

حضرت فرمودند: آن را به حال خودش رها کنید؛ زیرا از خدا شرمم دارم که جاننداری به غذای من نگاه کند و من آن را طعام ندهم و برانم. (2)

اما با این آقای که علاوه بر مهربانی با دوستانش، با دشمنان و با حیوانات نیز مهربان بود، چگونه مهربانی او را پاسخ دادند؟ چطور در مدینه با ایشان رفتار کردند؟ چطور او را مظلومانه مجبور به صلح کردند؟

### گریز و روضه

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر دلی که در مصیبت حسن (علیه السلام) شکسته شود، آن دل در قیامت خشنود خواهد بود و هر چشمی که در مصیبت او گریه کند در قیامت کور نخواهد شد و هر قدمی که از برای زیارت او برداشته شود بر صراط نیلغزد. (3)

ص: 96

---

1- کشف الغمّه، ج 2، ص 135؛ بحار، ج 43، ص 344.

2- جلاء العیون، علامه مجلسی، ص 414.

3- منهاج الدعوی، ص 307.



در یکی از روزهای بسیار گرم، امام حسن مجتبی (علیه السلام) روزه بود و تشنگی بر آن حضرت فشار آورده بود، در وقت افطار، همسرش زهری را با شربت مخلوط کرد و آن را برای حضرت آورد. هنگامی که حضرت آن شربت را آشامید و احساس مسمومیت کرد، فرمودند: «انا لله و انا الیه راجعون» سپس خداوند را حمد کرد و روی به جعه نمود و فرمودند: ای دشمن خدا! مرا کشتی، ولی بدان که معاویه، تو را فریب داده و پس از من جانشینی نخواهی یافت. خداوند تو و او را با عذاب خود خوار فرماید. آنگاه امام در بستر بیماری افتاد.

امام حسن (علیه السلام) چند روزی را در بستر بیماری بود و زجر و مصیبت فراوان کشید. آنگاه که نفس مبارکش به شماره افتاد و رنگ صورتش زرد شد و معلوم گشت که آخرین ساعات حیات را سپری میکند، برادرش امام حسین (علیه السلام) سر حضرت را در آغوش گرفت و پیشانی وی را بوسید و با یکدیگر سخنانی طولانی گفتند. پس امام (علیه السلام) برادر را وصی خود گرداند، اسرار امامت را به او گفت و ودایع خلافت را به او سپرد و روح مقدسش به ریاض قدس پرواز کرد.

از جمله وصایایی که امام حسن (علیه السلام) به برادرش کرد، این بود: «مرا در کنار جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دفن کن؛ اما اگر مانع از این کار شد، تو را به حق قرابت خویش، سوگند میدهم که مانع از درگیری شوی و نگذاری تا قطره‌ای خون به این خاطر بر زمین بریزد؛ در این صورت، بدن مرا در بقیع دفن کنید تا اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات کنم و نزد او شکایت نمایم و از آنچه بعد از وی، از این مردم کشیدم، شکایت نمایم.»

چون حضرت به عالم بقا رحلت فرمودند، امام حسین (علیه السلام) و تعدادی از بنی‌هاشم بدن مبارک را غسل دادند و به سوی روضه منوره حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت کردند تا بدن را در آنجا دفن نمایند؛ اما عده‌های مانع شدند و جنازه حضرت را تیرباران کردند آنگونه که 70 تیر از جنازه امام (علیه السلام) بیرون کشیدند. این لحظه خیلی بر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) سخت گذشت. تیرها به تابوت اصابت نمیکرد؛ بلکه بر قلب حضرت ابوالفضل - (علیه السلام) - مینشست و جگر او را میخراشید. تحمل نکرد و دست به شمشیر برد؛ اما امام حسین (علیه السلام) مانع شدند و فرمودند: برادر صبر کن. وصیت امام حسن (علیه السلام) این است که هیچ خونی در تشییع جنازه ایشان ریخته نشود.

عرض میکنیم: یا ابوالفضل! تیرباران تابوت امام حسن (علیه السلام) را تحمل نکردی، پس چه میکردی اگر با زینب روی تل زینبیه میبودی؟ آن هنگامی که حضرت زینب (علیها السلام) نگاه کرد دید شمشیرها بالا میروند؛ نیزه‌ها بالا میروند و همه در یک نقطه فرود می‌آیند.

خودم دیدم ز بالای بلندی

که محبوب خدا را سر بریدند

خودم دیدم کبوترهای معصوم

همه سر زیر پرها کرده بودند

خودم دیدم که صحرا لاله گون بود

خودم دیدم زمین دریای خون بود(1)

ص: 98

---

1- کتاب گریزهای مداحی، میهن دوست، محمدهادی، برگرفته از منتهی الآمال و اصول کافی.









جابر بن عبدالله انصاری میگوید: «روزی از آن روزها که مسلمانان به کار حفر خندق مشغول بودند، به سراغ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم و آن حضرت را در مسجدی که در آن نزدیک بود مشاهده کردم که ردای خود را زیر سر گذارده و به پشت خوابیده و برای آنکه گرسنگی در او اثر نکند و خالی بودن شکم او مانع از کار حفر خندق نشود، سنگی به شکم خود بسته است.

آن وضع را که دیدم، به فکر افتادم تا غذایی تهیه کرده و آن حضرت را به خانه ببرم، از این رو به خانه رفتم و بزغاله ای را که در منزل داشتم و از نظر اندام متوسط بود (نه چاق و نه لاغر) ذبح کردم و از زخم پرسیدم: چه در خانه داری؟ گفت: یک صاع جو، به او گفتم: این بزغاله را بپز و جو را نیز آرد کن و نانی بپز تا من امشب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خانه بیاورم. زن قبول کرد و من کنار خندق آمدم و به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم و چون شام شد و مردم دست از کار کشیده و خواستند به خانه های خود بروند، از آن حضرت

ص: 103

دعوت کردم تا شام را در خانه ما صرف کند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: چه در خانه داری؟ من جریان یزغاله و یک صاع جو را عرض کردم. حضرت دستور داد جار بزنند تا همه افرادی که در حفر خندق کار می کردند شام را در خانه جابر صرف کنند. و در نقل دیگری است که خود آن حضرت فریاد برداشت:

«يَا أَهْلَ الْخَنْدَقِ إِنَّ جَابِرًا صَنَعَ لَكُمْ شُورِبًا فَحَىٰ هَلَاكُمُ؛ ای اهل خندق جابر برای شما شوربایی ساخته همگی بیایید!»

جابر گوید: خدا می داند در آن وقت چه بر من گذشت و با خود گفتم: «انا لله و انا اليه راجعون»، زیرا می دیدم آن گروه بسیار (که طبق مشهور بیش از هفتصد نفر بودند) همگی به راه افتادند و به فکر فرو رفتم که چگونه می خواهند از آن اندک غذا بخورند و سیر شوند، از این رو به سرعت خود را به خانه رسانده، به همسرم گفتم: ای زن! رسوا شدم، رسول خدا با همه مردم به خانه ما می آیند!

زن گفت: آیا پیغمبر از تو پرسید چه در خانه داری؟

گفتم: آری. همسرم گفت: پس ناراحت نباش خدا و رسول او به جریان داناتر هستند و به راستی آن زن با همین یک جمله اندوه بزرگی را از دل من دور کرد و به خوبی مرا دلداری داد.

در این وقت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد و یکسره به سوی مطبخ آمد و سر دیگ و تنور رفت و دستور داد، پارچه ای روی دیگ و پارچه ای نیز روی تنور نان انداختند و خود ایستاد و فرمان داد مسلمانان ده نفر ده نفر بیایند و برای هر دسته مقداری نان از زیر پارچه



روی تنور بیرون می آورد و با دست خود در کاسه های بزرگی که تهیه شد، ترید می کرد. سپس به دست خود ملاقه را می گرفت و سر دیگ می آمد و آبگوشت روی نانها می ریخت و قدری گوشت هم روی آن می گذارد و به آنها می داد و در هر بار پارچه ای را که روی دیگ و تنور بود دوباره روی آن می انداخت و بدین ترتیب همه آن جمعیت بسیار را سیر کرد و پس از همه ما نیز با خود او غذا خوردیم و به همسایه ها نیز دادیم.»<sup>(1)</sup>

## متن و محتوا

در این جریان عنایت و توجه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به غذای جابر سبب برکت در آن شد به گونه‌ای که افراد بسیار زیادی را سیر کرد.

برکت به معنای پایداری خیر الهی در چیزی و رشد و افزایش درخواستی است که هر انسان مؤمن از خدا دارد. خیر و نیکی، اگر با دو ویژگی همراه باشد، برکت نامیده میشود: یکی، کثرت و فراوانی؛ و دیگری، ثبات و دوام، برای مثال، نسل بابرکت، به معنای کثرت و دوام فرزندان نیک سیرت است، یا عمر بابرکت، زندگی همراه با خیر فراوانی است که آثار آن، پایدار میماند. و مال بابرکت مالی است که هم کثیر و هم استمرار داشته باشد.

برکت، موضوعی است که در فرهنگ اسلامی به عنوان یک اصل شناخته شده و عوامل زیادی در آن دخالت داشته و رابطه مستقیمی با چگونگی استفاده صحیح و مناسب از نعمات الهی دارد. خداوند متعال علاوه بر آنکه بسیاری از نعمات خود را با تعبیر نعماتی «مبارک» در قرآن کریم یاد کرده، به زیبایی به اصل

ص: 105

---

1- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 8، ص 535.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (1)؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعا برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان میگشودیم.»

یکی از موثرترین عوامل ایجاد برکت، «وقف» میباشد. خداوند متعال در اینباره میفرماید:

«الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا (2)؛ مال و فرزندان آرایش زندگانی جهان اند و لکن، اعمال صالح که تا قیامت باقی است، نزد پروردگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است.»

در میان موقوفاتی که شکل میگیرد، برخی از آنها نسبت به دیگر موقوفات برکت بیشتری دارند که یکی از این نوع موقوفات، موقوفاتی است که برای حوزه های علمیه و صرف تحصیل و تدریس شاگردان مکتب امام صادق (علیه السلام) میشود. علت این مدعی را در ادامه اثبات میکنیم؛ اما قبل از بیان آن، باید به این نکته اشاره کنیم که در گذشته موقوفات زیادی برای حوزه های وجود داشته، به گونهای که بیشتر بازارهای قدیمی شهرها و روستاها و بخش عمدهای از زمین ها و اراضی کشاورزی و تعداد قابل توجهی از باغ های وسیع، وقف حوزه های علمیه بوده اند؛ اما متأسفانه در دهه های اخیر این موقوفات کم شده است.

ص: 106

---

1- اعراف/96.

2- کهف/46.

## رفتارسازی

### مورد توجه و عنایت خداوند و اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفتن

اگر با عینک تاریخ به حوزه های علمیه نگاه کنیم، در ابتدا خواهیم دید که اساساً خود معصومین (علیهم السلام) مؤسس همین حوزه بوده‌اند که شاخص ترین ایشان وجود پر برکت امامین صادقین (علیهم السلام) است. با ورق زدن تاریخ به دوران ائمه بعدی یعنی حضرت امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) می‌رسیم که این سه امام بزرگوار نیز هر یک به سهم خود، سبب تشکیل حوزه‌های علمیه در شهرهایی مثل مدینه، کوفه، ... بوده‌اند.

با آغاز فعالیت این حوزه‌ها، رفته رفته امر تأسیس دیگر مراکز حوزوی رونق پیدا کرده و افرادی چون شیخ مفید در بغداد و شیخ طوسی در نجف به تأسیس حوزه های علمیه با آن همه عظمت و رونق علمی پرداختند.

بنابراین اگر واقفی چیزی را برای حوزه های علمیه وقف نماید، به اهداف ائمه (علیهم السلام) از تشکیل حوزه‌های علمیه کمک کرده و در مسیری که ایشان قدم گذارده‌اند، گام مینهد و قطعاً این عمل مورد پسند خدای متعال و اهل بیت اطهار (علیهم السلام) است.

سبک بارانِ عالم غم ندارند

به دستِ خویش جز مرهم ندارند

در این دنیای پر آشوب، آنان

خدا دارند و چیزی کم ندارند

سرافرازند آری نیک مردند

همانانی که اهل عشق و دردند

گذشتند از هر آن چیزی که دارند

چه خوش اموال خود را وقف کردند(1)

## تقویت باورها و دینداری مردم

از آنجا که مردم مباحث اعتقادی و دینی خود را از حوزه های علمیه میگیرند و این مراکز دینی پاسخگوی مباحث اعتقادی و مذهبی مردم میباشند، وقف در این راه، سبب رونق گرفتن این مراکز و در نتیجه تقویت باورها و دینداری مردم میگردد.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در کلامی گهربار به این مسئله اشاره کرده و میفرماید: «حوزه های علمیه، قوام اصلی و ستون مهم انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند، حوزه علمیه مزرع علمای دین و پرورشگاه نهال های بالنده فقاقت در آینده است ... این حوزه ها در طول زمان توانسته اند اولاً دین را حفظ و تبیین کنند - که اگر زحمات حوزه های علمیه از آغاز تا امروز نمیبود، یقیناً از دین و حقایق دینی چیزی باقی نمیماند، بقای دین مدیون تلاش علمی حوزه هاست ثانیاً توانسته اند روحیه دینی مردم را تقویت کنند. از این حوزه ها بوده است که علما و مبلغانی برخاستند و در میان مردم تبلیغ دین کردند و روحیه دینی را در مردم تقویت نمودند و همچنین توانستند فکر جامعه را هدایت کنند.»(2)

از امام هادی (علیه السلام) نقل است که فرمود: «اگر در پس غیبت امام

ص: 108

1- پریش ملکشاهیان.

2- گزیده سخنان مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، 1370/06/31.

قائم(علیه السلام) علمائی نبودند که داعی به سوی او بوده و اشاره به او کنند، و با براهین الهی از او دفاع نمایند، و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و اعوانش برهانند، و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می شدند. لکن علماء کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می کنند، همچون ناخدای کشتی که سگان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت های برتر و افضل در نزد خداوند با عزت و جلال می باشند.»(1)

بنابراین اگر ادعا میکنیم که برکت وقف برای حوزه های علمیه بیشتر از برکت در موقوفات دیگر است، یک دلیلش این است که آثار آن به همه احاد جامعه بر میگردد.

### ترویج و نشر فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام) در جامعه

اصلیترین وظیفه طلاب علوم دینی و دانش پژوهان حوزوی، تبلیغ دین و نشر فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام) در سطح جامعه میباشد، هر مقدار موقوفات بیشتری در اختیار حوزه های علمیه قرار گیرد، ترویج و تبلیغ فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام) بیشتر و بهتر رونق بیشتری میگیرد.

در تبیین نقش حوزه علمیه در جهت ترویج فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام) میتوان به فرمایشی از سخنان حضرت امام خمینی(قدس سره) اشاره کرد که فرمودند: «تردید نیست که حوزه های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهمترین پایگاه محکم اسلام

ص: 109

در برابر حملات و انحرافات و کجروی ها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش نمودند تا مسایل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج و تبلیغ نمایند. اگر فقهای عزیز نبودند معلوم نبود امروزه چه علمی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت (علیهم السلام)، به خورد توده‌ها داده بودند.» (1)

### رونق گرفتن حوزه های علمیه و عالم پروری

تشکیل پایگاه دینی برای تبلیغ دین امری ضروری است و لازمه آن وجود فضای مناسب است. از این رو بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین کار در راستای تشکیل حکومت و اجرای رسالت در مدینه را، اتخاذ مکان مناسب میدانند که البته توسط خداوند تعیین شد. سالیان سال از اولین مکان اتخاذی پیامبر جهت تبلیغ دین می گذرد، ولی همچنان این عنصر مکان و پایگاه در تبلیغ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اکثر مکانهای و پایگاههای تبلیغی که حوزه های علمیه هستند از طریق عمل به سنت حسنه وقف تأمین میشوند. از اینرو تأمل بر روی دو واژه وقف و حوزه علمیه ذهن انسان را به رابطه مردم با دین داری و حوزه های علمیه معطوف میسازد.

امروزه با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی و به روز بودن حوزهها در کنار مباحث سنتی میطلبد که از امکانات مادی خوبی برخوردار باشند و روشن است که یک قسمت عمده مادی وجود یک مکان مناسب جهت مستقر شدن علما و طلاب میباشد و مستلزم چنین امری جلب مسیر واقفان سنت حسنه وقف به این

ص: 110

در کشور ایران فعالیتهای علمی حوزه های مذکور مقارن با حکومت صفویه شد. (علی رغم کسانی که سعی کردند صفویه را ضد شیعه و اسلام و مفاهیم و ارزشهای دینی معرفی کنند. سلاطین صفویه با همه بدی هایی که در جانب حکومت و شخصیت های خودشان داشتند، حرکت های بزرگ و ماندگار و فراموش نشدنی انجام دادند که یکی از آنها گسترش حوزه های علمیه شیعی است که آن وقت حوزه های علمیه اصفهان، خراسان، قم و نجف به برکت آنها آباد شد.) با فضا سازی مناسب سلاطین صفویه کار علمی و دینی برای نخبگان ایرانی فراهم شده و مردان بزرگ ایران زمین خدمت بی بدیلی نسبت به قرآن و عترت کردند. تا جایی که از این تاریخ به بعد نزدیک (90) درصد از فقها زمان را به خود اختصاص دادند. (1)

با این حساب بحث مکان و پایگاه جهت استقرار این فرماندهان و سربازان رسالت نبوی و علوی بیش از پیش داغتر و جدیتر میشود و نیز روشن میشود که هر فرد مؤمنی میتواند از این ظرفیت معنوی به عنوان بهترین نوع باقیات صالحات استفاده کند.

### شریک شدن در ثواب اعمال طلاب علوم دینی

یکی از بزرگترین پاداش ها، ویژه کسانی است که در زمینه هدایت و نجات انسانها تلاش میکنند و از آنجا که طلاب علوم در جهت هدایت مردم و نجات آنها از عذاب و عقاب، کوشش میکنند،

ص: 111

---

1- برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری (حفظه الله) در مورد حوزه های علمیه، در کتاب تحول و بالندگی.

چنانچه در این زمینه توفیقی حاصل گردد، اجر و پاداشی عظیم در بر دارد. از این رو هر کسی که با عمل و رفتار خود زمینه تحصیل این طلاب علوم دینی را فراهم نماید، در پاداشهای بی حساب آنان شریک خواهد بود.

خداوند درباره کسی که زمینه هدایت و زندگی یک انسان منحرف را فراهم کند میفرماید:

«مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً<sup>(1)</sup>؛ و هر کس، انسانی را از هلاکت رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.»

### مورد پذیرش و توجه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) قرار گرفتن

ما معتقدیم هر مالی توفیق صرف شدن و وقف برای حوزه های علمیه را ندارد، زیرا صحنه گردان اصلی حوزه ها امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) میباشد و ایشان نسبت به پشت پرده تمام اموال و افعال آگاه است و کمک به حوزه های علمیه و طلاب علوم دینی را تنها از پاکستان و خالصان میپذیرد. بنابراین اگر کسی توفیق داشت و موقوف های را به حوزه های علمیه اختصاص داد، شک نکند که مورد توجه و عنایت و پذیرش امام زمان بوده است و گرنه پذیرش ممکن نبود.

### سخن پایانی

تا فرصت هست و شرایط فراهم است، از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بخواهیم تا اجازه دهد مقداری از اموال خود را وقف حوزه های علمیه و سربازان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) کنیم. و اگر در این زمینه

ص: 112



اقدامی نکنیم فرصت از دست می‌رود و حسرتش باقی میماند.

عباسقلی خان یکی از واقفین معروف مشهد مقدس است. روزی او به فرزندش وصیت کرد: بعد از مرگ من یک زمین را صرف آب انبار و باغ دیگر را جهت ساخت مسجد و ملکهای فلان منطقه را صرف ساخت حوزه علمیه کن. فرزندش که فرد فهمیدهای بود در آن جا هیچی نگفت. شب شد، پدر گفت: فرزندم فانوس را بردار تا برویم بیرون. پسر به احترام پدر چراغ به دست از پشت سر حرکت میکرد، در مسیر عباسقلی خان در تاریکی سایه‌اش نزدیک بود به زمین بخورد. به فرزندش گفت: چرا چراغ را از پشت سر من گرفتی، من میخواهم جلوی پایم را ببینم. فرزند گفت: پدر جان تو خودت صبح گفتی نور را از پشت سر من اینطوری بفرست. پدر آفرین گفت و فردای آن روز تمامی علمای شهر را جمع کرد و گفت قصد ساخت حوزه علمیه ای دارد. هر کس تابه حال نماز شب قضا ندارد کلنگ احداث بنا را بزند، هیچ کس حاضر نشد. خودش آستین را بالا زد و کلنگ احداث آن را زد.

از آن هنگام تاکنون بیش از سه نوبت توسعه حرم مطهر امام رضا(علیه السلام) انجام شده و در این سه بار، بیش از چهل مدرسه و مسجد تخریب شده، اما مدرسه علمیه عباسقلی خان سر جای خود مانده است. (1)

خلاصه آنکه

چراغ پیش رو به گور خویش فرست

کس نیارد ز پس، پیش فرست

ص: 113

---

1- نقل از سایت رسمی مدرسه علمیه عباسقلی خان شاملو.







راوی میگوید: روزی در نخلستانی به محضر علی (علیه السلام) رسیدم. حضرت مشغول حفر قناتی بودند و هنگام ظهر از قنات بیرون آمد، نماز ظهر و عصرش را خواند، بعد فرمودند: غذایی برای خوردن هست؟ گفتم، کدوی پخته داریم. فرمود: بیاور. مقداری کدوی پخته برای ایشان آوردم. دست مبارکش را شستند و مشغول خوردن غذا شدند. در همان حال، چنین زمزمه میکردند: «لعنت خدا بر آن کسی که به واسطه شکم به جهنم میرود!»

راوی میگوید: حضرت بعد از صرف ناهار، دوباره به قنات رفتند و کلنگی زدند، اتفاقاً به حفرهای خورد که آب از آن فوران کرد و به سرعت تمام چاه پر از آب شد، به حدی که آب گل آلود تا ریش امیرالمؤمنین (علیه السلام) بالا آمد و دیگر امکان کار کردن در آنجا وجود نداشت. حضرت از قنات بالا آمد.

فرزندان و خویشاوندان حضرت که در آنجا حضور داشتند، از

ص: 117

دیدن این مقدار آب خوشحال شدند.

آنگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در حالی که هنوز از قنات بالا- نیامده بود و یک پایش این طرف قنات و پای دیگر آن طرف بود، فرمودند: برایم قلم و دوات بیاورید، (چنانکه کار علی (علیه السلام) در آن 25 سال این بود که بیست و چهار چشمه و قنات و باغستان وقف فقرا و ضعفا و بیچارهها کرد.) همانجا و در همان حال، وق نامه این قنات را نوشتند و فرمودند: ای فرزندان و خویشان من، چشم داشتی به این قنات نداشته باشید، این مال فقرا و بیچارهگان است. (1)

حضرت علی (علیه السلام) با وقف این قنات، علاوه بر کسب رضای خداوند و منفع رساندن به نیازمندان، یک شیوه تربیتی را نیز نسبت به فرزندان و اطرافیان خود به کار گرفتند که میتواند اثر تربیتی فوق العادهای به دنبال داشته باشد و به عنوان یک الگوی تربیتی کارآمد مورد استفاده والدین قرار گیرد.

آن حضرت با انجام چنین کاری در واقع خودش را الگویی برای فرزندان در مسئله وقف معرفی میکند و به فرزندانش می آموزد که تلاش و کوششتان برای آخرت باشد، نه برای شکم و دنیا و بهترین وسیله برای آموزش چنین باوری «وقف» است.

**متن و محتوا**

**اشاره**

امروزه یکی از دغدغه های اساسی والدین گرامی، مسئله تربیت فرزندان و رشد آنها است. البته موفقیت و اثرگذاری، والدین به این مسئله ختم میشود که برای دستیابی به تربیت و

ص: 118

رشد موفق و مناسب، چه شیوه تربیتی را اتخاذ کرده اند. و قطعاً برای کسانی که اهل بیت (علیهم السلام) را پیشوا و الگوی خود میدانند، متناسب بودن سبک تربیتی اتخاذ شده با سبک و شیوه‌های که اهل بیت (علیهم السلام) در تربیت میپسندند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو در پی آن هستیم تا بخش کوچکی از روش تربیتی اهل بیت (علیهم السلام) در جهت تربیت و رشد فرزندان را مرور کنیم که البته این بیان ما با توجه به وقف و واقفان تکمیل میگردد.

به طور کلی ائمه طاهرین (علیهم السلام) در تربیت فرزندانشان شیوه‌های مختلفی به کار می‌بردند و در هر موقعیتی از شیوه‌ای مناسب بهره می‌جستند. از سیره و سخنان امامان چنان برمی‌آید که آنها از سه شیوه «تربیت الگویی»، «تربیت عملی» و «تربیت موعظه‌ای» بیشتر بهره می‌بردند. والدین محترم نیز میتوانند در هر سه شیوه تربیتی ذکر شده، از وقف و سیره واقفان مدد بگیرند و زمینه تربیت صحیح فرزندانشان را فراهم نمایند:

### **الف) تربیت الگویی با وقف و موقوفات**

تربیت به شیوه الگویی عبارت است از ارائه الگوهای مطمئن و شایسته برای اینکه فرزندان، رفتار و اخلاق آنها را سرمشق خویش قرار داده، در مسیر تکامل و رشد بهتر، گام بردارند. بی تردید والدین، خود اولین الگوی فرزندان هستند و فرزندان رفتار و زندگی آنان را سرمشق خویش قرار می‌دهند.

اگر بخواهیم فرزندان ما تربیت صحیح و کارآمدی را داشته باشند، خود پدر و مادر باید در درجه اول از آن تربیت برخوردار

باشد، بعد فرزندان را به سوی دست یابی به آن هدایت کند زیرا:

ذات نایافته از هستی بخش

کی تـواند که شـود هـستی بخش

بر اساس تربیت به روش الگویی، امام سجاد(علیه السلام) نمونه ای کامل برای فرزندان بود و با رفتار و اعمال شایسته خویش، فرزندان را به طور غـیرمـستقیم و بـا زبان عمل تربیت می کرد. آن بزرگوار، در مواعظ و وصایای متعددش کمتر فـرزندان را به عبادت و سجده سفارش می کرد و گویا عمل پیوسته و دلنشین آن حضرت فرزندان را از هر سخن و موعظه ای در این باره بی نیاز مـی ساخت.

صاحب «کشف الغمه» مـی نویسد: آن حـضرت دوست نداشت کسی در طهارت یاریش کند. خودش برای وضو آب فراهم می کرد و شب ها قبل از خوابیدن آب را آماده مـی ساخت، در نـیمه شـب بیدار می شد، ابتدا مسواک می زد و بعد وضو می گرفت و نماز می خواند. نمازهای مـستحبی که در روز از او فـوت مـی شد، شب قضا می کرد و می فرمود: فرزندانم، این نمازها بر شما واجب نیست؛ ولی دوست دارم هر کدام از شما که نـفسش را بـر کار خـیری عادت داد، بر آن مداومت ورزد. [\(1\)](#)

امـام بـاقر(علیه السلام) فرمود: علی بن حسین(علیه السلام) شبها کیسه نان را بر دوشش می گذاشت و [به مستمندان] صـدقه مـی داد. آن حضرت همچنین فرمود: پدرم علی بن الحسین(علیه السلام) امـوالش را دو بار

ص: 120

---

1- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج 2، ص 287.



اما والدین گرامی میتوانند با اشاره به موقوفاتی که هر یک از اهل بیت (علیهم السلام) داشته اند، در این زمینه الگودهی نمایند. زیرا آنان الگوهای موثر در انجام وقف بوده اند.

با این نگاه، میتوان گفت موقوفاتی که با نیت آشنایی با سبک و سیره اهل بیت (علیهم السلام) شکل میگیرند، نوعی از نقشآفرینی تربیتی وقف است که در جهت معرفی الگوها به متریان مورد استفاده قرار میگیرد.

در سیره پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که آن حضرت نخستین وقف در اسلام را پس از کشته شدن مخیریق در احد، انجام داده است. مخیریق یکی از یهودیانی است که در جنگ احد همراه سپاه اسلام علیه مشرکان جنگید. هنگامی که به سوی احد حرکت کرد، گفت: اگر من کشته شدم، هفت قطعه از باغهای من از آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد. مخیریق در این جنگ کشته شد و آن باغهای هفتگانه از همان تاریخ، یعنی سال سوم هجری به ملک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آمد و آن حضرت تصرف نمود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن باغها را اداره میکردند تا اینکه در همان سال آن باغها را وقف کردند؛ اما این وقف خاص بود، یعنی، بر اولاد و بر بنی هاشم وقف شد. (2)

در قرب الاسناد آمده که: از امام رضا (علیه السلام) درباره نخلستانهای هفتگانه (الحيطان السبعة) مخیریق پرسیدم، فرمودند: آنها میراث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که وقف فرمودند و آن حضرت، درآمد آن را صرف هزینه مهمان ها و نیازمندی های خویش میکرد.

ص: 121

1- مناقب آل ابی طالب لابن شهر آشوب، ج 4، ص 153.

2- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج 3، ص 190.

پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عباس بر سر آن با فاطمه (علیها السلام) به داوری برخاست. علی (علیه السلام) و دیگران گواهی دادند که این نخلستان ها وقف است. (1)

امامان شیعه که پس از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پرچمدار پرچمدار این شیوه حسنه اند، در این عرصه خوش درخشید هاند که در پیشاپیش آن علی (علیه السلام) قرار دارد.

درباره صدقات و موقوفات علی (علیه السلام) تاریخ نگاران مطالب زیادی را یاد آور شده اند که انسان را به شگفتی وا میدارد از آن جمله اینکه: «علی (علیه السلام) فرمود: اگر صدقه (موقوفات) من امروز میان بنی هاشم تقسیم شود، همگی را کفایت میکند.» (2)

علی (علیه السلام) چشمه های را در ینبع، سویقه و مدینه ایجاد کرد و زمینه ای موات فراوانی را احیا کرد، سپس آنها را از ملک خود خارج ساخته و صدقه برای مسلمانان قرار داد؛ به گونه ای که هنگام مرگ چیزی برای خویش باقی نگذاشته بود. (3)

بخشی از وصیت نامه حضرت زهرا (علیها السلام) درباره موقوفاتش به این قرار است: «به نام خداوند بخشنده مهربان. این چیزی است که فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد باغهای هفتگانه (خیبر) وصیت کرده است. این وصیت برای علی بن ابیطالب (علیه السلام) که پس از درگذشت او به فرزندش حسن (علیه السلام) و بعد از درگذشت او به فرزندش حسین (علیه السلام) و پس از او به اولاد بزرگ وی یکی پس از دیگری به فرزندانشان میرسد.» (4)

عبدالرحمان بن حجاج گوید: «امام موسی بن جعفر (علیه السلام) وصیت پدرش و وقف نامه خودش را به وسیله ابواسماعیل مصادف به

ص: 122

1- قرب الاسناد، ص 363.

2- بحار الانوار، ج 41، ص 40.

3- اسد الغابه، ج 4، ص 24.

4- وسایل الشیعه، ج 13، ص 311.

سوی من فرستاد. آن وصیت این چنین است: «به نام خداوند مهرگستر و بخشنده این صدقات و موقوفات موسی بن جعفر (علیه السلام) است. زمین واقع در فلان محله را با حدود چنین و چنان به طور کلی - اعم از نخل، زمین، قنات، آب، چاه، حقوق آن، حق آبیاری و تمام حقوقش در پستی و بلندی و عرض و طول و حیاط و مطبخ و نهر و جاده و سیل گاه و خراب و آباد - با تمام حقوقش بر فرزندانش - دختر و پسر - وقف کرد و متولی آن پس از پرداخت هزینه های آن و پس از پرداخت محصول سی درخت به بینوایان اهل آنجا، بقیه محصولات آن را میان فرزندان موسی بن جعفر تقسیم می کند و به پسران، دو برابر دختران می پردازد ... (1).

### (ب) تربیت عملی با وقف و موقوفات

معصومین با واگذاری مـسئولیت به فرزندان، شرکت دادن آنها در فعالیتهای پسندیده و بردن آنها به مجالس و مکانهای مناسب به طـور عـملی به تربیت آنان می پرداخت و بـر کار آنـان نـظارت می کرد.

مثلا حضرت زهرا (علیها السلام) برای اینکه فرزندش امام حسن (علیه السلام) را به گونهای تربیت کند که در هنگام دعا کردن همسایگان و نزدیکانش را فراموش نکند، او را در کنار خود قرار میدهد و خود از ابتدای شب تا صبح برای همسایگان و نزدیکان دعا میکند و هنگامی که فرزندش علت این عمل او را جویا میشود، میفرماید:

«الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (2)

ص: 123

1- منابع فقه شیعه (ترجمه جامع الاحادیث)، ج 24، ص 249.

2- کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج 1، ص 468.

امام سجاد(علیه السلام) برای آمـوزش احـترام به بزرگترها، تنها به شیوه تربیت الگویی بسنده نمیکنند و به طور عملی به فرزندش می آموزد که با بزرگتر باید چگونه برخورد داشته باشد. محمد بن مسلم مکی می گوید: «ما نزد جابر بن عبدالله بودیم که علی بن حسین(علیه السلام) در حـالی که فرزند خردسالش محمد(علیه السلام) همراهش بود، نـزد جـابر آمد. عـلی بن حسین بـه فرزندش فرمود:

«قَبَّلُ رَأْسَ عَمِّكَ فَدَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مِنْ جَابِرٍ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ؛ صورت عمویت [جابر] را ببوس. پس محمد بن علی(علیه السلام) نزد جابر آمد و صورت او را بوسید.»

نمونه هایی که ذکر شد، نشان می دهد که اهل بیت(علیهم السلام) با همراه بردن فرزند خود به مـجالس و مکانهای مختلف، واگذاری مـسئولیت به آنها و شـرکت دادن آنان در فعالیت های سیاسی و عبادی و اجتماعی به تربیت عملی آنان اقدام می کردند و این شیوه در تربیت بس مفید و مؤثر است؛ زیرا بسیاری از نقاط ضعف و قوت اخلاقی و غیر اخلاقی فرزندان و نیز استعدادها و توانمندی های آنان در میدان عمل آشکار می شود. چه بسا فرزندان استعدادها و نقاط قوت ناشناخته داشته باشند و یا از عیوب و ضعف های پنهان رنج ببرند. شرکت دادن فرزندان در فعالیتهای مناسب و نظارت درست بر کار آنان والدین را از این امور آگاه می سازد.

در زمینه وقف نیز پدر و مادرها نباید به همین حد که خود وقفی را انجام میدهند اکتفا کنند؛ بلکه باید فرزندانش را نیز به این

کار تشویق و در مرحله عمل نیز آنان را با این قضیه درگیر کنند. همچنانکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در داستان ابتدایی بحث فرزندان را به عنوان وارثان وقف معرفی کرد و آنان را نیز شاهد عمل خیرخواهانه خود معرفی کرد.

در جایی دیگر نقل شده که حضرت علی در خیبر و وادی القری، اموالی را وقف نمود و هم چنین اموال ابی نزر، بغیغه، ارباح، آرینه، رغد، رزین و ریاح را بر مؤمنان وقف نمود و فرزندانش از فاطمه (علیها السلام) را که افرادی صالح و امین بودند، به این کار مأمور کرد. (1)

امام علی (علیه السلام) خود در متن وقف نامهای که نوشته، فرزندانش را به عنوان دفترداران موقوفاتش معرفی کرده است:

«فَإِنَّهُ يَقُومُ عَلَيَّ ذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْفِقُهُ حَيْثُ يَرَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي جِلٍّ مُحَلَّلٍ لَا حَرَجَ عَلَيْهِ فِيهِ ... وَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنٍ حَدَّثْتُ وَحُسَيْنٍ حَتَّىٰ فَإِنَّهُ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَإِنَّ حُسَيْنًا يَفْعَلُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُ بِهِ حَسَنًا لَهُ مِثْلَ الَّذِي كَتَبْتُ لِلْحَسَنِ (2)؛ نظارت بر این اوقاف و صدقات با (فرزندم) حسن بن علی است، از آنها به قدر ضرورت خود، بدون زیاده روی بهره میبرد و در مواردی که رضای الهی در آن است، صرف مینماید ... اگر پیشامدی برای حسن، رخ داد (و از این جهان درگذشت) در حالی که حسین زنده باشد، این کارها به او موکول میشود، باید آنچه را به حسن دستور دادم، وی نیز انجام دهد. برای اوست آنچه برای حسن نوشتم و بر اوست آنچه بر عهده حسن بود.»

ص: 125

---

1- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) (لابن شهر آشوب)، ج 2، ص 123.

2- الکافی، ج 7، ص 49 و 50.

هر چند تربیت الگویی و عملی به عنوان شیوه های غیر مستقیم تربیتی نقش م\_ؤثری در تربیت دارند؛ اما موعظه و نصیحت فرزندان نیز یک شیوه تربیتی مؤثر و مفید است و گاهی آثاری دارد که از تربیت غیر مستقیم بر نمی آید.

موعظه و نصیحت اگر به جا، منطقی، با لطافت و نرمی و از سر سوز و خیرخواهی باشد، باعث ایج\_اد الف\_ت و صمیمیت بین والدین و فرزند می شود. زیرا فرزند احساس می کند والدین او را دوست دارند، با او صمیمی اند و برای او احترام و اهمیت قایلند؛ به ویژه اگر والدین قبل از آن محبت بی شائبه و دلسوزی صادقانه خود را نسبت به او نشان داده باشند.

موعظه و نصیحت به وقت خاصی اختصاص ن\_دارد. م\_تاسفانه برخی از والدین فقط هنگامی که فرزندان شان مرتکب خلاف می شوند به فکر نصیحت می افتند. غافل از آنکه موعظه نهی از منکر نیست و غالباً در هنگام ارتکاب خلاف و بعد از آن تاثیر مطلوب ندارد. موعظه ب\_ایدق\_یل از ارت\_کاب خلاف و برای پیشگیری از آن باشد ن\_ه و س\_یله ای ب\_رای درمان (1).

در این شیوه والدین گرامی میتوانند با بیان آثار وقف و تشویق فرزندان شان به این عمل خیرخواهانه زمینه تربیت صحیح را در آنان فراهم نمایند. همچنین میتوانند با مرور آیات و روایات این موضوع به اهداف تربیتی خود برسند؛ زیرا آیات و روایاتی که درباره وقف و آثار آن، به ما رسیده خود نوعی از تربیت موعظه ای با کمک وقف میباشد.

ص: 126

بر اساس منابع دینی فضیلتی همچون وقف، ارزش مال را تـحـد ارزش عمر انسان بالا میبرد. کسی که بخشی از مال خود را نزد خدا باقی میگذارد، به ارزش والای عمر خود احترام گذاشته است. مال را از راهی که بیندوزیم، هزینه ای گزاف بابت آن داده ایم؛ مگر آن که بخشی از آن را نزد خدا به امانت بگذاریم و ایمان داشته باشیم که «ما عندکم یفقد و ما عند الله باقی و لنجزین الذین صبروا أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون(1)»؛ آنچه نزد شماست پایان میپذیرد و آنچه نزد اوست، باقی است و قطعاً ما صـ ابران را بـه بـهتر از آنچه میکردند پاداش خواهیم داد.»

در این آیه خداوند میفرماید: آنچه شما به دست می آورید، دوام و بقایی ندارد. بنابراین چرا عمری را که ارزش آن بیرون از حساب است، صرف متاعی کنیم که دوامی ندارد؟ آیا هیچ عاقلی، بینهایت را در پای امور محدود و حقیر میریزد؟!

وقف راهی است که بینهایت را به بینهایت وصل کند. راهی است برای اینکه قیمت عمر خود را بگیریم و به اندازه آنچه داده ایم نصیب بریم. وقف، کار و عمر انسان را ضایع نمیکند و بابت صرف عمر که ارزش بینهایت دارد سود ابدی میدهد.

پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره آثار وقف، میفرماید:

«إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ وَعِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ(2)»؛ با مردن انسان طومار زندگی او پیچیده شده و برای همیشه ارتباط او با دنیا قطع میشود، مگر

ص: 127

---

1- نحل/94.

2- ارشاد القلوب الی الصواب، ج 1، ص 14.

سه گروه: صدقات و خیرات مستمری که مردم، از آنها سود برند، دانشمندی که اثری علمی برای هدایت مردم، از خود به یادگار گذاشته باشد. فرزند صالح و نیک کرداری که پدر و مادر را به دعای خیر یاد کند.»

همچنین امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

«لَيْسَ يَتَّبِعَ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَهُ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ صَدَقَهُ مَوْفُوفَهُ لَا تُورَثُ أَوْ سَدَّ نَهْهُ هُدًى سَنَّهَا فَكَانَ يَعْمَلُ بِهَا وَعَمِلَ مِنْ بَعْدِهِ غَيْرُهُ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ»<sup>(1)</sup>؛ پس از مرگ آدمی پاداشی به دنبال فرد نمی آید، مگر در سه خصلت: صدقه ای که فرد در زمان حیاتش جاری و برقرار ساخته که پس از مرگش تا قیامت جاری و برقرار می ماند؛ صدقه ای که وقف کرده و به ارث گذاشته نمی شود، و نیز سنتی که برقرار نموده و در زمان حیاتش به آن عمل می شده و پس از وفاتش به آن عمل می شود. فرزند صالحی که برایش طلب آمرزش کند.»

خداوند متعال در آیهای خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میفرماید:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»<sup>(2)</sup>؛ از اموال مومنان صدقات را بگیر که آنان را [از پلیدی و ناپاکی] پاکیزه میگردانی»

از آیه مذکور و روایات ذیل آن چنین برمی آید که وقف یکی از بهترین راه ها برای تزکیه نفس و پاکسازی درونی است؛ به دو جهت:

هم

ص: 128

1- الخصال، ج 1، ص 151.

2- توبه / 103.



به دلیل ریاضتی که در انقطاع از مال است و هم به دلیل شکوفایی و رش\_دی که ح\_ذف اضافات مالی و دنیایی برای انسان پدید می آورد. تزکیه در لغت یعنی رویش و شکوفایی. انفاق و وقف، ضمن حذف زواید و ح\_رس\_ع\_لف های هرز، زمینه رشد روحی انسان را فراهم میکند و ب\_دین ترتیب، از ره\_گذرت\_صفیه درون و پاکسازی روحانی، زمینه شکوفایی جان آدمی فراهم میشود.

با توجه به مسائل مرور شده، معلوم میشود که وقف اثرات اخلاقی عجیب و عمیقی بر خود شخص واقف و اطرافیان او میگذارد و لذا عرفا و سالکین الی الله علاقه عجیبی به وقف داشتهاند. مؤمنان و عارفان واقعی به دو ان\_گیزه وق\_ف را دوست دارند:

اول: به انگیزه خدمت به خ\_لق\_ک\_ه آن را از عبادت خالق جا نمیدانستند. و لذا این نگره که خدمت به مؤمنان تعمیق ایمان و ت\_وسعه جان آدمی است، آنان را به وقف اموال خ\_ود م\_یخواند؛

دوم: به دلیل تأثیر آن بر قطع علایق مادی و تمهید و ارستگی خود واقف. (1)

و نکته شگفت آن است که وق\_ف، افزون ب\_ر تزکیه واقف، جامعه را نیز تهذیب میکند؛ زیرا وقتی سنت وقف در جامعه ای رایج و دارج شد، به نوعی همه مردم ب\_ه بخشندگی و نوع دوستی و سخاوت مندی تشویق میشوند. بهوقوع وقف، دعوت علنی و ع\_مومی از مردم برای ن\_وعدوستی و م\_هربانی ب\_ا یکدیگر است. بنابراین حضور واقف در میان مردم دعوتنامه زندهء اله\_ی است برای تشویق مردم و م\_ؤمنان ب\_ه خیر و نیکی؛ و یکی از بهترین راه های تربیت اشخاص و خانواده ایشان است.

ص: 129



فصل هشتم: نقش وقف در ترویج زیارت بقاع متبرکه

ایجاد انگیزه

ص: 131



در سال 1354 یک لوستر بزرگ و گرانبه به آستان حضرت عبدالعظیم(علیه السلام) هدیه شد که تا مدتها کانون توجه همگان بود. صرفنظر از ارزش مادی این لوستر با عظمت که آن روز بیش از 600 هزار تومان خریداری شده بود، نکته جالب، اهدای آن توسط یکی از هموطنان ارمنی بود. در این باره یکی از خادمین حرم مطهر حضرت عبدالعظیم(علیه السلام) چنین نقل میکند: در سال 1354 یکی از ارامنه ساکن اصفهان، مواجه با مشکلی میشود که از رفع آن عاجز میگردد و کاملاً امید خود را از دست میدهد. تا اینکه در شب 21 ماه مبارک رمضان بر اثر ازدحام اتومبیل هایی که از تهران رهسپار حرم مطهر بودند، ترافیک سنگینی ایجاد میشود و این مرد ارمنی در ترافیک سنگین خیابان شهید رجایی متوقف میگردد، او متوجه میشود که اتومبیل ها در یک خط ممتد به سمتی متمایل میشوند که در انتهای آن گنبد و گلدسته ای میدرخشد. پیش خود میگوید: «من صاحب این

ص: 133

گنبد و بارگاه را نمیشناسم. ولی مطمئناً این مردم برای حلّ مشکلاتشان، از این بارگاه چیزی دیده اند که اینگونه به سوزش سرزیر شده اند.» و سپس در دل خود این سخن را میگذراند: «خداوندا! به حقّ این آقا که در نزد تو عزیز است، نظری هم به من بفرما.» سپس در همان حال تبت میکند که اگر مشکل لاعلاجش برطرف شود، هدیه ای به حرم مطهر این آقای بزرگوار تقدیم کند.

دو روز بعد، آن هموطن ارمنی به تهران می آید و لوسترفروشی های تهران را زیر پا میگذارد تا اینکه یکی از مرغوبترین لوسترهای موجود را خریداری میکند و در حالی که تالّویی از اشک در چشمانش موج میزند، لوستر را به دفتر آستانه حرم مطهر تحویل میدهد و ماجرایش را برای یکی از خادمین تعریف میکند و میگوید: «خداوند به واسطه این آقای بزرگوار و صاحب این بارگاه، مشکلم را حلّ کرد: آمده ام به عهد خود عمل کنم. خواهشم این است که از طرف من ایشان را زیارت کنید و آستانش را ببوسید.»<sup>(1)</sup>

## متن و محتوا

### اشاره

در اکثر مناطق کشور پهناور جمهوری اسلامی ایران، بارگاهها و بقاع متبرکه به شمار می آید از امامزادگان عالی مقام که منسوب به ائمه اطهار(علیهم السلام) هستند، دیده میشود که بسیار بر قداست و معنویت این دیار افزوده اند و شایسته است، دوستان و ارادتمندان به خاندان پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) جهت تعظیم این شعائر الهی و برای

ص: 134

اجر گذاشتن به مزد رسالت آن نبی اعظم، به این بقاع متبرک توجه نموده و به زیارت قبور پربرکت این اختران فروزان رفته و به طرق مختلف شرعی آنها را تعظیم نمایند؛ از اینروست که مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیحالجنان خود میفرماید: «در زیارت امامزادگان عظام و شاهزادگان عالیمقام که قبورشان محل فیوضات و برکات و موضع نزول رحمت و عنایت الهیه است و علمای اعلام تصریح به استحباب زیارت قبور ایشان فرموده‌اند و بحمدالله تعالی در غالب بلاد شیعه قبورشان موجود و بلکه در قریه و بریه و اطراف کوه ها و درهها پیوسته ملاذ در ماندگان و ملجأ و اماندگان و پناه مظلومین و موجب تسلی دلهای پژمردگان بوده و خواهند بود تا یوم قیامت و از بسیاری از ایشان کرامت و خوارق عادات هم مشاهده شده است.»<sup>(1)</sup>

حقیقت این است که فضای بقاع متبرکه یکی از بهترین مکانها برای تبلیغ دین اسلام و قرآن است و باید با همت مردم برای تبلیغ و ترویج آن تلاش شود که خوشبختانه سازمان اوقاف و امور خیریه از این فضا بهره کافی را برده است؛ اما لازم است مردم عزیز و متدین در بازسازی و آماده سازی زیرساختها برای آبادانی بقاع متبرکه یاریگر سازمان اوقاف و امور خیریه باشند و توجه بیشتری به زیارت این امکان داشته باشند و همانگونه که مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) فرموده‌اند: «باید تلاش کنیم تا بقاع متبرکه و امامزادگان تبدیل به قطب های فرهنگی شوند»

آیت الله العظمی جوادی آملی (حفظه الله) فرموده است: «شناخت بقاع متبرک و قبور پربرکت، تفسیر عملی سوره

ص: 135

کوثر است. آنان مصداق روشن کوثر و حافظان شجره طیبه و ناشران اهل ولایت و مبلغان آثار هستند و قبور آنها هم منشأ برکات است.»(1)

امام خمینی (قدس سره) در کلامی زیبا، برای مزار شهدای عزیز انقلاب اسلامی و مدافعان حرم نیز جایگاه رفیعی معرفی کرده و میفرماید: «شهدا امامزادگان عشقند که مزارشان زیارتگاه اهل یقین است.»(2)

### آثار زیارت بقاع متبرکه

بقاع متبرکه و آثار فرهنگی و مذهبی ذخایر مهمی برای کشور است. زیارت این بقاع متبرکه که همه ساله بلکه همه روزه گروه های زیادی را به سوی خود جذب می کند، فواید و برکات زیادی برای زائرین محترم دارد زیرا از یکسو وسیله توجه به پروردگار عالم و تقرب به ذات مقدس او از طریق شفاعت او میشود و از سوی دیگر سبب ندامت و توبه از گناهان است، ازاینرو آثار و برکات متعددی برای این عمل عبادی و فرهنگی وجود دارد که برخی از این آثار عبارتند از:

### تقویت باورها و اعتقادات مذهبی افراد

از آنجا که در این اماکن مباحث مذهبی و دینی مرور و در معرض دید قرار میگیرد و از طرف دیگر صاحبان این بقاع متبرکه منسوب به ائمه (علیهم السلام) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند و زائر در این اماکن مورد توجه و عنایت خداوند متعال و اهل بیت (علیهم السلام) قرار میگیرد. علاوه بر موارد پیشین، زائرین در این اماکن، ادعیه و زیارت نامه هایی

ص: 136

---

1- خبرگزاری فارس، تاریخ مخابره 18/12/1390.

2- همان، تاریخ مخابره 1/7/1387.



را مرور می کنند که مضامین اعتقادی و ایمانی اساسی در آنها مطرح شده است، این مسائل سبب تقویت باورها و اعتقادات زائران می گردد.

### حفظ قداسات شعائر دین

از جمله اثراتی که در نتیجه زیارت بقاع متبرکه در جامعه اسلامی به وجود می آید، تأکید بر قداسات آرمانها و اهداف مکتب و شعائر دین مبین اسلام است. حفظ قداسات شعائر دین، مسئله ای است که در قرآن کریم و آموزه های اسلامی بر آن تأکید فراوان شده است. در آموزه های اسلامی زمانها و مکان های مختلفی دارای قداسات هستند؛ از جمله زمانهای مقدس، اعیاد مذهبی، ماه ها، ليله القدر و شبی که قرآن در آن فرو فرستاده شده و... و از جمله مکان های مقدس مسجدالحرام، کعبه، مقام ابراهیم، مساجد و اماکن متبرکه را میتوان نام برد. همچنین پیامبران و اولیای الهی، حجر الاسود، قرآن کریم، ادعیه، شعائر دینی و... که همه مبارک و مقدس هستند. چنانکه «زائر خانه خدا در هنگام طواف، «حجر الاسود» را استلام میکند (به آن دست میمالد) هدف از دست گذاردن بر این سنگ سیاه نوعی پیمان بستن با ابراهیم خلیل (علیه السلام) است تا پیوسته در راه آرمان او، سعی و کوشش کند و چون دست زائر به قهرمان توحید نمیرسد، دست به چیزی میگذارد که یادگار از اوست.

بقاع متبرکه نیز به عنوان یکی از این مکانهای مقدس به حساب می آیند که حفظ قداسات آنها با حضور در این مراکز، موجب حفظ

شعائر دینی میشود. همچنین با توجه به زیارتنامه ها، ادعیه و فعالیتها و اعمال مذهبی که در این اماکن انجام میگردد و نیز با توجه به اینکه این اماکن محل اجتماعات مذهبی و سیاسی جامعه اسلامی هستند، زیارت بقاع متبرکه موجب حفظ قداست شعائر دینی خواهد شد.

### معرفی الگوهای شاخص به جامعه

قرآن کریم در پاسخ به نیاز فطری انسان مبنی بر الگوگیری از اولیای الهی، برای انسانهای برخوردار از جهان بینی الهی، حضرت ابراهیم(1) و رسول مکرم اسلام(2) را به عنوان مقتدایی نیکو و الگویی شایسته معرفی میکند. بخشی از آیات الهی با ارائه نمونه هایی مثل آسیه و مریم الگوی زنان مسلمان را مشخص میکند.(3)

انسان علاوه بر معارف نظری مکتب و قوانین اصیل نیازمند راهنمای عینی و الگویی مقدس است که با عملکرد خویش او را به سوی حقیقت و زیبایی ها رهنمون سازد. زیارت گامی در راستای همین هدف، یعنی «الهام گرفتن از اسوهها» است. زیارت در تمام ابعاد و اقسام آن همچون زیارت کعبه، پیامبران: پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله و سلم)، ائمه معصومین و امامزادگان(علیهم السلام) و نیکان، الگو گرفتن از کسانی است که شایستگی الگو قرار گرفتن را دارند.

توجه به بقاع متبرکه موجب زنده شدن یاد و خاطر بزرگان مدفون شده در این اماکن است. بزرگانی که زندگی خود را در راه دفاع از آرمان های مکتب مقدس اسلام گذراندهاند و بسیاری از آنان جان

ص: 138

1- احزاب/21.

2- احزاب/21.

3- تحریم/10 و مؤمنون/50.

خویش را در این راه از دست دادند. زندگی این بزرگواران از جمله شاخصترین الگوها برای انسان مسلمان و آزاده است و انسان میتواند با الگو قرار دادن آنها به زندگی مادی و معنوی خویش جهتگیری الهی بخشد. حرمهای امامزادگان به عنوان اماکنی که پیکر مطهر اولیای الهی را در بر دارند، از مهم ترین مکان هایی هستند که انسان با حضور در آنها میتواند با الگوهای شاخص جامعه بشری آشنا شود و از آنها درس بیاموزد.

همچنان که «زائران بیت الله الحرام در کنار آن هاجر و اسماعیل (علیهما السلام) را مشاهده می کنند که عظیم ترین و عارفانه ترین نقش توحیدی خویش را در تـاریخ بـشريت تـرسیم کرده اند.

جای جای سرزمین وحی حکایتی شنیدنی از عرفان، عشق، امید و تسلیم محض در برابر خداوند هستی بخش دارد و زائر هـمواره آنان را در حرکت و عمل خویش حاضر و شاهد می بیند.

اینها هـمـه خود نشان دهنده نقش الگوها در حرکت های عملی اسلام و درسهای زائران کوی دوست است که زائران از محضر امامزادگان مدفون در بقاع متبرکه فرا میگیرند.

## برآورده شدن دعا

همان گونه که اهل بیت (علیهم السلام) در زمان حیات خود حجت خدا بر روی زمین و مسیر دریافت نعمت های الهی بوده اند، پس از حیات خود نیز همان گونه اند و با شفاعت آن بزرگواران است که حاجات انسان میتواند در درگاه خداوند مستجاب شود.

این در حالی است که در تعالیم اسلامی حتی دعای انسان در

کنار قبور مؤمنین و مؤمنات، مورد پذیرش قرار گرفته و خداوند به برکت و احترام مردگان مؤمن، ح حاجت زن دگان را نیز برآورده می کند. امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمودند:

«زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يُفْرِحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَ لِيَطْلُبَ أَحَدُكُمْ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا يَدْعُو لَهُمَا(1)؛ مردگان فامیل و عشیره خود را زیارت کنید، زیرا آنان با زیارت شما، شاد میشوند و علاوه بر این مناسب است همراه زیارت اهل قبور (و به خصوص) زیارت پدر و مادر خود، حاجت خود را از خ خداوند خ واسته دعا کنید.»

وقتی زیارت قبور مؤمنین چنین باشد، به طریق اولی روشن است که زیارت قبور اولیای دین و تقاضای برآورده شدن حاجات از خدای تعالی به احترام شرافت و منزلتی که آنان نزد خدای تعالی دارند، موجب پذیرش قرار خواهد گرفت.

### **وقف و چگونگی ترویج زیارت بقاع متبرکه**

یکی از بهترین و کارآمدترین سرمایه های عظیم و راهگشا برای رونق گرفتن زیارت و برنامه های فرهنگی و مذهبی در این زیارتگاه ها و بقاع متبرکه، استفاده از ظرفیت وقف و موقوفات در این بخش میباشد.

وقف به شکل های متعددی میتواند در جهت ترویج و رونق گرفتن زیارت بقاع متبرکه نقش آفرینی نماید. برخی از آن عبارتند از:

ص: 140

### وقف و زیباسازی محیط ظاهری و معنوی بقاع متبرکه

بیتریدید اولین قدم در جلب توجه و جذب افراد به سمت هر چیزی از جمله مکانهای مذهبی وجود زیبایی های ظاهری است. در صدر اسلام به دلیل اینکه هنوز بقاع متبرک شکل نگرفته بودند، در منابع دینی مطالب زیادی پیرامون آن وجود ندارد؛ اما اگر این اماکن را به معنای عام یک مکان مذهبی به شمار آوریم، در این صورت روایاتی که پیرامون مکان های مذهبی مثل مسجد و یا دعوت ائمه (علیهم السلام) به زیارت خود یا امام دیگر وارد شده، شامل این اماکن نیز میشود. البته باید توجه داشت که زیباسازی به دو صورت امکان دارد؛ یک: زیباسازی ظاهری؛ این زیباسازی میتواند در قالبهایی چون نقشه معماری زیبا، ساخت بوستانها، نظافت و پاکیزگی زوار، زیبا و پاک بودن متعلقات این اماکن مثل فرشها و غیره تحقق یابد. البته باید دقت نمود که این زیباسازی با رویکرد معماری اصیل اسلامی و مطابق سفارشهای قرآنی و روایی باشد نه صرف آراستن با نورهای مختلط نئون که گاه آزار دهنده است و بیش از آنکه جذب کننده باشند، صرفاً جلبکننده نظرها به صورت آنی و بی هدف است.

دو: زیباسازی معنوی؛ بدین معنا که در محیط های مذهبی میتوان با مدیریت و ترغیب بر ترک محرّمات به شکلگیری فضای معنوی، امنیت بخش و آرامش آور کمک کرد. در دین

اسلام برای به وجود آمدن این نوع زیبایی راهکار نهی از ارتکاب رذایل اخلاقی به ویژه در این امکان مطهر پیشنهاد شده است.

بنابراین زیبا کردن محیط امامزادگان به شیوه‌های درست میتواند عاملی برای جذب بوده و از این راه بستر لازم برای برقراری ارتباط با مردم و آشناسازی آنها با فرهنگ دینی فراهم شده و نهایتاً زمینه تبدیل این مراکز به مرجع اصلی فرهنگی فراهم گردد؛ و این مهم با مدد گرفتن از وقف و واقفان امکانپذیر میگردد.

### اطعام و اکرام زائران و مجاوران بقاع متبرکه

از جمله آموزه های دینی که بسیار مورد سفارش پیشوایان دین قرار گرفته موضوع اطعام است. این آموزه مانند بسیاری از آموزه های دینی کارکرد دوسویه دنیوی و اخروی دارد؛ از نظر دنیوی اطعام موجب شکلگیری و تقویت صفات والای انسانی همچون اخلاص، کرم و محبت نسبت به دیگران میشود و از این جهت بهمثابه عاملی مهم در استحکام بخشی به پیوندهای اجتماعی نقش ایفا میکند و از منظر اخروی نیز باعث سعادت اخروی و آمرزش گناهان در قیامت میشود. امام صادق (علیه السلام) برای بیان اهمیت وقف برای اطعام میفرماید:

«مَنْ أَطْعَمَ مُسْلِمًا حَتَّى يُشْبِعَهُ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْأَمْرِ لَا مَلَكَ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (1)؛ کسی که مسلمانی را تا سرحد سیری اطعام کند، هیچکس حتی فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل - جز خداوند جهان نمیداند که ثواب این کار در آخرت چه اندازه است»

ص: 142

بقاع متبرک به لحاظ جایگاه معنوی و مقبولیت عمومی میتوانند به عنوان مکانی مناسب برای عملی کردن این آموزه باشند و از این طریق موجب جذب عموم مردم به این اماکن مطهر شوند. نکته‌های که در این میان درخور توجه است و گاه به عنوان مانعی برای اجرای این امر تلقی میشود، بحث هزینه‌های این کار است که البته باید توجه داشت که با توجه به همان مقبولیت و اعتقاد عمومی که امام زادگان مطهر بین مردم دارند با یک برنامه‌ریزی درست و مدیریت هوشمند و کاستن از تشریفات دست و پاگیر میتوان کلیه هزینه‌ها را از محل مشارکتهای مردمی و وقفی تأمین نمود.

یکی از موقوفات اطعامی موقوفه فتحعلی خان (صاحب دیوان) است. این وقف صرف اطعام زائران حرم رضوی (علیه السلام) در روز میلاد امام حسین (علیه السلام) میشود.

مطابق این وقف که به «ناهار اغنی» معروف شده است، هر سال مصادف با سوم شعبان، میلاد حضرت امام حسین (علیه السلام) در تالار تشریفات حرم مطهر حضرت رضا (علیه السلام) ضیافتی با سفره رنگین برپا میشود که طبق وقف نامه، هفت نوع غذا سر سفره چیده میشود که شامل سوپ، دورق برنج، کوکو شیرین، سالاد الویه، گوشت و یک رقم خورشید، نوشیدنی متعارف (نوشابه، دوغ و آب) میشود.

در وقف نامه آمده است که تولیت آستان قدس رضوی، شخصاً در مجلس باید حضور یابد و به صرف شیرینی و شربت و ناهار هفت‌ترنگ، از میهمانان پذیرایی کند.

نکته جالب این وقف نیز مراسم آغازین آن است که طبق وصیت نامه مرحوم فتحعلی خان (صاحب دیوان) پیش از شروع مراسم، متن این وقف برای حضار قرائت میشود: «مرحوم صاحب دیوان، نیتش این بوده که مسئولان و حکام را سالی یکبار به این بهانه دورهم جمع کند تا بلکه این گروه، گرهی از گرههای مردم را به بهانه این گردهمایی بگشایند تا اغنیا سر یک سفره قرار گیرند و تحت تأثیر وقف قرار گیرند و لااقل بخشی از املاک و دارایی خود را به وقف امور خیر، برای ارج نهادن به مقام والای انبیا و اولیا و محرومان کنند.»<sup>(1)</sup>

علاوه بر اطعام، بحث تکریم زوّار امام زادگان نیز نقش به سزایی در جلب و جذب مردم به سمت این مکانهای مطهر دارد. اکرام مؤمنان به نحوی گسترده در اسلام مورد توجه است تا جایی که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) حرمت مؤمن از حرمت کعبه بالاتر دانسته شده است.

از اینرو اطعام و در کنار آن اکرام زائران میتواند بستری فراهم سازد که در آن مردم هرچه بیشتر به سوی این مراکز دینی جذب شوند و این امر به نوبه خود فرصتی فراهم خواهد کرد تا بشود با ارائه برنامه های گوناگون فرهنگی و تبلیغی این بقاع را به قطب فرهنگی تبدیل کرد.

در میان موقوفات متعدد که در آستان قدس رضوی ثبت شده است نیز موارد جالبی وجود دارد که نشان از ارادت ویژه واقفان به زائران حضرت علی ابن موسیالرضا (علیه السلام) نیز دارد. از جمله این موقوفات، روستایی است که صاحبش آن را وقف واکس زدن

ص: 144



کفشهای زائران حرم حضرت رضا(علیه السلام) شده است. همچنین در مشهد موقوفه هایی برای تأمین کفش زائرانی که کفش های آنها گم میشود هم وجود دارد. (1)

### وقف و تعظیم شعائر دین مبین اسلام در بقاع متبرکه (ترویج اهداف و آرمانهای امام زادگان)

از جمله آثار پر خیر و برکتی که وقف در حفظ و نگهداری بقاع متبرکه و ترویج زیارت آنها در جامعه اسلامی دارد، تأکید بر قداست آرمانها و اهداف مکتب و شعائر دین مبین اسلام است. حفظ قداست شعائر دین، مسئله ای است که در قرآن کریم و آموزه های اسلامی بر آن تأکید فراوان شده است. در آموزه های اسلامی زمان ها و مکان های مختلفی دارای قداست هستند؛ از جمله زمانهای مقدس، اعیاد مذهبی، ماه ها، ليله القدر و شبی که قرآن در آن فرو فرستاده شده و... و از جمله مکانهای مقدس مسجدالحرام، کعبه، مقام ابراهیم، مساجد و اماکن و بقاع متبرکه را میتوان نام برد. همچنین پیامبران و اولیای الهی، حجر الاسود، قرآن کریم، ادعیه، شعائر دینی و... که همه مبارک و مقدس هستند. (2) چنان که «زائر خانه خدا در هنگام طواف، «حجر الاسود» را استلام میکنند (به آن دست میمالد) هدف از دست گذاردن بر این سنگ سیاه نوعی پیمان بستن با ابراهیم خلیل است تا پیوسته در راه آرمان او، سعی و کوشش کند و چون دست زائر به قهرمان توحید نمیرسد، دست به چیزی میگذارد که یادگار از اوست و در واقع تجدید میثاق با راه و اهداف

ص: 145

---

1- سایت تابناک: 18/12/92.

2- الانعام: 92؛ الدخان: 3؛ آل عمران: 969؛ مریم: 31.

آن حضرت و ابراز تولی با آن قهرمان توحید است بقاع متبرکه نیز به عنوان یکی از این مکانهای مقدس به حساب می آیند که حفظ قداست آنها، موجب حفظ شعائر دینی میشود. همچنین با توجه به زیارتنامه ها، ادعیه و فعالیت های فرهنگی، تبلیغی و اعمال مذهبی که در این اماکن انجام میگردد و نیز با توجه به این که این اماکن محل اجتماعات مذهبی و سیاسی جامعه اسلامی هستند، زیارت بقاع متبرکه موجب حفظ قداست شعائر دینی خواهد شد و این امر تقویت روحیه ایمان و اعتقاد مردم جامعه را در پی خواهد داشت.

### **وقف برای آموزش معارف دینی و مهارت های زندگی**

رفتارهایی که از یک فرد بروز میکند، بر خواسته از افکار و اعتقاداتی است که در درون او وجود دارد و همین افکار درونی سبک زندگی او را شکل میدهد. برای برخورداری از سبک زندگی خاصی مانند سبک زندگی دینی، آشنایی با معارف دینی و فراگیری مهارت های متناسب با آن ضروری است.

بنابراین برای داشتن یک زندگی بانشاط ضرورت نیاز به فراگیری این معارف و مهارت ها کاملاً احساس میشود و یکی از مراکزی که میتواند نقش آموزش معارف و مهارت ها را بر عهده بگیرد، بقاع متبرکه است؛ چراکه یکی از اولین مراکزی که مردم متدین با مواجهه با هر مشکلی به آنجا مراجعه میکنند همین مراکز است. واقفان میتوانند با موقوفات خود متصدیان این مکانهای مقدس را در جهت برگزاری کارگاههای آموزشی و مهارتی یاری

نمایند و خود را از اجر عظیم این عمل بهره‌مند سازند.

بنابراین ایجاد کلاس‌های آموزش معارف و مهارت‌های زندگی علاوه بر پاسخ به یک نیاز ضروری انسان، می‌تواند به صورت غیر مستقیم، فرصت مناسبی برای مرجعیت این بقاع در امر رفع نیاز مردم و تبدیل آنها به یک قطب فرهنگی و متحول‌کننده سبک زندگی باشد.

## سخن پایانی

اما یکی از ارزشمندترین انواع وقف، وقف جان در راه حفظ حرمت بقاع متبرکه و زیارتگاهها است. همان کاری که امروزه مدافعان حرم انجام می‌دهند. مدافعان حرم در نبرد با کسانی که به مقابله با دین خدا ایستاده‌اند، از بقاع متبرک حرم حضرت زینب(علیها السلام) و رقیه(علیها السلام) و حرمین شریفین در عراق محافظت میکنند و امامان و امامزادگان مدفون در این مشاهد شریفه و بقاع متبرکه با جاذبه خویش، قلوب پاکترین و مخلصترین جوانان را به سمت خود کشانده و امنیت، عزت، استقلال و مقابله با استکبار جهانی را به ارمغان آورده است.

ص: 147







برای یافتن مطلبی رایانه ام را روشن و در فضای مجازی جستجوی خود را آغاز نمودم، در میان سایت هایی که پشت سر هم ردیف شده بودند، یک سایت توجه مرا به خود جلب کرد. در سربرگ این سایت نوشته بود «مؤسسه موقوفه مکتب القرآن ثارالله»

وارد قسمت معرفی مؤسسه شدم، این چنین به معرفی مؤسسه پرداخته بودند: مؤسسه موقوفه مکتب القرآن ثارالله از سال 1371 در شهر لامرد و به همت مدیر و متولی مؤسسه حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر منصور برزگر و جمعی از طلاب و خیرین منطقه، در منطقه ای محروم و در منزلی کاهگلی شروع فعالیت نموده است که هم اکنون پس از گذشت 23 سال یکی از بزرگترین مؤسسات قرآنی در سطح کشور بوده که فعالیت های مختلف قرآنی و آموزشی را انجام میدهد و طی این مدت گامهای مفید و ارزشمندی جهت نیل به اهداف عالیہ اسلام و

ص: 151

در بخش دیگری چنین بیان شده بود: این موسسه با ایجاد بیش از 360 شعبه قرآنی، مرکز آموزشی و مهد و پیشدبستانی شکوفه های قرآنی و هیئات قرآنی در 22 استان کشور در تعمیق باورهای دینی و اعتقادی نسل جوان و نوجوان و آشنایی هر چه بیشتر با معارف قرآنی فعالیت نموده که این مهم با همکاری تعداد 150 نفر از طلاب و روحانیون خلاق و فاضل و 700 نفر از دانشجویان متعهد و پرتلاش صورت پذیرفته است. تربیت بیش از 5000 هزار نفر حافظ قرآن کریم از یک جزء تا سی جزء، راه اندازی مدارس شبانه روزی حفظ قرآن ویژه خواهران و برادران برای اولین بار در شیراز، سومین حرم اهل بیت (علیهم السلام) در ایران و چند شهر دیگر و مجمع قاریان و حافظان نیز از دیگر اقدامات و فعالیت های این مؤسسه میباشد. احداث چندین باب مسجد، حسینیه، مرکز قرآنی و مجتمع های بزرگ قرآنی و آموزشی به نامهای مبارک امام حسین (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) به همراه مدارس ابتدایی و راهنمایی پسرانه و دخترانه قرآن محور و احداث مراکز مختلف قرآنی در نقاط متعدد کشور به متراژ 30000 متر مربع و هزاران متر مربع زمین احداث نشده به ارزش حدوداً 20 میلیارد تومان که کلاً وقف شده اند و در انتظار تأمین بودجه جهت تکمیل و ساخت میباشند، تربیت هزاران حافظ، قاری قرآن و قرآن پژوه؛ راه اندازی سایت قرآنی، باشگاه فرهنگ و اندیشه (ویژه طلاب، روحانیون، دانشجویان، اساتید و افراد مرتبط با موسسه) - و فاطمیه (واحد خواهران) تهیه و انتشار 19 جلد کتاب در حوزه



کودک و نوجوان و بزرگسال، قرآنی و دینی و سایر جزوات آموزشی و نرم افزارهای قرآنی که برخی چاپ و برخی در حال تدوین و چاپ میباشند. باشگاه فرهنگی ورزشی وارثان و صدها فعالیت مختلف فرهنگی و اجتماعی در نقاط محروم، دورافتاده و حساس کشور و جذب و تربیت بیش از 7000 مربی و بهکارگیری تعداد زیادی از آنان از جمله اقدامات موسسه میباشد.

بعد از مطالعه این همه افتخارآفرینی و توفیق، به حال واقف محترم و دیگر متصدیان این موسسه قرآنی غبطه خوردم و در پی این رفتم تا ریشه این همه خدمات قرآنی را بیابم. به راستی این همه توفیق از کجا نشأت گرفته است؟ دیگران چگونه میتوانند برای رفع مهجوریت از قرآن کریم فعالیت خود را آغاز کنند؟

## متن و محتوا

### اشاره

ترویج و گسترش فعالیت های قرآنی و ساری و جاری شدن قرآن در سطح جامعه، یکی از اهداف رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و خداوند این نعمت بزرگ را بر مؤمنین یادآوری کرده است:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (1)؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.»

ص: 153

آنگاه که قرآن در جامعه ما حاکم باشد، قطعاً معارف این کتاب آسمانی، بر اخلاق و رفتار مردم اثر میگذارد؛ کاسب و کارمند و کارگر و روحانی و همگی با ترازوی قرآن خود را سنجش کرده و دیگران نیز آنها را با فرهنگ قرآن میسنجند؛ از این رو، جامعه خود به خود تا حد زیادی به سمت قرآنی شدن خواهد رفت و قطعاً بسیاری از معضلات جامعه رخت خواهد بست.

بنابراین در روزگاری که تیر فساد و تباهی دشمنان اسلام و ایران، جوانان و ملت ما را هدف گرفته، یکی از کارآمدترین برنامه ها، ترویج فرهنگ قرآن در میان مردم است؛ زیرا سرکشی و طغیان، شرک و نفاق، تکبر و خودبرتربینی، حسد و ظلم و تجاوز و فتنه گری و بسیاری از دردهای امروز جوامع بشری، ریشه در دور افتادن از تعالیم قرآن و دین دارد که متأسفانه بسیاری از مسلمین نیز با وجود داشتن نسخه شفابخش، گرفتار پاره‌های از این دردها هستند.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره کارکرد شفابخشی قرآن روایت شده که:

«وَمَنْ لَمْ يَشْفِهِ الْقُرْآنُ فَلَا شِفَاءَ لِلَّهِ (1)؛ هرکس (و هر جامعه ای) که به قرآن شفا نجوید، خداوند شفایش ندهد.»

آن حضرت در روایت دیگری میفرماید:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادِبُهُ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَادِبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ (2)؛ قرآن سفره ضیافت الهی است، پس تا میتوانید از سفره ضیافت او فرا گیرید.»

ص: 154

---

1- وسائل الشیعه، ج 6، ص 236.

2- جامع الاخبار، ص 40.

بر این اساس است که از نخستین روزهای نزول قرآن تاکنون هرکس به فراخور حال و نیاز و استعداد خویش از آن کسب معرفت نموده است. عارفان، فیلسوفان، متکلمان، علمای اخلاق، خطیبان و سخنوران، اهل بلاغت و فصاحت، روانشناسان، مورخان، جامعه شناسان، حقوقدانان، همه و همه آنگاه که در برابر قرآن زانو زده و سر بر آستان مقدسش ساییده اند خود را در برابر اقیانوس بیکران های دیده‌اند که آنچه از آن نوشیده‌اند را تنها جرعه‌ای از دریای عظمت قرآن وصف کرده‌اند. از این رو میلیون‌ها کتاب، مقاله و رساله تحقیقی در موضوعات آن نوشته شده و میشود و از همین روست که پیامبر در وصف قرآن میفرماید:

«لَا تَقْضِي عَجَائِيهِ وَلَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ (1)؛ شگفتی های آن (قرآن) بی‌شمار و عالمانش از آن سیر نمیشوند.»

در روایتی دیگر پیامبر به دانشمندان و علم دوستان توصیه میکنند که:

«أَثْبِرُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ فِيهِ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ (2)؛ در قرآن کاوش و تفکر کنید؛ همانا در آن علم پیشینیان و آیندگان آمده است.»

بنا بر تأکیدات رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی در کشور میباید 10 میلیون حافظ قرآن پرورش یابد. بر اساس آمارهای رسمی تاکنون حدود 500 هزار نفر حافظ پنج جزء تا 30 جزء در کشور شناسایی شده‌اند که این آمار بسیار محدود بوده و تا فرمایشات

ص: 155

---

1- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 15 و بحار الانوار، ج 89، ص 25.

2- النهایه فی غریب الحدیث و الآثار، ج 1، ص 229.

رهبری که پرورش 10 میلیون حافظ قرآن است، فاصله بسیار داریم.

ارائه خدمات قرآنی در کشور نیازمند اعتبارات مناسب و فرهنگسازی قرآنی است که متأسفانه بودجه قرآنی در کشور طبق اعلام مسئولان مربوطه محدود بوده و نیاز جامعه را مرتفع نمیکند. از این رو باید اعتبار لازم برای ترویج فرهنگ قرآنی از طرق دیگری تأمین گردد. یکی از کارآمدترین و مؤثرترین راه‌ها برای ترویج فرهنگ قرآن، «وقف‌های قرآنی» است که به طرق مختلفی شکل میگیرند.

سرچشمه توفیقاتی که «موسسه موقوفه مکتب القرآن ثارالله» کسب کرده، به همان وقف ابتدایی برمیگردد که توسط واقف محترم برای ترویج فعالیت‌های قرآنی ثبت شده است.

بنابراین از ابزار حسنه وقف و جنبه‌های مختلف آن میتوان برای توسعه و ترویج فرهنگ قرآنی بهره‌مند شد و بر تمام دستگاه‌های اجرایی و واقفان عزیز لازم است برای گام برداشتن در این مسیر همت کنند.

مقابله با تهاجم همه‌جانبه و ظالمانه دشمن علیه قرآن و اصول قرآنی و ترویج احکام قرآن و سبک زندگی قرآنی نیاز به همیاری و مشارکت مردم دارد، زیرا کسانی که وقف قرآنی انجام میدهند در حقیقت آموزه‌های قرآن را ترویج میکنند و با وقفشان در مقابل تهاجم دشمن جهاد میکنند.

ص: 156

این بیان از وقف میگویم سخن

این سخن نیکو بود ای انجمن

وقف را مشکل گشا در کار بین

نقش آن چون گل بود زیبا جبین

اولین واقف رسول الله بود

این عمل از بهر ما الگو نمود

اهل فرهنگ و ادب بودی رسول

پایگاه حق نمودی این شمول

در مدینه وقف احمد شد مثال

داد بستانها به گل در کل سال

اهل فرهنگ و سخن ها ناب بود

واقف السر فاتح الابواب بود

بهر فردا کشت آن فرهنگ راست

راه پاکش تا ابد الگوی ماست(1)

آثار ترویج فرهنگ قرآن در جامعه

## انس و الفت با قرآن

انس با چیزی، بدین معناست که انسان از آن، هیچ وحشت و اضطرابی ندارد و همراه با آن به آرامش میرسد. انسانِ کمال طلب، فقط به امور مادی بسنده نمیکند و به سوی هدف های والاتری گام بر میدارد. از این رو وحشت و تنهایی خود را در پناه امور معنوی زایل میکند. در روایات، به انس با علم و معرفت به قرآن و ذکر خدا سفارش شده است.

ص: 157

امام علی (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ أُنِسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ (1)؛ هر کس با قرآن انس گیرد، از جدایی دوستان، وحشتی نخواهد داشت»

ایشان همچنین در جواب گروهی که هنگام سفر از ایشان توصیه ای خواسته بودند، فرمود:

«إِنْ أَرَدْتَ الْمُونِسَ فَأَلْقِ الْقُرْآنَ يَكْفِيكَ (2)؛ اگر به دنبال مونس میگردید، قرآن برایتان کافی است.»

امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

«لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسَّ تَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ (3)؛ اگر هم هیچ موجودی بر روی زمین زنده نماند و من تنها باشم، مادام که قرآن با من است، وحشتی نخواهم داشت.»

همسر شهید مدافع حرم «موسی جمشیدیان» در وصف همسر شهیدش چنین میگوید: از ویژگیهای بارز شهید، انس با قرآن بود تا آنجا که ملزم بودند هر روز صبح، قبل از رفتن به محل کار خویش، قرآن کریم را باز نموده و قرائت نمایند و در آیات الهی تأمل کند و بدون اینکه کسی حتی پدر و مادر ایشان بدانند دوازده جزء از قرآن کریم را حفظ کردند.

وی از خاطرات انس شهید با قرآن میگوید: در یکی از روزها که مشغول تلاوت و تأمل در قرآن بودند مرا صدا زدند و گفت به این

ص: 158

---

1- غررالحکم و دررالکلم، ص 638.

2- جامع الاخبار، ص 181.

3- الکافی، ج 2، ص 603.

آیه بنگر آیه 10 از سوره صف که خداوند میفرماید

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟ به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است اگر بدانید» من از خدا میخواهم که من هم از مصادیق این آیه باشم و دعایش این بود: «اللَّهُمَّ اخْتِمْ لَنَا بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ» (1)

### التزام عملی به ارزش ها و آموزه های قرآنی

در زمان های گذشته، جوان بسیار خوش صورت و زیبا اندامی در کوفه زندگی میکرد. او همواره در مسجد جامع شهر حضور داشت و به عبادت خدای یکتا می پرداخت.

روزی زن زیبا و خردمندی چشمش بر او افتاد و دلباخته اش شد. پس از مدتها که رنج کشید و روزها بر سر راه آن جوان ایستاد، یک روز، هنگامی که جوان به مسجد میرفت. زن خودش را به او رسانید و گفت: ای جوان! بگذار یک کلمه با تو سخن بگویم، آن را بشنو، آنگاه هر چه خواستی بکن. جوان به آن زن بی اعتنائی کرد و با او سخن نگفت و به راه خود رفت. هنگامیکه از مسجد به قصد منزل میرفت، آن زن دوباره سر راهش آمد و گفت: ای جوان! میخواهم یک جمله با تو سخن بگویم؛ به سخنم گوش کن.

ص: 159

جوان سر خود را پایین انداخت و گفت: اینجا، جای تهمت است و من خوش ندارم در موضع تهمت باشم زن گفت: ای جوان! من تو را کاملاً میشناسم و اینجا که ایستاده‌ام از آن جهت نیست که تو را نشناخته باشم. معاذ الله! که کسی از این موضوع اطلاع پیدا کند. خودم آمدم تا در این موضوع با تو صحبت کنم. گرچه میدانم اندکی از این مطالب، نزد مردم بسیار بزرگ هست و شما عابدها و زاهد‌ها همانند شیشه میباشید که کمترین چیزی آن را معیوب میسازد.

اینک فشرده آنچه را که میخواهم به تو بگویم این است: تمام وجودم گرفتار تو شده، پس در کار من و خودت، خدا را در نظر داشته باش. آن جوان به منزل رفت، خواست نماز بخواند (از یاد آوردن وضع آن زن) نتوانست نماز بخواند. نامه ای نوشت، آن را برداشت و از منزل خارج شد. دید آن زن همچنان ایستاده است. کاغذ را به او داد و برگشت.

در آن نامه نوشته بود «بسم الله الرحمن الرحيم» ای بانوی محترمه! بدان! بار اول که انسان معصیت میکند، خدا حلم میورزد، بار دوم پردهپوشی میکند، اما هنگامی که بندهای لباس معصیت به تن پوشید، خداوند غضبی میکند که آسمانها و زمین و کوه ها و درختان و جنبندگان، تحملش را ندارند.

اگر آنچه گفتمی دروغ است، تو را به یاد روزی میاندازم که در آن روز آسمان ها چون فلز گداخته شود و کوه ها مانند پشم زده شود و پراکنده گردد و مردم از ترس به زانو در می آیند. به خدا قسم من از اصلاح خودم عاجزم تا چه رسد به اصلاح دیگران.



و اگر آنچه را گفتی راست است و حقیقت گرفتار شده‌ای، طبیعی را به تو نشان دهم که دردهای مزمن و سخت را علاج میکند.

او خداوند متعال و پروردگار جهانیان است. از صدق دل روبه خدا آور که مرا این آیه قرآن، منقلب و مشغول کرده است. خداوند میفرماید:

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَازْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (1)؛ ای رسول گرامی! امت را از روز قیامت بترسان که نزدیک است از هول و ترس آن، جانها به گلوها برسد و از بیم آن حزن و خشم خود را فرو میبرند، هنگامی که ستمکاران نه خویشی دارند که در آن روز به فریادشان برسد و از آنان حمایت نماید و نه واسطه ای که وساطتش پذیرفته شود. خداوند، خیانت چشمها و آنچه را دلها پنهان میدارند میداند و از قلبهای مردم آگاه است.»

با این وضعیت من چگونه میتوانم از این آیه بگریزم!

زن بعد از چند روز دیگر آمد و بر سر راه جوان ایستاد. وقتی آن جوان متوجه شد که زن سر راهش ایستاده است، خواست به منزلش برگردد تا زن او را نبیند. ناگهان زن صدا زد ای جوان! برگرد، زیرا دیگر مزاحم تو نیستم و ملاقاتی بین من و تو، جز در جهان دیگر نخواهد بود.

آن زن چون تحت تأثیر آیات قرآن قرار گرفته بود. گریه شدیدی کرد و گفت: از خداوندی که کلیدهای قلب تو به دست او است،

ص: 161

میخواهم که او این مشکل را آسان کند. آنگاه از پی آن جوان آمد و گفت: ای بنده مخلص خدا! بر من منت بگذار و مرا موعظهای کن و پندی بده که تازنده ام به آن عمل کنم. جوان گفت: تو را سفارش میکنم که خودت را از شر خودت حفظ کنی و این آیه را به یاد تو می آورم که میفرماید:

«وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ (1)؛ او آن خدایی است که چون شب به خواب میروید، جان شما را میگیرد (و نزد خود میبرد) و شما را میمیراند و در روز آنچه از اعمال و کردار را انجام دهید میداند.»

وقتی زن این آیه را شنید متأثر شد و سر خود را پایین انداخت، گریه شدیدی کرد و به منزل برگشت و به عبادت و راز و نیاز با خدای خود پرداخت و با همین حال، با اندوه و ناراحتی از این جهان درگذشت و به ابدیت پیوست. (2)

### چگونگی ترویج قرآن با وقف

با وجود آشکار بودن ضرورت و اهمیت وقفه ای قرآنی؛ اما متأسفانه در این زمینه موقوفات کمتری نسبت به سایر زمینهای معارفی وجود دارد. حجتالاسلام والمسلمین احمد شرفخانی معاون اجتماعی و فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور در گفتگو با خبرنگار اجتماعی باشگاه خبرنگاران میگوید: «بیش از 800 نوع نیت اوقافی در کل کشور وجود دارد که کمترین سهم وقف مختص موقوفات قرآنی است.»

ص: 162

1- انعام/60.

2- تأثیر قرآن در جسم و جان، از نعمت الله صالحی حاجی آبادی.

اینکه موقوفات قرآنی بعضی استانها با توجه به دارا بودن حجم زیاد موقوفات، کمتر از انگشتان دستان باشد جای تعجب دارد البته یقیناً واقفان دلسوزی وجود دارند که اگر بهخوبی به تأثیر این کار توجه شوند با رغبت کامل در این فضا گام خواهند گذاشت و این امر نیازمند تبلیغ صحیح توسط کارشناسان آگاه به موضوع خواهد بود که در رسانه ملی، مطبوعات و تبلیغات چهره به چهره در این عرصه اقدام کنند.

این مطلب نشان از عدم آگاهی و فرهنگسازی در این زمینه میباشد. از این رو جهت دادن موقوفات به سوی وقفهای قرآنی ضروری است؛ زیرا همانگونه که قبلاً اشاره شد وقف و موقوفات یکی از کارآمدترین برنامه ها جهت ترویج فرهنگ قرآن میباشد.

وقف از جهات زیر میتواند به ترویج فرهنگ قرآن کمک کند:

## رفتارسازی

تأسیس مراکز و مؤسسات قرآنی(1)

حمایت از پژوهش های قرآنی و تهیه و پخش نشریه های قرآنی

تجلیل از برگزیدگان قرآنی

ایجاد حلقات معرفتی تفسیر و آموزش قرآن

حمایت از جلسات حفظ موضوعی و ترتیبی آیات قرآن کریم

حمایت از کرسی تلاوت قرآن

تأمین اعتبار لازم برای آماده سازی بنر و بروشورهای قرآنی

برگزاری جشنواره هنرهای قرآنی

حمایت از مشاوره های قرآنی

ص: 163

---

1- موسسه «موقوفه مکتب القرآن ثارالله» که در ابتدای مطالب به آن اشاره شد، یکی از این مؤسسات است که با نیت وقف قرآنی بنا و برای همه ردههای سنی فعالیت های گسترده و هدفمندی دارد.

حمایت مالی جهت تهیه و آمادہسازی نرمافزارهای قرآنی ویژه گوشی موبایل و تبلت

هدیه دادن قرآن به نونهالان تازهبالغ شده

پخش کتب قرآن در مناطق محروم

...

سخن پایانی

متأسفانه با گذشت قرن‌ها از نزول قرآن و سفارشهای مکرر پیامبر و ائمه (علیهم السلام) هنوز این کتاب آسمانی در مہجوریت است و این عامل نیازمند همت همه آحاد جامعه برای پیشبرد وقف‌های جدید در زمینه فعالیت‌های قرآنی و گسترش آن در جامعه است تا مبادا مشمول این آیه شریفه شویم:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا<sup>(1)</sup>؛ و پیامبر عرضه داشت: «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند»

ظاهراً این آیه شکایت رسول خدا در روز قیامت نیز خواهد بود که به خدای خود از ظلم مردم در حق این قرآن، شکایت خواهد نمود. خدا کند در آن روز، از کسانی نباشیم که رسول گرامی اسلام، از ما شکایت میکند که اگر چنین باشد کار ما دشوار است؛ به ویژه برای آنانی که منتظر شفاعت پیامبر و قرآن هستند.

و از خداوند متعال می‌خواهیم تا مشمول روایت زیر باشیم و با مرگ ما رشته اعمال خیرمان قطع نشود:

علی (علیه السلام) فرمودند: «هرگاه بنده ای از دنیا رود، فرشتگان گویند:

ص: 164

1- فرقان/30.

«چه پیش فرستاده است؟» و مردم گویند: «چه برجا گذاشته است؟» پس مال اضافه خود را (با وقف و خیرات) پیش فرستید تا به سود شما شود و همه را بر جای نگذارید که به زیان شما شود. همانا محروم، کسی است که از خیر دارایی خود محروم شود و مغبوط (که دیگران به حال او غبطه می خورند) کسی است که وزنه اعمالش با صدقات و خیرات سنگین شود.»<sup>(1)</sup>

ص: 165

---

1- امالی صدوق، ص 110.









بدون شک همه انسانها به دنبال جلب منفعت و دفع ضرر از خود هستند. مخصوصاً زمانی که منفعت مورد نظر، ریسک پذیری کمتری داشته باشد و سود آن قابلتوجه و مدت آن بیشتر باشد. در این صورت به اصطلاح «نور علی نور خواهد شد.»

اینکه انسان دنبال منفعت و سود باشد هیچ اشکالی ندارد و این خصیصه جز آفرینش انسان است. خداوند متعال که آفریننده مخلوقات است، به این ویژگی انسان ها توجه داشته و بر اساس آن بشر را مورد خطاب قرار داده و در آیهای انسانها را به تجارتی بدون زیان و ضرر نوید میدهد و بیان میکند که مؤمنین امید چنین تجارت بدون زیانی را دارند:

«انَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ(2)؛ کسانی که کتاب الهی را تلاوت می کنند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم پنهان و آشکار انفاق می کنند، تجارتی (پرسود و) بی زیان و خالی از کساد را امید دارند.»

ص: 169

---

1- روش ابهامی.

2- فاطر/29.

در موارد دیگر خداوند به صراحت از خریداری ژوئنرها و اموال مؤمنین صحبت میکند:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (1)

در جای دگر ما را به تجارتی راهنمایی میکند که باعث رهایی از عذاب دردناک است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» (2)

بنابراین اگر دنبال تجارت و کسب کاری میگردیم که سود فراوان داشته باشد و علاوه بر سعادت دنیوی، سعادت جاودانه ما را نیز تأمین کند، قطعاً این چنین معامله ای همان معامله با خداوند خواهد بود.

بر اساس آیات ذکر شده پیشین، یکی از ارکان تجارتی که خداوند در ازای آن بهشت را به ما میدهد، «مجاهدت و تلاش خالصانه در راه خداوند» است (تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ)

این مجاهدت دو شعبه دارد یکی مجاهدت جان و نفس مؤمنین که اوج آن در شهادت و جانبازی در راه او تبلور و عینیت پیدا میکند و دیگری جهاد با مال و دارایی که در آیات متعددی، به همراه جهاد با جان و نفس ذکر شده است.

اهمیت جهاد با جان که بالاترین سرمایه است، بر هیچ کسی پوشیده نیست و به نظر نمیرسد انسان عاقلی صرفاً به خاطر

ص: 170

---

1- توبه/111.

2- صف/10.

منافع دنیوی تن به چنین کاری بدهد؛ مگر اینکه از روی اجبار یا اکراه باشد.

اهمیت جهاد با اموال نیز شاید به خاطر محبتی است که انسان برای مال و اموال خود قائل است و شاید بتوانیم بگوییم که این محبت به نوعی منشعب از حب ذات می باشد. به این معنا که انسان جان خویش را دوست دارد و در نتیجه هر چیزی را که باعث بقای حیات او شود را هم دوست خواهد داشت و برعکس.

این محبت (محبت به اموال) اگر به درستی و در مسیر اهداف بالاتر هدایت نشود، موجب ایجاد رذیله بخل خواهد شد و چنین انسانی همه چیز را فقط برای خود می خواهد و دیگران را آنها محروم میکند.

خداوند متعال در سوره عادیات به این حقیقت زیبا اشاره لطیفی نموده است:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ لَشَّهِيدٌ؛ قطعاً انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است و بی تردید خود او بر این ناسپاسی گواه است.»

«وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ؛ و همانا او نسبت به ثروت و مال سخت علاقه مند است [و به این سبب بخل می ورزد.]»

در آیه دیگری چنین بیان شده است:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً(1)؛ به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بی تاب می کند و هنگامی که

ص: 171

خوبی به او رسد مانع دیگران می شود (و بخل می ورزد)»

«إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ مگر نمازگزاران، آنها که نمازها را پیوسته بجا می آورند و آنها که در اموالشان حق معلومی است. برای تقاضا کننده و محروم»

بنابر مضمون آیات پیشین، برای رهایی از شر برخی خصوصیات و رذایل اخلاقی مانند حرص و آز و بخل، علاوه بر ضرورت ارتباط با خالق، ارتباط با مخلوق نیز نیاز است تا این فرایند از طریق ارتباط با سایر انسانها تکمیل شود.

یعنی شخص در اموال و دارایی خودش حق معلومی را برای انسانهای دیگر خصوصاً افرادی که از نظر اقتصادی در رتبه پایینتری قرار دارند قرار دهد.

به هر حال انجام این کار از یک سو اثر اجتماعی دارد و با فقر و محرومیت مبارزه می کند و از سوی دیگر اثر اخلاقی روی کسانی که به آن عمل می کنند می گذارد و قلب و جانیشان را از حرص و بخل و دنیاپرستی می شوید. (1)

در آیین و مکتب اسلام، بخشش مالی، مصادیق فراوانی دارند که برخی از آنها بر افراد واجد شرایط واجب میشود؛ مانند «خمس» یا «زکات» و برخی موارد نیز مستحب میباشد؛ مانند انواع صدقات، انفاق مالی و غیر مالی (مما رزقناهم ینفقون)، که میتواند به صورت علنی و یا پنهانی انجام شوند.

اما یکی از بهترین نوع صدقات، «صدقه جاریه» است؛ بدین معنا

ص: 172

---

1- تفسیر نمونه، ج 25، ص 32.

که آثار آن فقط به هنگام دادن آن ختم نمیشود، بلکه ماهیت این بخشش بهگونهای است که حتی بعد از حیات شخص نیز از ثواب آن بهره خواهد برد؛ مانند حساب سرمایه‌گذاری که اصل سرمایه شخص محفوظ است و از سود آن نیز بهره‌مند میشود.

## متن و محتوا

### اشاره

طبیعتاً انسان مومن به اقتضای زیرکی و فطانت خود این نوع صدقه و انفاق را مد نظر خود قرار خواهد داد.

بنابراین یکی از قالبهای بخشش و بهره‌مندی دیگران از منافع اموال شخص که مورد توجه دین ما قرار گرفته و تاکنون منشأ آثار بسیار عظیمی هم بوده، «سنت حسنه وقف» میباشد.

اگر بخواهیم به سیمای وقف نگاه ظریف و دقیقی داشته باشیم، میتوانیم بگوئیم که در حقیقت این همان معامله با خداوند است که به دست پروردگار عالم میرسد:

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ.» (1)

از آنجا که وقف، نوعی صدقه است معمولاً نشانه صدق واقف نیز میباشد و به عامل تطهیر انسانها نیز به شمار میرود. از این رو خداوند متعال میفرماید:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (2)

وقف آثار دنیوی و اخروی فراوانی دارد که در منابع روایی ما به آنها پرداخته شده است و یکی از مهمترین آثار وقف،

ص: 173

1- توبه/104.

2- توبه/103.

«محرومیت زدایی از جامعه مسلمین» است.

اما اینکه میان وقف و محرومیت زدایی چه ارتباطی برقرار است، احتیاج به تبیین و توضیح دارد که این رابطه در دو بخش مورد اشاره قرار میگیرد:

### وقف متعادل کننده ثروت بین اغنیا و فقرا

معمولاً در جوامع به علت فاصله ای که بین طبقات اجتماعی حاصل می‌رود گروهی چنان در ناز و نعمت ها غرق میشوند که از فرط سیری نمیدانند چه بکنند و به خیلی از آفات و امراض به خاطر رفاه زیاد مبتلا میشوند. در مقابل نیز گروهی در جامعه هستند که در فقر و محرومیت به سر می‌برند و به اصطلاح عوام «به نان شبشان محتاج اند» یا «هشتشان گرو نهشان می باشد»؛ و فقر این افراد نوعاً به خاطر استضعافی است که به هر دلیلی با آن دست و پنجه نرم میکنند.

برای واضح شدن بحث، از طبیعت مثال می‌زنیم. اگر در منطقه ای از کره زمین، یک توده هوای گرم مستقر گردد و در جایی دیگر در مجاورت آن، هوای سردی وجود داشته باشد؛ به نظر شما چه اتفاقی خواهد افتاد؟

این وضعیت باعث حرکت و جریان هوا از قسمت پرفشار که همان منطقه سرد باشد به سمت منطقه گرم که فشار کمتری دارد، خواهد شد که ما از این جریان هوا به «باد» یاد میکنیم. اصل این جریان به خاطر برقراری تعادل میباشد و وقتی که از نظر دمایی به تساوی رسیدند هوا نیز آرام خواهد شد.

ص: 174

بسته به تفاوت دمایی این دو منطقه سرعت جریان باد تفاوت خواهد داشت که به نوع آرام آن «نسیم» و به حرکت شدید باد «طوفان» میگویند. همان قدر که نسیم دلانگیز و فرحافزاست، طوفان خشمگین و نفرت زا و مخرب است.

بنابراین اختلاف جزئی بین دو توده هوای سرد و گرم، نوعی رحمت است که باعث تعادل هوا میشود.

اختلافات جزئی انسانها نیز به نوعی رحمت است که خداوند نیز از آن به عنوان آیه یاد کرده است، ولی اختلافات شدید بین افراد از نظر طبقاتی که معمولاً با استعمار و استحمار و استضعاف طبقه ضعیف جامعه از سوی مترفین و انسان های رفاهطلب همراه است، قطعاً در درازمدت، باعث به هم ریختگی جوامع خواهد گردید و همان وضعیت طوفانی و به ریختگی فوقالذکر را ایجاد خواهد کرد.

بروز جریاناتی مانند جنبش 99 درصدی والاستریت در آمریکا را که بیانگر شورش 99 درصد طبقات ضعیف جامعه در مقابل یک درصد ثروتمندان و سرمایه داران بود و منجر به درگیری شد، تأییدی از این مدعا است.

وعده ای را هم که خداوند به مستضعفین عالم داده در راستای برقراری حکومت عدلی است که باعث ایجاد تعادل در جامعه بشری، با دستان باکرامت ولی صالح خود و یاران وفادارش عملی خواهد شد.

«و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (1)

ص: 175

بر این اساس میتوانیم بگوییم که سنت وقف میتواند مانع از تراکم ثروت در دست افراد خاص شده و باعث افزایش مالکیت های عمومی و عام المنفعه و در نهایت سبب ایجاد تعادل در میان قشرهای مختلف گردد.

## وقف رفع کننده محرومیت های مالی و فرهنگی

به نظر شما در جامعه ما چه نوع محرومیتهایی وجود دارد؟ وقف کدامیک از این محرومیتهای را برطرف می کند؟

اولین نوع محرومیتی که به ذهن انسان میرسد و نمود بیشتری در فضای جامعه دارد، فقر مادی میباشد. این نوع از فقر عواقب بسیار ناگواری در پی دارد که اگر بخواهیم بدترین بلیه فقر را بیان کنیم، همان فرمایش نورانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که امام صادق (علیه السلام) آن را نقل فرمودند:

«كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا<sup>(1)</sup>؛ نزدیک است که فقر کفر باشد. (منجر به کفر شود)»

انسان فقیر در معرض سؤال و درخواست از دیگران قرار دارد و از خداوند و رزاقیت او غافل میشود و چه اینکه در اثر دیدن بی عدالتیها ممکن است، بی عدالتی را به خداوند نسبت داده و یا اینکه در اثر سختی و فشار زندگی، تن به کارهای خفت باری چون خیانت و دزدی و ... بزند و حتی با دشمنان دین همکاری کرده و وارد وادی کفر شود.

البته این حرف به معنای آن نیست که همه افراد فقیر این

ص: 176

---

1- الکافی، ج 2، ص 306.



گونه اند. بلکه حتی نقیض این حرف فراوان و فقرای زیادی یافت میشوند که با عزت نفس صورت خود را باسیلی سرخ نگه میدارند و اجازه گناه و تجاوز به حقوق دیگران به خود راه نمیدهند.

ولی به هر حال انسان فقیر در معرض این خطرات قرار دارد. همان گونه که اگر انسانی در محیطی آلوده قرار گیرد، در معرض انواع بیماریها قرار خواهد بود و این لزوماً به معنی مبتلا شدن این فرد به بیماری نیست؛ زیرا معمول فقر مادی زمینه ساز فقر و محرومیت فرهنگی به معنای اعم آن (بستری که شامل عقاید مذهبی خاص و گرایشها علمی و فعالیتهای اجتماعی ناشی از دین و دانش میباشد.) نیز میشود.

در کشورهای فقیر دنیا علاوه بر فقر مادی، افکار انسانها نیز سطح پایین و ابتدایی میباشد و معمولاً عقاید خرافی به راحتی در بین این ملتها رواج دارد و راه برای سلطه پذیری بر کشورهای استعمارگر را بر خود باز میکنند.

البته بر عکس این قضیه نیز ثابت میباشد؛ یعنی میتوان گفت که فقر مادی افراد و کشورها به فقر علمی و فرهنگی آنها بر میگردد، به این معنی که اگر کشوری از نظر سطح علمی و فرهنگی پایین باشد یا پایین نگه داشته شود، به راحتی میتوان بر آنها حکومت کرد. این روشی بود که بنیامیه در زمان خلافت خود از آن استفاده میکرد و با ترویج عقیده باطل جبر، بهآسانی هر چه را که خود میخواست به عنوان خواست خدا بر گرده امت اسلامی تحمیل میکرد. پس میتوان نتیجه گرفت که دو عامل فرهنگ و اقتصاد

در یکدیگر تأثیر و تأثر داشته و نباید از هیچکدام غافل شویم و اگر عاملی بخواهد محرومیت زدایی واقعی داشته باشد باید هر دو موضوع و چه بسا مبحث فرهنگ را بیشتر مدنظر قرار دهد.

اگر به تاریخچه وقف از صدر اسلام تاکنون نگاهی اجمالی کنیم، شاهد آن هستیم که هر دو افق (فقر مادی و فرهنگی) مدنظر واقفان بوده است. چنانکه از دیرباز تاکنون بیشتر اماکن رفاهی و خدماتی مانند کاروانسراها استراحتگاه بینراهی، آبانبارها، قناتها و مراکز عبادی مانند مساجد، حسینیهها و مراکز علمی مانند مدارس علمیه و کتابخانه ها و مراکز بهداشتی مانند بیمارستانها و درمانگاهها از طریق سنت وقف تأسیس و نگهداری شده است و بخشی از تمدن اسلامی مرهون این پدیده مبارک است و جوامع بشری همواره نیازمند اینگونه کمک های ثابت و ماندگارند. در منابع اسلامی و روایات اهل بیت (صلی الله علیه و آله و سلم) به خیر ماندگار و صدقه جاری سفارش شده و اجر و پاداش وقف یادآوری شده است. (1)

سابقه پایهگذاری این سنت به صاحب سنت و شریعت یعنی حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) میرسد.

نخستین موقوفه در اسلام زمینه ای مخیریق است. او فردی بود که زمینه ای خود را با وصیت در اختیار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد و پیامبر هم آنها را وقف کرد. در مدارک تاریخی زمینه ای دیگری به نام صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر شده است؛ از آن جمله: رسول خدا زمینی را وقف کرد و آن را برای ابن السبیل صدقه قرار داد. (2)

در «قبا» نخلستانی بوده به نام به «ویره» که از زمینهای یهودیان بنی النضیر محسوب میشده است. این نخلستان از صدقات

ص: 178

---

1- مفاتیح الحیاه، ص 552.

2- صحیح بخاری، 8/4.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که بر فقیران و بینوایان وقف بوده است. (1)

درباره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هم مشهور است که با دست مبارک خویش نخلستان غرس میکرد و قنات حفر میفرمود و بعد آنها را در راه خدا وقف مینمود.

در یکی از وصایای حضرت آمده: «املاکی که در اطراف «ینبع» و اطراف آن دارم و نسبت آنها به من شناخته شده است. همه آنها و بندگان در آنها صدقه (وقف) است. با حفظ این مراتب آنچه در «وادیا لقری» دارم، اختصاص به فرزندان فاطمه دارد و بندگان در این املاک صدقه‌اند و در راه خدا مصرف میشوند.» (2)

این شمه ای بود از سیره پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت امیر (علیه السلام). سایر حضرات معصومین (علیهم السلام) از حضرت فاطمه زهرا گرفته و بقیه نیز صاحب موقوفات بوده اند که در کتب سیره و تاریخ بیان شده است.

اصحاب پیامبر و ائمه (علیهم السلام) نیز به این شیوه پیشوایان خود تاسی میکردند: نقل است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردی را در حال کاشتن نهال دید. به او فرمود تو را به نهالی راهنمایی نکنم که ریشه‌اش محک‌تر باشد و زودتر به بار نشیند و میوه اش خوشمزه تر و پاکیزه‌تر باشد؟ عرض کرد چرا ای رسول خدا. پیامبر فرمود: در هر صبح و شب بگو «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» زیرا اگر این جمله را بگویی برای هر تسبیحی ده درخت از میوه‌های گوناگون در بهشت خواهی داشت و این امور نیز از باقیات الصالحاتند. آن مرد عرض کرد ای رسول خدا، شاهد باش که من این باغم را وقف مسلمانان تهی دست اهل صفة

ص: 179

1- مکاتیب الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج 1، ص 327.

2- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج 3، ص 190.

کردم. در این هنگام خداوند تبارکوتعالی این آیه را نازل کرد:

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (1)؛ امّا آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم!» (2)

با توجه به شأن نزول آیه شریفه، به نظر میرسد که انسان مؤمن با نیت خالص خود و باور کردن وعده های الهی به راحتی از مال خود گذشته و با بذل مال خویش، پای در مسیری میگذارد که طبق وعده خداوند کارها برایش آسان خواهد شد و بر توفیقاتش افزوده خواهد گردید.

علاوه بر یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، در میان علمای بزرگوار و حتی مردم عادی نیز موارد متعددی از سنت حسنه وقف برای محرومان ثبت شده است. (3) برای نمونه چند مورد را ذکر میکنیم:

در نائین وقفی داریم برای روضهخوانها که قصد منبر دارند، ولی کسی آنان را دعوت نمی کند.

در تفت حسینییه ای وقف درماندگان خارج از شهر شده است.

در لبنان وقفی است که درآمد آن صرف افرادی میشود که بر بالین بیماران در بیمارستان میروند و به یکدیگر بگویند فلانی امروز بهتر شده، وضع او رو به بهبودی می رود، بهطوری که مریض با این تلقین دلگرم شود تا سریعتر سلامت خود را بازیابد. (4)

در قاهره موقوفه ای است که درآمد آن صرف گروه نمایشی میشود که از بیماران رفع کدورت مینمایند و حتی بخشی از موقوفات به افرادی میرسد که سرودی را بالای مناره مسجد

ص: 180

1- لیل/5-7.

2- الکافی، ج 2، ص 506. 17 بر گرفته از نرم افزار توشه تبلیغ آقای قرآنی در ذیل موضوع وقف

3- بر گرفته از نرم افزار توشه تبلیغ آقای قرآنی در ذیل موضوع وقف

4- فرهنگ وقف، ص 44.

بیمارستان سلطان قلاوون در قاهره میخوانند تا بیمارانی که خوابشان نمی برد، لذت ببرند. (1)

صلاحالدین ایوبی مراکزی را برای امداد به زنان شیرده وقف کرده بود که از طریق دو لوله، یکی شیر و یکی شربت زنان شیرده که کمبود شیر دارند را تغذیه و تقویت مینمودند.

ابن بطوطه جهانگرد معروف مراکشی می گوید: در دمشق موقوفاتی برای جهازیه دختران فقیر، موقوفاتی برای فرستادن افرادی به حج و یا آزاد کردن اسیران و ابن السبیل (و در راه ماندهها) راهسازی و سنگچین کردن کف کوچه های دمشق وقف شده است.

ابن بطوطه در سفرنامه خود حکایت میکند: روزی در یکی از کوچه های دمشق می گذشتم، پسر بچه ای را دیدم که از دستش یک کاسه چینی که در دمشق (صحن) نامیده می شود افتاد و شکست. مردم گرد او جمع شدند. یکی از آن میان گفت: غم نخور شکسته های کاسه را جمع کن ببریم پیش رئیس اوقاف ظروف.

غلام خرده ها را جمع کرد و آن مرد همراه او پیش رئیس اوقاف مزبور رفت و پول ظرف را گرفت و به او داد. این یکی از کارهای خیلی خوب دمشقیان است و اگر چنین وقفی نبود طفل در معرض ضرب و شتم ارباب خود قرار می گرفت و خاطرش رنجور می گشت. خداوند بانیان بلند همت اینگونه خیرات را جزای خیر کرامت فرماید. (2)

در کرمانشاه موقوفه با نیت خرید و اجاره لباس عروس و داماد برای افراد نیازمند ثبت شده است.

ص: 181

1- فرهنگ وقف، ص 44.

2- سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، ج 1، ص 142.

در مشهد موقوفه برای کفش هایی که از زائران گم می شود قرار داده‌اند.

سالها پیش که مردم برای تأمین آب آشامیدنی در مصیقه بوده اند، یکی از مؤمنین در شهر یزد آب انباری ساخته و دایر می کند و آن را وقف عموم میکند. این واقف روزی از خانه بیرون می آید و می بیند بر در آبانبار جنجال برپا است، نزدیک میرود و میبیند زنی یهودی برای برداشتن آب به این آبانبار آمده و مردم معترض او هستند. وی به میان جمع می آید و میگوید: این آبانبار را من ساخته ام و هنوز صیغه آن را نخوانده‌ام، بدانید از امروز، آب برداشتن از این آبانبار مخصوص یهودیان است؛ اما من برای مسلمانان آبانبار بزرگتر و بهتری میسازم و همین کار را هم انجام میدهد. (1)

## رفتار سازی

اگر بخواهیم از موضوع بحثمان که ارتباط وقف و محرومیت زدایی است؛ نتیجه بگیریم، میتوان گفت که برای محرومیت زدایی از سطح جامعه به دو سطح نرم افزاری و سخت افزاری نیاز داریم. در سطح نرم افزاری به انسان های بلند همت و خوش فکری نیاز هست که با گذشتن از خواسته های نفسانی خود، فکر کمک به سایر انسانها را عملی ساخته و روح آن را در جامعه جاری سازند و در بحث سخت افزاری نیازمند گامهای عملی برای برآورده کردن نیازهای اقشار محروم و یا کارهایی که مانع ایجاد محرومیت میباشد هستیم. فرهنگ و سنت حسنه وقف در هر

ص: 182

---

1- مجموعه فیش های تبلیغی برنامه درس هایی از قرآن، ص 53.

دو وجه، دارای کارکرد خواهد بود و به وسیله این سنت نیکو به افکار بلند واقفان لباس جاودانگی پوشانده شده و عامه مردم و افراد نیازمند از مواهب آن برخوردار خواهند گردید. همانگونه که همه ما تا به حال از مواهب این سنت حسنه بهره‌مند شده ایم که بیان مصادیق آن از حوصله این جلسه بیرون می‌باشد.

«دیگران کاشتند و ما خوردیم. ما بکاریم تا دیگران بخورند.»

از مجموع موارد مذکور چنین به نظر می‌رسد که وقف همان مضاربه باخداست که سودش قطعی است و شکست در آن راه ندارد. انسان واقف به خاطر نیت پاک خود وجودش را در طول تاریخ امتداد می‌دهد؛ و علاوه بر برآوردن نیازهای اقتصادی و فرهنگی جامعه خود یک سود سرشار را برای خود نیز تضمین مینماید.

انسان مومن به فراخور کیاست و فطانتش علاوه بر برداشتن گام عملی برای انجام سنت حسنه وقف، باید نیاز سنجی دقیقی از نیازهای موجود در جامعه داشته باشد و در مسیر آن وقف خود را انجام دهد، ضمن اینکه وقف خود را محدود نکند.

کسانی هم که به ظاهر مال و مکتبی ندارند نباید ناراحت باشند؛ زیرا که میتوان گفت که اهداء یک کتاب خوب هم به نوعی وقف فرهنگی به حساب می‌آید که میتواند زمینه فقرزدایی فرهنگی را ایجاد کند؛ ضمن اینکه افراد زیادی از طبقات پایین تر جامعه میتوانند با همکاری هم وقف را انجام دهند. کما اینکه بسیاری از مساجد و حسینیه‌ها از همین کمک‌ها و موقوفات اندک بناگذاری شده است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

